

# تخلی لانی

(نقد مدرنیته، علوم غربی و تکنولوژی)

علی رضا سمائی



ز

زبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تمدن بدلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۷..... مقدمه
- ۸..... تفاوت‌های رفتاری، ریشه در نوع جهانی‌بینی دارد
- ۱۱..... رام و در تسخیر بودن مواهب الهی
- ۱۸..... آفرینش احسن
- ۱۹..... صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
- ۲۰..... آفرینش حق
- ۲۱..... امر شیطان به تغییر خلقت
- ۲۴..... آفتاب اندر فلک آنکه کسی گوید سها؟!۱
- ۵۶..... اشکالات و پرسشها
- ❖ یعنی می‌گویید این قوانین و علوم و فن آوری کشف شده اشتباه اند درحالی که به ما کار آبی می‌دهند؟ ۵۶.....
- ❖ آیا عدم کسب این علوم و فن آوری آن سبب شکست مسلمانان در جهاد نظامی نمی‌شود؟ ۷۳.....
- ❖ تکلیف فعلی ما در مواجهه با این تمدن چیست؟ ۷۴.....
- ❖ شیمی دانان پیش از مدرنیته همگی مسلمان بودند و پس از آن شیمی به دست غرب افتاد. و این علوم ریشه اسلامی دارند. ۷۶.....
- ❖ وارد شده که امام علی علیه السلام دستش را در آب کرده و میگفت اگر میگذاشتند از این آب کهربا (برق) می‌گرفتم! ۸۲.....
- ❖ برخی آیات و روایات مؤید و مشوق صنعت هستند. ۸۳.....
- ❖ این افکار باعث عقب افتادن جوامع مسلمان از پیشرفت و توسعه می‌شود. ۸۶.....
- ❖ اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم بلندگو داشت آیا از آن استفاده نمی‌کرد؟ ۸۷.....
- ❖ قاعده تسخیر رو چه طور در نظر می‌گیرید؟ بسیاری از تکنولوژی‌ها را میشود نوعی تسخیر در نظر بگیریم. مثلاً ساختن کشتی در قرآن به عنوان تسخیر آب

- گفته شده. ساخت هواپیما و رفتن به فضا هم تسخیر آسمان برای انسان هست. ۹۶
- ❖ روایت داریم که پیامبری بیمار شد و به خداوند عرض کرد نزد طیب نمیروم تا تو شفایم دهی و خداوند وحی نمود تو را شفا نمیدهم تا نزد طیب بروی. اگر طبابت از شؤن انبیاست پیش طیب رفتن پیامبر خدا چه معنی دارد؟! ..... ۱۰۶
- ❖ نقد اظهارات مدیر کل دفتر طب سنتی وزارت بهداشت ..... ۱۰۷
- ❖ حضرت [در اواخر عمر] بسیار بیمار می شد و پزشکان عرب و عجم نزد او می آمدند و وصف معالجه می نمودند و ما عمل می کردیم. .... ۱۱۷
- ❖ اگر همه علوم را می بایست از انبیا بگیریم پس چگونه در جریان دفن هابیل، کلاغی معلم انسان میشود؟ (مائده آیه ۳۱) ..... ۱۲۲
- ❖ نقد کلام استاد پیرامون علم دینی و علم غیردینی ..... ۱۲۴
- مطالعه بیشتر ..... ۱۳۶

## مقدمه

نقد مدرنیته موضوعی است که بسیاری متفکران غربی و شرقی بدان پرداخته‌اند در این میان عده‌ای مدرنیته و ساز و کارهای مرتبط آن رد کرده‌اند ولی در مقام اثبات نتوانستند جایگزینی برای آن ارائه دهند و از طرفی عده‌ای به دلیل عدم احاطه کامل به جلوات و تفکری که در پشت انقلاب صنعتی و مدرنیته نهفته بود و عدم آشنایی با فرهنگ و دستورات زیربنایی اسلام در سبک زندگی ایمانی، علارغم نقد، در تشخیص گستره این پدیده شوم موفق نبوده‌اند و خود و جامعه پیرو خود را مجدداً به دام مدرنیته گرفتار کرده‌اند.

در این نوشتار سعی بر این بوده تا از زاویه‌ای ملموس نه بیش از حد انتزاعی به مدرنیته و دستاوردهای آن نگاه شود و از اطاله و تکرار در جزئیات و مباحثی که در کتب و مقالات محققان قابل دسترس است پرهیز شود.

از آنجایی که بشر کنونی در محیط تمدن غربی چشم گشوده و پاسخ نیازهای خود را در این ساز و کار تعریف کرده، ممکن است پس از مطالعه کتاب برخی سؤالات در ذهن مخاطب ایجاد شود و چون غالباً با جایگزین صحیح این سبک زندگی مصنوعی آشنایی نداریم و جهانی جز این در ذهن ما ترسیم نمی‌شود، احتمال دارد پذیرش مطالب سنگین به نظر بیاید. از این بابت می‌بایست سعی شود تا سؤالات مطرح گردد و به بحث گذاشت شود.<sup>۱</sup>

---

۱. راه‌های ارتباط با مؤلف: شماره تماس ۰۹۱۱۲۳۵۱۷۷۴ و یا وبلاگ [bornos.blog.ir](http://bornos.blog.ir)



## تفاوت‌های رفتاری، ریشه در نوع جهان بینی دارد

نگرش نسبت به عالم هستی را می‌توان در دو تقسیم کلی بیان کرد: نگرش نخست: جهانی‌بینی سلسله پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام است که جهان را صنع عالم حکیم می‌دانند "و لا کصنعه صنع صانع"، و اینکه جهان در نهایت عظمت و دقت که نشان از علم و قدرت پروردگارش دارد آفریده شده و راه سلامت روحانی و جسمانی، اعتدال روح بر فطرت الهی یعنی عقیده حق و عمل صحیح و پرهیز از گناه و اعتدال طبایع و تنظیم و سلامت اخلاط و هماهنگی با نظام آفرینش می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱. نهج البلاغه خطبه اول، ثُمَّ جَمَعَ شُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ ... سپس خداوند سبحان از قسمت های سخت و نرم و شیرین و شور زمین خاکی را جمع کرد و بر آن آب پاشید تا پاک و خالص شد، آن گاه آن ماده خالص را با رطوبت آب به صورت گل چسبیده درآورد، سپس از آن گِلِ صورتی پدید کرد دارای جوانب گوناگون و پیوستگی‌ها، و اعضای مختلفه و گسیختگی‌ها. آن صورت را خشکاند تا خود را گرفت، و محکم و نرم ساخت تا خشک و سفالین شد، و او را تا زمان معین و وقت مقرر به حال خود گذاشت. سپس از دم خود بر آن ماده شکل گرفته دمید.

تا به صورت انسانی زنده درآمد دارای اذهان و افکاری که در جهت نظام حیاتش به کار گیرد، و اعضای که به خدمت گیرد، و ابزاری که زندگی را بچرخاند، و معرفتش داد تا بین حق و باطل تمیز دهد و مزه‌ها و بوها و رنگ‌ها و جنس‌های گوناگون را از هم بازشناسد، در حالی که این موجود معجونی بود از طینت رنگ‌های مختلف، و همسان‌هایی نظیر هم، و اضدادی مخالف هم، و اخلاطی متفاوت با هم، از گرمی و سردی و رطوبت و خشکی و خوشی و ناخوشی. (مِنَ الْحَزْرِ وَ الْبُرْدِ، وَ الْبِلَّةِ وَ الْجُمُودِ، وَ الْمَسَاءَةِ وَ الشُّرُورِ).

در نگرش دوم: جهان مجموعه‌ای است بی‌هدف و فاقد نظم عالی که خالق حکیم و علیم ندارد و انسان که محور جهان است می‌تواند این مجموعه را مطابق هوای خود ترتیب دهد. نظام علمی دانشگاه و صنعت پس از مدرنیته براساس نگرش دوم بنا شده که زیربنای فکری انسانگرایی در غرب است. متأسفانه با اینکه اساس جهانی ما از نوع اول است ولی در نظام فکری و آموزشی و در عمل نسبت به جهان و سبک زندگی با نگرش دوم وارد می‌شویم.

مطلب را بر محوریت عناوین زیر پی می‌گیریم:

۱. خداوند متعال زمین و مواهب آن را ذلول (رام) و مُسَخَّر آدمی

معرفی می‌کند:

---

از امام کاظم علیه‌السلام: سرشت آدم، بر چهار چیز نهاده است: یکی از آنها هواست که شخص، جز بدان و به نسیم آن، زنده نمی‌ماند و هر درد و عفونتی را هم که در جسم است، بیرون می‌راند. دیگری خاك است که ممکن است خشکی و حرارت را پدید آورد. دیگری خوراك است که خون از آن پدید می‌آید. مگر نمی‌بینی غذا به معده در می‌آید و آن‌جا، معده آن را می‌پرورد تا نرم و آن‌گاه، ناب شود و طبیعت، افشرد آن را به عنوان خون می‌گیرد و سپس، گن‌جاره به پایین بدن سرازیر می‌شود. و چهارم، آب است که بلغم را می‌سازد. کافی ج ۸ ص ۲۳۰.

برای مطالعه بیشتر به پایان نامه "تبیین نقش تعادل طبایع اربعه در تعالی اخلاق با نظر به روایات معصومین علیه السلام و حکمای اسلامی" علی عظیمی، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی مراجعه نمایید.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا<sup>۱</sup>

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ<sup>۲</sup>

۲. و آفریده خود را بهترین:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ<sup>۳</sup>

۳. و جهان مادی را آیات الهی و صورت عالم ملکوت:

وَإِن مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ<sup>۴</sup>

قُلْ مَنْ بِيَدِ مَلَكُوتِ كُلِّ شَيْءٍ<sup>۵</sup>

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ<sup>۶</sup>

۴. و نظام آسمان و زمین را بر مبنای حق:

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ<sup>۷</sup>

۵. و تعبیر در خلقتش را امر شیطان:

وَلَا مَرْتَبَ لَهُمْ فَلَْيَعْبُرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ<sup>۸</sup>

۱. الملک ۱۵.

۲. الجاثیه ۱۳.

۳. السجده ۷.

۴. الحجر ۲۱.

۵. المؤمنون ۸۸.

۶. یس ۸۳.

۷. النحل ۳.

۸. النساء ۱۱۹.

## رام و در تسخیر بودن مواهب الهی

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا  
وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ

درباره واژه ذلل در کتاب العین آمده:

الذُّلُّ مصدر الذلول أى المنقاد من الدواب.

و در مفردات راغب:

ذَلَّت: الدَّابَّةُ و هي ذَلُولٌ: آن حیوان بعد از توسنی و سرکشی رام شد و دیگر سواریش سخت نیست. کلمه "ذلول" در مرکبها به معنای مرکب رام و راهوار است، مرکبی که به آسانی می توان سوارش شد، و اضطراب و چموشی ندارد.

ذلول بودن زمین با این علوم پیچیده و ناقص که روز به روز بر پیچیدگی و اعتراف به جهلش افزوده می گردد و عمرها را باطل و زندگی را به سردی و افسردگی می کشد سازگاری ندارد. در واقع چه در مرحله کشف و چه در کسب علوم و کاربردهای آن به شکل فن آوری نرم و سخت آنچنان غامض و پیچیده است که تمام عمر یک انسان برای کسب گوشه ای از یک شاخه علمی آن کفایت نمی کند و در کاربرد، تمدنی بوجود آورده که حل هر مشکلی که خود ساخته، نظامی پیچیده ای را به همراه سازمانها و بوروکراسی عریض و طویل تحمیل جامعه می گرداند. و پس از زحمتهای بسیار در کشف و اختراع و آموزش و بسط صنعت متوجه می شود که معیشت را دشوارتر نموده و مشکلاتی بوجود آورده

که برای حل آن مشکل مجدداً محتاج دورِ اختراع و آموزش و فن آوری جدیدی است و سرآخر سبکی از زندگی برای خود می‌سازد که اثری از حیات و ابتهاج روحی در مراحل آموزش و اشتغال آن نیست.

در کتاب توحید مفضل از قول امام صادق علیه السلام آمده که می‌فرماید: ای مفضل! نخستین عبرت و دلیل بر خالق جلّ و علا، همین هیأت دهی، گردآوری اجزا و نظم آفرینی در کار این عالم است؛ از این رو اگر با اندیشه و خرد در کار عالم، نیک و عمیق تأمل کنی، هر آینه آن را چون خانه و سرایی می‌یابی که تمام نیازهای بندگان خدا در آن آماده و گرد آمده است. آسمان، همانند سقف، بلند گردانیده شده، زمین بسان فرش، گسترانیده شده، ستارگان چون چراغ‌هایی چیده شده و گوهرها همانند ذخیره‌هایی در آن نهفته شده و همه چیز در جای شایسته خود چیده شده است. آدمی نیز چون کسی است که این خانه را به او داده‌اند و همه چیز آن را در اختیارش نهاده‌اند. همه نوع گیاه و حیوان برای رفع نیاز و صرف در مصالح او در آن مهیاست. اینها همه، دلیل آن است که جهان هستی با اندازه‌گیری دقیق و حکیمانه و نظم و تناسب و هماهنگی آفریده شده. آفریننده آن یکی و او همان شکل‌ده، نظم‌آفرین و هماهنگ‌کننده اجزای آن است. به راستی که او در قدسش جلیل و در کارش بلندمرتبه و وجهش کریم است. خدایی جز او نیست و از آنچه منکران می‌پندارند منزّه و از آنچه ملحدان به او نسبت

می دهند برتر و جلیل تر است.<sup>۱</sup>

سخر:

در کتاب العین:

سَخَرَتِ السَّفْنُ: أطاعت و طاب لها السير.

و قد سَخَرَهَا اللهُ لخلقه تَسْخِيرًا، و تَسَخَّرَتْ دَابَّةً لفلان: ركبتهَا بغير أجر.

و در مفردات راغب:

التَّسْخِيرُ: حرکت دادن و رانده قهری به سوی هدفی معین ... مسخَر: آماده کننده برای کار و تقدیر کننده.

سُخِرِي: کسی است که قهرا به کاری واداشته می شود و با داشتن اراده، رام و تسخیر است.

خداوند متعال آنچه در زمین و آسمان است را برای ما مسخر نموده.

یعنی مواهب را مهیا و آماده بهره برداری قرار داده است تا با تلاشی اندک

۱. یا مفضل أول العبر والدلالة على الباري جل قدسه، تهیة هذا العالم وتألیف أجزائه ونظمها، على ما هي عليه، فإنك إذا تأملت العالم بفكرك وخبرته بعقلك، وجدته كالبيت المبني المعد فيه جميع ما يحتاج إليه عباده، فالسمااء مرفوعة كالسقف، والأرض ممدودة كالبساط، والنجوم مضیئة، كالمصابیح، والجواهر مخزونة كالذخائر، وكل شئ فيها لشأنه معد، والإنسان كالمالك ذلك البيت، والمخول جميع ما فيه. وضروب النبات مهیة لمأربه، وصنوف الحيوان مصروفة في مصالحه ومنافعه. ففي هذا دلالة واضحة على أن العالم مخلوق بتقدير وحكمة ونظام وملائمة، وأن الخالق له واحد، وهو الذي ألفه ونظمه بعضا إلى بعض، جل قدسه وتعالی جده وكرم وجهه ولا إله غيره تعالی عما يقول الجاحدون، وجل وعظم عما ينتحله الملحدون. التوحيد المفضل بن عمر

که آن هم از رحمت خداوند است به مایحتاج خود دستیابند. حال اگر جمیع نوابغ بشری با تمام امکانات خود صد سال هم وقت بگذارند قادر به ساخت حتی اِعدادیِ یک قطره شیر هم نیستند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ای مفضّل! در این اشیا و موجودات در عالم که رافع نیاز انسان هستند اندیشه کن. خاک برای ساختن بنا، آهن برای استفاده در صنعت، چوب برای ساختن کشتی و غیر آن، سنگ برای آسیاب و غیر آن، مس برای ساخت ظروف، طلا و نقره برای معامله و ذخیره‌سازی ثروت، حبوبات برای غذا، میوه‌ها برای استفاده و لذت، گوشت برای خوردن، بوی خوش برای تلذذ، داروها برای بهداشت و درمان، حیوانات و چهارپایان برای حمل بار، هیزم برای سوزاندن، خاکستر برای ساروج ساختن و رمل برای فرش زمین آفریده شد. راستی مگر انسان می‌تواند این همه و جز آن را در شماره آورد؟! آیا اگر کسی وارد یک خانه شود و تمام اشیاى مورد نیاز مردم را در آنجا بیابد می‌پندارد که این آفرینش [و هماهنگی و گردآوری] بی‌هدف و خود به خود باشد؟ چگونه کسی به خود اجازه می‌دهد که این همه تدبیر عالم و اشیاى مهیا و هماهنگ را کار طبیعت بداند؟

ای مفضّل! از آفرینش و آماده سازی حکیمانه و مدبرانه اشیا برای رفع نیاز انسان درس عبرت بگیر. برای او غلّت و حبوبات آفریده

شده است. در نتیجه باید آنها را آرد کند، آرد را خمیر گرداند و با آن نان و غذا بپزد. برای پوشاکش پشم آفریده شده و او باید آن را بزند، بریسد و ببافد. برای او درخت آفریده شده و او باید آن را در زمین بکارد، آب دهد و به آن برسد و از آن بهره گیرد. داروها برای درمانش پدید آمده و او باید آنها را [از زمین] برگیرد، با مواد دیگر آمیخته نماید و داروی شفا بخش بسازد. دیگر اشیا نیز همین گونه آفریده شده است.

بنگر که چگونه تمام نیازهای ضروری انسان آفریده شده ولی انسان باید برای دسترسی به آنها قدری تلاش و حرکت کند [تا برکت یابد] این به سود و صلاح اوست؛ زیرا اگر این اشیا بدون هیچ کار و تلاش و حرکتی نیازهای او را بر می داشت، همواره در وادی سرمستی و طغیان سقوط می کرد و چه بسا دست به اعمالی می زد که خود را نیز هلاک کند. اگر تمام نیازهای انسان آماده و کافی بود برای او زندگی، هیچ مزه و لذتی نداشت و گوارا نبود. چنان که می بینی اگر کسی چند صباحی نزد عده ای مهمان باشد و آنان غذا، نوشیدنی و دیگر نیازهایش را برطرف کنند، از بیکاری آزردده می شود و با خود منازعه و ناسازگاری می کند که باید به کاری مشغول گردد. حال اگر انسان در تمام عمر برای تحصیل ما یحتاج خود به هیچ تلاش و حرکتی نیاز نداشته باشد کار به مراتب دشوارتر و ناگوارتر می گردد.



پس حکمتی عظیم و تدبیری سترگ در این است که نیازهای انسان با حرکت و قدری تلاش به دست آیند تا از سویی بی کاری او را در دشواری نیفکند و از سوی دیگر نتواند که در پی چیزی باشد که به او نمی رسد و یا اگر برسد به سود او نباشد.<sup>۱</sup>

طبیعت که واسطه حکمت الهی جهت تدبیر نیازهای آدمی در چهارچوب متعادلی است که پروردگارش آن را تسویه نموده به آدمی جواز زیاده روی و تاخت و تاز بیهوده در میدان امیال اماره را نمی دهد و افراط در بهره برداری از مواهب را مشکل و غیرمنطقی می گرداند. ولیکن با لگام قهرآمیز انسان مدرن بی گاری ها، در وادی امیال بی شمار بوسیله بازی با خیال، غیرمنطقی و سخت جلوه نمی کند بلکه در پیچیدگی های نظم مادی گم شده و به اصطلاح لو نمی رود و با ترسیم حیاتی رنگارنگ و متوهم آدمی را به زحمت انداخته و در پی این حیات دروغین می دواند.

در واقع این علوم و فناوری آن صرفاً انتقال سرمایه از اکثریت مصرف کننده به اقلیت تولید کننده است و توجیه عقلانی ندارد و لازمه این نظام، همواره مصرف کننده ماندن اکثریت و جادوی قوه وهمیه بشر می باشد. خیال انسان ها به واسطه این سبک زندگی سحر می شود و عقل به حجاب

---

۱. فکر یا مفضل فی هذه الأشياء التي تراها موجودة معدة في العالم من مأربهم ... التوحيد

می رود. "سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ"۱. ساحران فرعون به گونه‌ای قوه خيال و چشمان حضار را جادو کردند که آنان به این توهم افتادند که ريسمان‌ها به تندی حرکت می‌کنند. حال آنکه در واقع تحرکی نبود "يُخِيلُ إِلَيْهِمْ سِحْرَهُمْ"۲. و این افسون خيال است که گمان می‌شود امور با سرعت و رفاه بیشتری در جریان است در حالی که بشر جدید موجودی بی‌قرار و دائماً در تکاپوی به دست آوردن حیاتی جعلی است که جمال زندگی طبیعی و سالم برای او بیگانه است.

---

۱. الأعراف ۱۱۶

۲. طه ۶۶

## آفرینش احسن

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می گوید:

حقیقت حسن عبارت است از سازگاری اجزای هر چیز نسبت بهم، و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است، ... دقت در خلقت اشیاء که هر یک دارای اجزایی موافق و مناسب با یکدیگر است، و اینکه مجموع آن اجزاء مجهز به وسایل رسیدن آن موجود به کمال و سعادت خویش است، و اینکه این مجهز بودنش به نحوی است که بهتر و کامل تر از آن تصور ندارد، این معنا را دست می دهد که هر یک از موجودات فی نفسه و برای خودش دارای حُسنی است، که تمام تر و کامل تر از آن برای آن موجود تصور نمی شود.<sup>۱</sup>

در نتیجه امکان نیکوتر نمودن هستی با دست بردن در نظام آفرینش از جانب غیر عالم به شئون هستی ( که توضیحش خواهد آمد) محال است.

## صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ  
 قُلْ مَنْ يَدِينُ مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ  
 فَسُبْحَانَ الَّذِي يَدِينُ مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

بر اساس معارف قرآن کریم مخلوقات عالم ماده نازلۀ تماثیل عرشی هستند. و آن صور عرشی ذخائر پنهان و حقائق آفریده‌های جهان ماده می‌باشند.

امام صادق از پدرشان و ایشان از جدشان علیهم السلام نقل کرده اند که: در عرش صورت هر آنچه خداوند در خشکی و دریا خلق نموده وجود دارد و این تأویل سخن خداوند است که؛ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ.<sup>۱</sup>

جهان و مخلوقات در عوالم باطن، بواطن و صُور و اسراری دارند در حالی که سازه‌های بشری، باطنی در حد توهمات سازنده خود دارند.<sup>۲</sup> حال اگر این آینه‌های عرش الهی تخریب شود، انسانی که تربیت شده جهانی پر از صور خیالی که ارتباط با ملکوت هستی ندارد، باشد چه انسانی خواهد بود و چه خُلقیاتی خواهد داشت؟

۱. و روی جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده - عليهم السلام - أنه قال: في العرش تماثل جميع ما خلق الله من البرّ والبحر. قال: وهذا تأويل قوله: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ. روضة الواعظين ص ۴۷؛ بحار الانوار ج ۵۵ ص ۳۶ و ج ۵۶ ص ۳۶۱.

۲. برای شرح بیشتر مطلب به کتاب "فرهنگ مدرنیته و توهم" مراجعه نمایید.

## آفرینش حق

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

استاد جوادی آملی در بیان این آیه شریفه می گوید:

عالم را با حقیقت آفریده است، لذا هر کاری که در عالم می شود باید مطابق با حق باشد و اگر مطابق با حق نبود به خود آدم بر می گردد.

در واقع عالم، مُلکِ بی صاحب و مبطل و بدون مبداء و هدف نیست تا هر تصرفی در آن روا باشد. آیا نظامی که بر اساس حق بنا شده می توان به باطل در آن دست برد؟ پس هستی می بایست توسط هستی شناس تدبیر گردد و هرگونه دست بردن اغیار در آن، تصرف باطل است.

## امر شیطان به تغییر خلقت

وَلَا مَرَمَهُمْ فَلْيَعِينَنَّ خَلْقَ اللَّهِ

آورده اند که مراد از تغییر، شامل انحرافِ فطرت است که دس می شود. در روایت عبارت: "امر الله بما أمر به" و "دین الله" به عنوان مراد از "خلق الله" آمده.<sup>۱</sup>

و دیگران گفته اند که تغییر در آیه مذکور نمی تواند اطلاق داشته باشد زیرا انسان از دست بردن در جهان پیرامونش ناگزیر است و همواره چنین بوده و بسیاری امور که ضرورتِ معیشت است براساس تغییر در خلقت می باشد: ساخت مسکن، کاشت محصولات، آرد کردن گندم، پختن نان و طعام، ذبح حیوانات و ... و از این رو آیه را تخصیص می زنند. و برخی چون این تخصیص را موجب تخصیصِ اکثرِ مواردش می دانند، قبیح می شمارند و مفهوم آیه را همان تغییرِ دین خدا یا فطرت می گیرند.

و اما انطباقِ تغییر، بر دس فطرت، از باب مصادیق آیه بوده است.<sup>۲</sup> که البته

۱. تفسیر المیزان.

۲. هذا و لكن كرارا نقول أن كثيرا ما اشتبه بين المصداق والمفهوم أو بين التأويل و مفهوم الكلام. ففي سورة القدر قال الله تعالى: «إنا أنزلناه في ليلة القدر» و تأويله فاطمة الزهراء سلام الله عليها و هذا التأويل غير معنى اللفظ. و مثل «إنا أعطيناك الكوثر» فأكمل مصاديقه فاطمة الزهراء سلام الله عليها فلا منافاة بين هذا التفسير و بين التفسير بمفتاح الجنة و لذا جاء في الروايات أن للقرآن سبعين بظنا و لكل بظن سبعون بظنا. و هذا هو المراد من التأويلات و هذه الوجوه التأويلية غير المعنى و لذا لم يلزم من هذه التأويلات استعمال اللفظ في أكثر من المعنى الواحد و هذا أحد وجوه إعجاز القرآن.

تعبير به "دين الله" جامعيت دارد. از اين رو كه تغيير در نظام طبيعت نيز به نوعی، تغيير در فطرت و دين خدا محسوب می شود.<sup>١</sup>

و على هذا كان معنى الآية «فليغيرن خلق الله» أن إبليس أمر الناس بتغيير خلق الله. والانصاف أن هذه المصاديق المتعددة للآية لا توجب تقييد الآية و انحصارها فيها كما ذكر فخر الرازي فإن معنى الآية عام و كل الموارد مصاديقه. فكل تغيير كان في مخلوق الله فهو المنهي بلا فرق بين التغيير في الهدف أو التغيير في دين الله أو التغيير في الصورة فكل ذلك مصاديق حرمة تغيير خلق الله و كلها محرم نعم بعضها ذكر من باب ذكر المصاديق.

... أن إزالة الشعر و مثلها هل هي في الواقع تغيير خلق الله؟! لأن الله تعالى خلق بعض المخلوقات على مصالح بأن كان له نمو ثم قطع في مرحلة من نموه و هذا من كمال خلقه. بل لو لم يقطع النمو الزائد فهذا يخالف مصلحة الخلق فليس معنا ذلك تغيير خلق الله فبعض الأمور لم يسمى بالتغيير في خلق الله بل كثيرا اصلاح يارادة الانساني و مناسبة الحكم و الموضوع هو أن التغيير الذي هو مطلوب الشيطان هو التغيير في جهة مخالفة غرض الله تعالى و لو كان الغير في غير هذه الجهة لم يكن مصادقا لهذه الآية الشريفة. درس خارج فقه استاد اشرفي، كتاب الزكاة،

٨٩/١٢/١٨

١. ولأمرهم فليغيرن خلق الله ... أن التغيير بإطلاقه يشمل كل تغيير خالف خلق الله بلا فرق بين التغيير في الدين أو التغيير في الصورة التي كانت مخالفة لما يرضى به الله تعالى أو التغيير في الهدف الغايي من الخلق. فما جاء في الروايات كما مر من المجمع بأن التغيير في الآية هو تغيير دين الله أو الإحصاء أو وصل الشعر أو نحوها مما مر في التفاسير كلها مصاديق للتغيير الذي هو مراد إبليس اللعين و لم ينحصر بهذه الموارد بل كما قال به الفيض قدس سره في تفسير الصافي أن كل هذه التغييرات أيضا تغيير في دين الله أو تغيير في أمر الله تعالى. قال قدس سره في التفسير الصافي ج ١ ص ٥٠١:

وفي المجمع عن الصادق (عليه السلام) ليقطعن الأذن من أصلها ولأمرهم فليغيرن خلق الله فيه عنه (عليه السلام) يريد دين الله وأمره ونهيه ويؤيده قوله سبحانه فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله . أقول : ويزيده تأييدا قوله عز وجل عقيب ذلك ذلك الدين القيم وتفسيرهم ( عليهم السلام ) فطرة الله بالإسلام ولعله يندرج فيه كل تغيير لخلق الله عن وجهه صورة أو

و در نظر دوم اشکالی متوجه اطلاق نیست. زیرا برخی امور همچون کاشت و ذبح و طبخ و ... تغییر در خلقت به شمار نمی آید چرا که اینگونه تحولات تکوینا در نظام خلقت نهاده شده و جواز آن از طریق تعالیم و سیره انبیاء علیهم السلام داده شده.



## آفتاب اندر فلک آنگه کسی گوید سها؟!

از مقدمات فوق این نتیجه برمی آید که آن تحولی که خلیفه الله که ویژگی بارز او علم به جمیع حقایق اشیاء است "و علم آدم الاسماء کلها" در جهان انجام می دهد و با او امر و سبک زندگی اش جواز آن را صادر می کند که از جمله زراعت و طبابت و صنعت اش به جهت خلیفه الهی اش تغییر در عالم خلقت نمی باشد بلکه او دست قدرت و چشم بصیرت خداوند است و کسانی که بر سنت آنان در جهان دست می برند، کارشان، شامل تغییر در عالم نخواهد بود و مابقی علوم و صنایع منتج از آن علمی که از علم ناقص و آزمون و خطای محدود بشری نشأت گرفته اند باطل و مصداق تغییر در خلقت الهی و موجب مفاسدی است که علم بشر از پیش بینی همه آن عاجز است. مثال آن در تاریخ علوم غرب بسیار بوده و از عدد و شمارش خارج است که پس از مدتی مفاسد اموری که زمانی مطلوب می نمود آشکار گردید. نمونه مشهور آن استفاده از دِرِت (دیگرو دیفنیل تری کلرواتان) برای کشتن بندپایان بوده که کاشف اثرات آن، جایزه نوبل را دریافت کرد اما به تدریج اثرات زیانبار آن بر سلامتی انسان و محیط زیست معلوم شد. و صدها نمونه دیگر که هم اکنون درگیر آنها هستیم. از آلودگی صنعتی، تخریب ازن، معماری جدید، پرتوها و امواج رادیویی، سم ها و علفکش ها، شوینده ها و عطرها شیمیایی و ...

و اما در آزمون و خطا و استقرار در محدوده اصولی که انبیا علیهم السلام فرموده اند و در چهارچوب علمی ای که آنان ترسیم نموده اند ایرادی

نیست. همانند دیگر ابواب فقه که فرموده اند: "علینا القا الاصول و علیکم بالتفریح". این روایت راه قیاس را باز نمی‌کند چه برسد به راه آزمون و خطا و استفاده از عقل مستقل و کشف احکام از صرف عقل. نتیجه آنکه پزشکی و نساجی و صنایع مختلف معیشتی که براساس علوم جدید بنا شده تغییر در خلقت است و تجربه و استقرا در چهارچوب طبایع چهارگانه و تعادل اخلاط که در روایات آمده از مصادیق تفریح در اصول صحیحه می‌باشد.

در بینش توحیدی تنها آن "معلم الاسماء کلها" است که شأنیت اشیاء را کامل می‌داند و هر گونه علم ناقص و آلوده به جهل و هوای انسان چون واقف به جمیع جهات و زوایای عالم و بواطن آن نیست به جای اصلاح جهان جز تخریب چیزی به دنبال ندارد.

مصطفی اندر جهان کو جای تجریب و خطا؟!

آفتاب اندر فلک آنکه کسی گوید سُها؟!<sup>۱</sup>

نمی‌گوییم جمیع مواردی که علوم جدید و غرب و فن‌آوری‌های آن آورده بالکل در یک اندازه مضر است. بلکه ممکن است درصد بسیار ضعیفی از این فن‌آوری‌ها فوایدی جزئی هم داشته باشد به جهت قدرتی که عقل دارد و برخی از این فن‌آوری‌ها علی‌رغم مطلوب نبودن ضرر چندانی هم نداشته باشد ولی این علوم و تمدن و وسایل آن که یک مجموعه لاینفک است من حیث المجموع ضررش به مراتب از منفعت

۱. شعر از سنایی با تغییر.

اندک آن بیشتر است. و این مسیر علمی و ابزاری به هیچ وجه مورد تأیید مبانی علمی اسلام و اصول صحیحه و سبک زندگی الهی و سالم نمی‌باشد.

ولی آن جنبه از علوم دانشگاه و علوم غربی که مقصودش کشف فعل الهی در جهان آفرینش است، که در واقع وجود خارج چندانی ندارد.<sup>۱</sup> شاید مطلوب باشد ولی هدف اصلی این علوم در واقع کاربرد اقتصادی و نظامی بر مبنای نظام سرمایه‌داری و سلطه است. همانند انگیزه سامری از برداشتن خاک پای فرشته وحی، دانشگاه هم هدف مقدس و الهی از کشف رازهای خلقت ندارد و هنگامی که این علوم که هدف آن صنعت و فن‌آوری شیطانی‌اش می‌باشد وارد عمل گردد مصداق تغییر و تخریب در نظام احسن خلقت می‌باشد. در نتیجه کسب این علوم صرفاً برای ارزش علمی‌اش با در نظر گرفتن عمر و فرصت محدود انسان در دنیا و

---

۱. زیرا همان کشف نظم عظیم الهی که ثمره تکوینی دقت در جهان آفرینش است را با افسانه مضحک داروین بی‌اثر می‌کنند. علاقه مندان می‌توانند جهت مطالعه بیشتر درباره دروغ تکامل گونه‌ها به کتاب Darwin-s-Black-Box (جعبه سیاه داروین) اثر MICHAEL J. BEHE و کتاب "آفرینش حیات" پرفسور درویزه مراجعه نمایند. همچنین مبحث "پیچیدگی کاهش‌ناپذیر" موجودات زنده در این باره بسیار راه‌گشاست. در مبحث "پیچیدگی کاهش‌ناپذیر" اثبات می‌شود موجودات زنده دارای پیچیدگی‌ای وصف‌ناپذیرند که در صورت کاهش اندکی از آن، کارآیی و حیات خود را از دست می‌دهند. و حتی یک حدواسط میان گونه‌ها امکان وجود ندارد چه برسد به صدها گونه واسط که به تدریج تکامل پیدا کنند. همچنین عدم شواهد فسیلی برای حد واسط‌ها دلیلی محکم بر ابطال و انگیزه‌های پشت پرده داروینیست است.

وجود ابواب علمی مافوق، در مکتب الهی، توجیه عقلانی ندارد و دانشگاه و پژوهشکده‌های دانش بنیان که هدفشان تصرف در جهان با این علوم ناقص است فرایندی تخریبگر اند که غرب نسخه آن را برای بشریت پیچیده و سبک زندگی صحیح و طبیعی‌ای که آیات الهی در آن جلوه‌گری می‌کند و هزاران سال انبیاء و اولیاء الهی با همان سبک و سیاق می‌زیسته‌اند و در بستر آن نظام احسن سلامت جسم و روح تأمین می‌شده را ویران می‌کند.

مطلب را می‌توان به زبان امروزی با ابر رایانه‌ای مثال زد که اگر مهندسی که علم او به دستگاه، ناقص باشد، در سخت افزار و نرم افزار آن دست ببرد، جز تخریب ثمری نخواهد گرفت. عالم خلقت به غایت پیچیده و در مرتبه خود، نظمی متناسب با علم آفریدگارش دارد و علم بشر مبتلا به جهل و هوی، مجاز به دست بردن در آن نیست و آن بستر طبیعی زندگی که خالق شکوه و زیبایی‌های آن علم و قدرت پروردگارش است در سایه سیره معصومان و چهارچوب علمی آنان که خلیفه رب العالمین اند برای بشر قانع، کافی بوده و همچون مرکبی راهوار و مهیا، جمیع احتیاجات آدمی را تأمین می‌نماید (کالیبت المبنی المعد فیہ جمیع ما یحتاج الیه عبادہ ... چون خانه و سرایی می‌یابی که تمام نیازهای بندگان خدا در آن آماده و گرد آمده است.) و آن بستر بسیط معیشت، تکاملی دارد که نمونه آن در حکومت سلیمان نبی سلام الله علیه مشهود بوده و در حکومت حضرت حجت سلام الله علیه به اوج شکوفایی خواهد رسید و این تمدن فعلی

غرب صورتی بدلی و دجالین از آن تمدن الهی انبیا ست و هرگز مسیر صحیح تطوری بشر نمی‌باشد. و شیطان که کارش جعل و قلب از روی اصل است، در بیراهه فریب از اصول و واژه‌هایی مقدس، بدل‌سازی می‌کند، واژه‌هایی همچون توسعه و تمدن، علم و دانش، کار و صنعت، فرهنگ و هنر، انقلاب سبز، ترقی و پیشرفت و ...

رایج‌ترین مثال، واژه مقدس علم است. امروزه دیده می‌شود از آیات و روایاتی که در باب تشویق به علم اندوزی از پیشوایان دین، صادر شده در سردر دانشگاه‌ها و دیوار مدارس جهت تشویق به علوم جدید غرب استفاده می‌شود! و پیشرفتِ کشورها را بر مبنای بهره بیشتر از علوم و فن‌آوری خودشان می‌سنجند و به توسعه یافته، توسعه نیافته و در حال توسعه تقسیم می‌کنند!

باید توجه داشته باشیم استعمال واژه مشترک و عباراتی که برای مخاطب درست معنا نشده دستمایه‌ای است برای کسانی که قصد فریب دارند. همانند به کار بردن دوپهلوی واژه آزادی. آیات و روایات مربوط به علم و عالم نیز می‌بایست در دامنه منظور حقیقی گوینده، ترجمه و بکار گرفته شود نه اینکه به میل و گرایش فضای کنونی، ترجمه کنیم تا پس از رسوا شدن این علوم و فن‌آوری به دستپاچگی بیافتیم.<sup>۱</sup>

از آنجا که معمولاً صرفاً استدلال برای پذیرش مطلب کفایت نمی‌کند،

---

۱. امام خمینی رحمه الله در حدیث بیست و چهارم از کتاب "شرح چهل حدیث" اقسام علم و مقصود از واژه علم در روایات را توضیح داده اند.

با چند مثال ملموس، ادامه می‌دهیم:

برای مثال اختراع لامپ که ثمر آن تاریکی آسمان و محرومیت انسان‌های عصر جدید از رؤیت زینت آسمان نخست بوده است؛ هم اکنون بشر از دیدن آن آسمانی که اجدادش می‌دیده‌اند محروم است و آلودگی نوری این موهبت بزرگ را که سبب رقت قلب و سبکی جان آدمی می‌گشت و آیتی با شکوه از آیات خداوند متعال بود را از بشر معاصر ستانده. خداوند حکیم شب را تاریک نمود در حالی که قادر بود آفرینش را طوری قرار دهد تا روشنایی روز حفظ شود. ولی تاریکی شب را سبب آرامش قرار داد و با نوری ملایم و مناسب فطرت الهی به اعتدال درآورد و برای ضرورت روغن‌هایی در حیوانات و گیاهان تعبیه نمود تا بوسیله آن‌ها در حد نیاز، روشنایی محدود تهیه کنند در حالی که بشرِ مدرن، مستکبرانه با تشکیلاتی عریض و طویل و پردردسر، شب را به زعم خود همچون روز روشن می‌کند که انواع مفاسد جسمانی و روحی در پی دارد.

آیا آیه *إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَكِبِ* با قدوم نامبارکِ مخترع لامپ منسوخ است؟!

آیا رؤیت اقیانوسِ ستارگان و سحابیِ کهکشان‌ها در آسمان شب صرفاً برای بشر پیش از لامپ بود؟! آیا غیر از این است که تجمل، جای تجلی جمال الهی را گرفته؟!

همچنین اختلالات هورمونی و به هم خوردن نظم طبیعی بدن که به قول

پژوهشگران همین علوم، وجود حتی یک لامپ در منزل برای اختلال در هورمون‌های بدن کافی است.<sup>۱</sup> به گفته آنان بیشترین اختلال در ناباروری و هورمون‌های بینایی ظاهر می‌شود. و همچنین بروز استرس، تضعیف قدرت فکر و خیرگی. و در دراز مدت: تضعیف دستگاه ایمنی بدن، افزایش ابتلا به انواع سرطان از جمله سرطان‌های پوستی، کاهش آستانه تحمل، بر هم خوردن ساعت درونی بدن (ساعت بیولوژیک) و بروز افسردگی.

در واقع این بهم ریختگیِ چینش حکیمانهٔ جهان که به زبان طب الهی، مولد اخلاط فاسد است و به زبان علم جدید، مسبب اختلالات هورمونی، جذب و دفع عناصر بدن و نابسامانی در فرایند تکثیر سلولی و وراثت می‌باشد، نوعی جدال باربویت پروردگار هستی است و مخالفت با اسماء و صفات فعلی خداوند متعال که بوسیله آنها عالم را تدبیر می‌کند و جمال و علم و قدرت خود را می‌نمایاند. اگر بدانیم هورمون‌ها و کل انتظام ساختار سلولی و بافتی بدن، اسباب صفات فعلی الهی جهت استوای جسم و روحی که راکب آنست می‌باشد دیگر نمی‌توان از روشن کردن یک لامپ هم به آسانی گذشت.

و یا تلفن‌های همراه و امواج شبکه‌های مجازی که برخی جاهلانه روایات

---

۱. همانطور که توضیح آن داده شده جهان بر اساس چهار طبع آفریده شده. نورها هم طبیعت خود را دارند نور آتش با نور لامپ متفاوت است. نور آتش طبع گرم دارد و نور لامپ طبع سرد و مولد خلط سودا.

ارتباط مومن در شرق و غرب عالم در زمان ظهور را بر آن منطبق دانسته اند؛ وسیله‌ای که ضررهای آن بر اعصاب و روان اثبات گردیده و مولد ارتباطی سرد و بی‌روح است و اگر از آثار تخریبی اجتماعی و مفسد اخلاقی آن سخن نگوییم، امواج آن به شدت سرطان‌زا و سوداوی و مخرب اعصاب می‌باشد. در زیر مقاله‌ای را که در ایلیا سلامت منتشر شده می‌آوریم:

سلولهای بدن انسان در گستره ۱۰ تا ۱۰۰۰۰ هرتز با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، اکثر موبایل‌ها نیز در گستره ۲۷۰ تا ۱۸۰۰ هرتز ارتباط برقرار می‌کنند. در نتیجه گستره امواج الکترومغناطیس موبایل با سیستم ارتباط بین سلولی انسان همپوشانی دارد و باعث ایجاد اختلال در بدن می‌شود.

امواج موبایل تأثیر بدی در باروری مردان دارد. زیرا اسپرم را می‌کشد و باعث کاهش قوای جنسی می‌شود. بخصوص در کسانی که موبایل را به کمرشان می‌بندند.

امواج موبایل سرطان‌زاست و علاوه بر آن احتمال ابتلا به بیماری - های آلزایمر و پارکینسون را افزایش می‌دهد.

در ازای حتی ۲ دقیقه صحبت با موبایل، ساختار مولکولی بزاق دهان تغییر می‌کند.

میدان‌های الکترومغناطیسی، به ویژه آنهایی که در گستره فرکانس بدن هستند، باعث تغییر عملکرد جذب مواد معدنی در بدن



می‌شوند و سرعت گسترش تو مرها را افزایش می‌دهد.

یکی از خطرناکترین مشکلات امواج موبایل برای مادران باردار است. بدن جنین هنوز بافت خوب و کاملی را به خود نگرفته و بسیار حساس است. امواج موبایل منجر به کاهش عکس العمل مولکولی در بدن جنین می‌شود.

یک سلول را در نظر بگیرید دیواره‌ای آن را احاطه کرده، سلول‌های مغز اطفال هنوز شکل و ساختار محکمی به خود نگرفته‌اند. در واقع تکامل یافته نیستند و دیواره محکمی ندارند. به همین دلیل میزان بیشتری از تشعشعات را از خود عبور می‌دهند که باعث اختلالات عصبی در آنها می‌شود و مواردی مانند چشم‌درد و کم‌اشتهایی در آنها دیده می‌شود.

فاصله یک آنتن مخابراتی (BTS) با انسان باید حداقل ۵۰ تا ۶۰ متر باشد، تا ضرر امواج کمتر به انسان آسیب برساند.

حمل کردن موبایل ضرر دارد. حتی اگر ۳۰ سانتی متر با تلفن همراه فاصله داشته باشید امواج الکترومغناطیس حدود ۴۰۰ هزار  $\mu\text{W}/\text{M}$  در هر لحظه با بدن اصابت می‌کند. هنگام حرکت در مکان‌هایی که سیگنال موبایل متغیر است، گوشی موبایل سعی در بدست آوردن سیگنال بیشتر می‌کند. در واقع امواج بیشتر و قوی‌تری از خود ساطع می‌کند و خطرناکتر است.

مکان‌هایی که پوشش سیگنال کم است امواج گوشی بیشتر

می‌شود و در مقابل مکان‌هایی که نزدیک آنتن مخابرات (BTS) می‌باشد و پوشش خوب است، امواج ساطع شده از طرف آنتن برای بدن بسیار خطرناک است.

خطر امواج هنگام صحبت کردن از هر زمان دیگر بیشتر است. زیرا این امواج همواره در حال کم و زیاد شدن هستند. خانم‌های باردار باید حداقل ۲ متر با موبایل فاصله داشته باشند. هنگام ارسال MMS یا پیام تصویری، خطر امواج ۱۰۰۰ برابر بیشتر است.

استفاده از هندزفری (Hands Free) نمی‌تواند درصد امواج را کاهش دهد. زیرا مانند یک آنتن عمل می‌کند. پاره شدن رشته‌های DNA و احتمال ابتلا به سرطان، ناراحتی قلبی، فشار خون، رشد تومورهای مغزی، سردرد، آلزایمر، پارکینسون و ...

در سوئد روی یک خرگوش آزمایش جالبی انجام دادند. یک خرگوش را کنار یک موبایل گذاشتند که آن موبایل همواره روشن بود. در این مدت هم تغذیه کاملی به آن می‌دادند. پس از ۲ ماه خون و سلول‌های خرگوش را برای آزمایش به آزمایشگاه بردند و نتیجه جالب توجهی را اعلام کردند؛ آن خرگوش با ادامه این وضعیت بیشتر از یک سال زنده نمی‌ماند. حال باید ببینیم اگر روی یک انسان چنین آزمایشی انجام دهند نتیجه چه می‌شود!

اگرچه فکر نکنم کسی داوطلب این آزمایش پیدا شود. نمونه‌ی نسبی آزمایش شده‌ی این کار برای انسان را می‌توانید در افرادی ببینید که شغلشان مرتبط با رادارهای نظامی است. آن‌ها طول عمر بسیار کمی دارند و یا بسیاری از آن‌ها در زمان سالخوردگی به بیماری‌هایی مبتلا می‌شوند که در جمعیت عادی کمتر دیده می‌شود.

پرفسور برن گروپر در آزمایشی نشان داد که اگر شخصی ۲ دقیقه با موبایل صحبت کند، ساختار آنزیمی بزاق دهانش کلاً تغییر می‌کند. علاوه بر این، تأثیرات منفی بر روی خون و ادرار دارد. پرفسور برن گروپر در مقاله‌ی خود نوشت؛ میدان‌های الکترومغناطیسی به ویژه آن‌هایی که در گستره فرکانس بدن هستند، باعث تغییر عملکرد جذب مواد معدنی در بدن می‌شوند و سرعت گسترش تومورها را افزایش می‌دهند.

پژوهشگران اعلام کردند کودکانی که از گوشی‌های تلفن همراه استفاده می‌کنند ۵ برابر بیشتر در معرض خطر ابتلا به انواع تومورهای مغزی قرار دارند. به گزارش سلامت نیوز به نقل از دیلی تلگراف، تحقیقات دانشمندان سوئدی نشان داد که کودکان زیر ۱۶ سال به علت اینکه سیستم عصبی و مغز آنها هنوز در حال رشد و توسعه است آسیب بیشتری را از تشعشعات تلفن‌های همراه می‌پذیرند.

دانشمندان معتقدند که کوچک‌تر بودن سر و نازک‌تر بودن  
 مجموعه آنها باعث نفوذ بیشتر تشعشعات به درون مغز می‌شود.  
 نتایج پژوهش‌های محققان سوئدی در کنفرانسی در مورد تلفن  
 همراه و سلامت در لندن ارائه شده است.

یکی از یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که یک شخص هر چه  
 زودتر و در سن پایین‌تری به استفاده از موبایل روی بیاورد احتمال  
 ابتلا به تومور مغزی در وی افزایش می‌یابد.

پروفسور لنارت هاردل از دانشگاه هاسپیتال شهر اروبرو سوئد  
 می‌گوید: "افرادی که قبل از ۲۰ سالگی به استفاده از تلفن همراه  
 می‌پردازند ۵ برابر بیشتر با خطر ابتلا به تومور مغزی روبرو هستند.  
 پیش از این در خصوص تأثیرات سوء تشعشعات تلفن همراه، مانند  
 سرطان‌زایی، عقب ماندگی ذهنی و غیره مباحثی مطرح شده بود.  
 مطالعات اخیر حاکی از این امر است که تشعشعات ناشی  
 از گوشی‌های تلفن همراه سبب آسیب جدی به کلیه‌ها می‌گردد.  
 محققان پس از بررسی‌های انجام شده به این نتیجه رسیده‌اند که  
 حتی تشعشعات سطح پایین ناشی از گوشی‌های تلفن همراه، باعث  
 تراوش هموگلوبین سلول‌های خونی به درون جریان خون  
 می‌شود.

در نتیجه طبق اظهارات محققان، انباشته شدن تدریجی هموگلوبین  
 ممکن است منجر به ناراحتی‌های قلبی و سنگ کلیه گردد.

پژوهشگران در مطالعات اخیر دریافته‌اند که صحبت کردن به مدت طولانی با تلفن همراه می‌تواند تأثیرات مخرب و جدی روی حافظه کاربران بر جای بگذارد.

در این تحقیق پژوهشگران، اثرات تلفن همراه را روی موش‌های صحرایی آزمایشگاهی بررسی کردند.

محققان بخش جراحی اعصاب در دانشگاه لوند در کشور سوئد با بررسی آزمایشات دریافتند که پرتوها و تشعشعات میکروامواج که از تلفن‌های همراه ساطع می‌شوند می‌توانند روی مغز تأثیر منفی بگذارند.

محققان می‌گویند؛ این امواج روی ناحیه خاصی از مغز موسوم به "مانع خونی - مغزی" تأثیر نامطلوب دارند.

این مانع، نقش حفاظت از مغز را برعهده دارد. در واقع مانع خونی - مغزی از ورود مواد مخربی که در خون جریان دارند به داخل بافت‌های مغزی جلوگیری می‌کند. اگر این مواد به درون مغز وارد شوند می‌توانند به سلولهای عصبی موسوم به نورونها آسیب برسانند که ادامه این وضعیت عملکرد مغز را دچار اختلال می‌کند. هنریتا نیتی، سرپرست این گروه تحقیقاتی دریافته است که وقتی موش‌های صحرایی آزمایشگاهی در معرض تشعشعات تلفن همراه قرار می‌گیرند، نتایج تست‌های حافظه آنها بسیار ضعیف‌تر می‌شود.

بر اساس این تحقیق موش‌هایی که به مدت دو ساعت در هر هفته و در طول یکسال در تماس با این امواج قرار داشتند، عملکرد حافظه‌شان به مراتب ضعیف‌تر می‌شده است.

این آزمون حافظه، شامل رها کردن موش‌های صحرایی در داخل یک جعبه بود که اشیاء مختلفی در آن قرار داشت، موش‌ها باید می‌توانستند جای این اشیاء که هر چند وقت یکبار عوض می‌شد را پیدا می‌کردند.

موش‌هایی که در معرض امواج تلفنی قرار گرفته بودند مدت بیشتری طول می‌کشید تا می‌توانستند محل اشیاء جا به جا شده را شناسایی کنند.

این تیم تحقیقاتی هم چنین دریافتند که این امواج آسیب‌های خاص به اعصاب از جمله سلول‌های کورتکس پیشانی و در هیپوکامپ که مرکز حافظه در مغز است وارد می‌کنند.

دانشمندان ادعا می‌کنند که تشعشع امواج موبایل می‌تواند مسئول از بین رفتن اسرار آمیز بسیاری از گُلنی‌های زنبور باشد و همواره این مسئله به مغز خطور کرده است که وابستگی به موبایل به صورت غیرعادی می‌تواند یکی از عوامل بزرگ کمبود مواد غذایی با عقیم شدن محصولات جهانی بشود زیرا، تولید محصولات بطور زیادی به گرده‌افشانی زنبوران بستگی دارد. آلبرت انیشتن یکبار گفته بود "اگر زنبوران از بین بروند بشر در مدت چهار سال مجبور

به ترک زندگی می شود<sup>۱</sup>

دستگاه‌های الکترونیکی نظیر کامپیوترها، تلویزیون، موبایل، ماشین‌های شوینده، مایکروفرها، همچنین بسیاری از لوازم الکتریکی، فرستنده‌ها و آنتن‌هایی که بیرون از خانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند، امواج پر قدرت و بسیار خطرناکی را از خود منتشر می‌سازند که برای سلامتی انسان مضر است. مطالعات و تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد، حضور طولانی مدت در کنار این امواج مضر، سبب بروز انواع ناراحتی‌ها، مرگ سلولی، ناباروری، تخریب دی‌ان‌ای (DNA)، تومور و سرطان می‌شود. همچنین تشعشع این امواج برای بانوان باردار، سلول‌های در حال شکل‌گیری جنین و کودکان آسیب‌های جدی‌تری را به همراه خواهد داشت.

برخی از مضرات اثبات شده امواج:

- افزایش دمای بدن
- افزایش ضربان قلب، تپش قلب و تشدید گردش خون و فشار خون بالا
- ضعف و خستگی و تار شدن دید چشم و آب مروارید زودرس
- تهوع، سرگیجه و سردرد خصوصا در ناحیه شقیقه، وزوز گوش
- سوزش پوست بالاخص در منطقه آهیانه (پاریتال) سر

- احساس ناخوشی و کسالت عمومی، بیخوابی و بدخوابی و خواب آلودگی هنگام کار
  - تحمل ناپذیری و تندخوئی
  - دردهای عضلانی ستون فقرات و شانه‌ها، التهاب بین مهره‌های ستون فقرات و مفصل‌های لگن خاصره، کرامپ یا اسپاسم عضلانی
  - فشار در سینه و درد در ناحیه پشت ریتین
  - اختلال در سیستم‌های عصبی عضلانی (نوروماسکولار)
  - کاهش قدرت یادگیری و اُفت تحصیلی، کاهش حافظه بالاخص حافظه کوتاه‌مدت
  - کاهش قدرت جنسی و اختلال در باروری
  - تغییر شکل پروتئین‌های خون، اختلالات سلولی، افزایش قند خون، تورم و التهاب، تورم و التهاب کلیه
  - سرطان‌های مختلف چون لنفوم (سرطان غدد لنفاوی) و لوسمی (سرطان خون) و سرطان غدد بزاقی و سرطان سینه
- امروزه حضور این امواج به صورت ناخواسته در زندگی اکثر انسان‌ها جاریست. حتی اگر شما وسایل منتشر کننده این امواج را از خود دور سازید، بازهم چنانچه در اطراف شما کسانی از این وسایل استفاده کنند، شما نیز در معرض خطر آنها قرار خواهید داشت. این پدیده مشکلی جدی در عصر حاضر می‌باشد که



نیازمند توجهی خاص و ویژه به بهداشت امواج می‌باشد.<sup>۱</sup>

مثال دیگر شوینده‌های شیمیایی است. بدن انسان نسبت به آلودگی میکروبی مقاومت پیدا می‌کند و در واقع وجود آلودگی میکروبی معمول و تماس با خاک که متعادل کننده و بلعنده عفونت‌هاست، مقاومت بدن را بالا می‌برد و نوعی واکنس طبیعی می‌باشد و دوری بیش از حد از باکتری‌ها و میکروب‌ها باعث بروز آلرژی می‌شود. زیرا سیستم ایمنی بدن معطل مانده و چون عامل تهاجمی‌ای از خارج وجود ندارد، نسبت به گرده گل و ذرات معلق گرد و غبار واکنش آلرژیک می‌دهد. ولی بدن در برابر آلودگی‌های شیمیایی استعداد مقاومت ندارد. دین اسلام به نظافت بسیار اهمیت داده ولی استفاده از این صابون‌ها و مایعات و پودرهای شوینده سلامت بدن و طبیعت را به مخاطره می‌اندازد و فاضلاب‌هایی تولید می‌کنند که در طبیعت به راحتی تجزیه نمی‌شوند.

مثال دیگر ورود پلاستیک و مشتقات نفتی به زندگی از پارچه و فرش و رنگ تا بسیاری از ابزارها و حتی مواد غذایی می‌باشد! هنگامی که در طب اسلامی این نکته مطرح می‌شود که بدن نایستی با اشیاء بسیار سرد برخورد مداوم داشته باشد. به راحتی این ماده صناعی و مولد سودای غیر طبیعی را وارد زندگی مان می‌کنیم. چیزی که تماس با آن آثار مخربی بر هورمون‌های بدن و روح آدمی دارد پسماند آن که از طریق زباله وارد

---

۱. ایلیا سلامت.

چرخه تغذیه می شود چه بر سر ما می آورد!!<sup>۱</sup>

بشری که پیچیده ترین وسیله حمل و نقلش هزاران مرتبه ساده تر از یک سلول اسب و شتر است و نظم احمقانه ریاضیاتش را با تولید هواپیما و قطار و اتومبیل جایگزین نظم پیچیده قاطر و اسب و شتر می کند. اگر ساختار پیشرفته ترین ابر کامپیوتر و یا وسایل ارتباطی و حمل و نقل را هزار برابر کنیم به پیچیدگی ساختار یک سلول نمی رسد.

تلقی نظم ریاضی نسبت به جهان هستی همانند آنست که بخواهیم با قطره چکان مدرّجی مجموع آب سیاره زمین را اندازه بگیریم!

اتومبیل بشری ساخته که دائم السفر است در حالی که سرگردانی، عدم استقرار و پیچیدگی مایحتاجش روز به روز افزون، و برکت و صفای زندگی طبیعی اش در سراسی بی محو شدن است. مرکب هایی که خداوند علیم آفریده خود تکثیر و ترمیم می گردند به راحتی تغذیه می شوند و به صاحب خود برکت می دهند. و سرعت تحمیل شده وسایل مصنوع، جز در دسر و زحمت و اخلال در نظم اجتماعی چیزی به ارمغال نمی آورد.

(وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵) وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تُسْرِحُونَ (۶) وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّا تُكُونُوا لَهَا غَنِيَةً إِلَّا نَيْشِقُ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۷) وَالْحَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا

۱. پلاستیک ترکیبات مختلف و خطرناکی دارد. صرفاً یکی از این ترکیبات BPA (Bisphenol A) می باشد. ورود مقدار کم آن به بدن سبب بیماری های سرطان، دیابت و بیماری های کبدی و قلبی می گردد.

### وَزِينَةٌ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

حال آنکه هزینه‌های زمانی و مالی‌ای که صرف تولید اتومبیل و نگهداری و تعمیر و سوخت و تعویض قطعات، آموزش، طراحی و زیرساخت‌های مرتبط با آن می‌گردد. بیش از زمانی است که باسرعتشان خدمات می‌رسانند. ماشین‌هایی که مواد کثیفی چون بنزین و گازوئیل و روغن و واسکازین می‌خورند و کثیف‌تر پس می‌دهند تا جایی که کثافتشان زمین و هوا و لایه‌های محافظ آسمان را بهره‌مند نموده! به جای چهارپایانی که پاک می‌خورند و مفید تحویل می‌دهند. سموم و پس مانده‌های نفتی، رادیواکتیو، پس مانده‌های شیمیایی شهری و صنعتی و پس مانده‌های الکترونیک که روز به روز هزینه‌های بیشتر و سرسام آورتری گردن جوامع مدرن می‌گذارند.<sup>۲</sup>

عقب افتادن زمین از تجدید منابع خود در برابر استخراج‌های بیش از حد انسان بوسیله ابزارهای قدرتمند که زاینده نیازهای زنجیرواری است که آدمی برای خود ساخته. بهم خوردن طبع آدمی بواسطه زندگی در

---

۱. النحل

۲. بر طبق مطالعات انجام شده توسط مرکز مطالعات و آماردهی حذف پسماندها، متوسط هزینه‌ای که دولت برای نابود کردن پسماندها متحمل می‌شود برابر با ۴۰ دلار امریکا به ازای هر تن پسماند بود (سالانه حدود ۲۴۵ میلیون تن پسماند). این هزینه برای دفن کردن زباله‌ها است و هزینه خاکسترسازی ۲۰ دلار به ازای هر تن بیشتر است یعنی حدود ۶۰ دلار. که این هزینه‌ها جهت دور کردن پسماند از محل زندگی شهرنشینان آمریکایی است! نه از بین رفتن پسماند. و آلودگی ناشی از خاکستر کردن به مراتب از دفن بیشتر است.

محیط‌های آلوده و مصرف مواد زیان آور و سروکار داشتن با سازه‌های سرد<sup>۱</sup> و بیماری زا و مسکن‌هایی با ساختار کوچک به دور از طبیعت و بدون حیاط و با سازه‌هایی زیان‌آور که وقت بسیاری برای کسب علوم ساخت آنها در نظام آموزشی هزینه شده! مشاغلی سرد و افسرده در کارخانه‌ها و در کنار آن احتیاج به تفریحاتی آن هم سرد همچون برنامه‌های تلویزیونی، پارک‌های مصنوعی و ... روز به روز بیماری‌های جدید و مشکلات زنجیر واری نصیب می‌کند. اگر از به قول شهید آوینی "روح خبیثی" که ورای تلویزیون و سینما وجود دارد صرف‌نظر کنیم، توجه کنید که تلویزیون نگاه‌ها را به یک نقطه خیره می‌کند و اعضای خانواده‌ای که ماه‌ها در کنار یکدیگر به تماشای تلویزیون می‌نشینند غالباً به صورت هم نگاه نمی‌کنند و از حال هم بی‌خبرند. تلویزیون به دلیل اینکه لحظه به لحظه تصویر و بسته‌های آماده و بدون پردازش مغزی تحویل می‌دهد قدرت ابتکار و خلاقیت را از بین می‌برد قدرت فیزیکی و تحرک را می‌کاهد و در اشتها و خواب اختلال ایجاد می‌کند و چاقی و کسالت و سستی ذهن و مفاصل و دیگر اعضا را به بار می‌آورد مهارت‌های ارتباطی را از بین می‌برد و مانع ارتباط گرم و عاطفی می‌شود و از آنجایی که مغز به مصرف‌گرایی عادت می‌کند موجب عدم علاقه به کتابخوانی و نوشتن و پردازشگری اطلاعات می‌گردد و علاوه بر مغز، روح انسان را تخدیر می‌کند.

---

۱. منظور مزاج سرد است نه سرمایه‌دمايي.

در واقع بشر قانع هرگز به این وسایل و مصنوعات احتیاج نداشته و همان بستر طبیعت، ذلول و مهیای وی بوده که با اندک فعالیتی می‌توانست مایحتاج خود را تأمین نماید. ولی در پشت این تولیداتِ دائم، نیازسازیِ دائم نهفته که مصرف‌کننده را در گردابی وارد می‌کند که راه‌هایی برایش بسته خواهد بود و اگر از اولین محصول استفاده کند به دومی و سومی و صدمی و ... نیز محتاج خواهد بود به طوری که دیگر بدون آنها ادامه زندگی امکان ندارد.

به عنوان مثال در گذشته، خانواده‌ها و اقوام در شعاع کوچکی گرد هم می‌زیستند و برای صله رحم و رفع احتیاجات به طی مسافت‌های طولانی نیازی نبود و اگر هم مسافتی نسبتاً طولانی می‌بایست طی می‌شد همان چهارپایان کفایت می‌کردند و غالب احتیاجات در همان محیط روستا و شهر، کشت و تولید می‌گشت ولی با آمدن خودرو، نخست به آسفالت نیاز شد و آسفالت به تجهیزات مختلف و تشکیلات عظیم پتروشیمی و فلزات و وزارت خانه‌های مرتبط. اقوام از هم فاصله گرفتند. این نیازهای جدید محتاج تحصیلات دراز مدت و احداث دانشگاه‌ها گردید. زندگی مصرف‌گرا شد و وابسته به خارج از محل زندگی و به دنبال آن احتیاج به وسایل ارتباطی متعدد و اختراع در پی اختراع و بیماری در پی بیماری. و هر اختراعی بشر را در گرداب تحصیل و تحقیق و زندگی مصنوعی و معضلات اجتماعی بیشتر فرو برد.

مستشرقان غربی در تناقضی اصرار دارند به مسلمانان القا کند جابر بن

حیان شاگرد مکتب امام صادق سلام الله علیه بوده و امام، معلم شیمی وی بوده است!! و از طرف دیگر بشر ابتدای خلقت که از انبیا و شاگردان انبیا بودند را وحشی و پشمالو و کثیف و بدون فرهنگ متعالی معرفی می کند! بشری که به تدریج مدنیت یافت و اوج این تمدن، فرزندان فرانسیس بیکن و نیوتن و دکارت و انیشتن اند!

در حالی که نخستین انسان معلّم الاسماء بوده و مدنیت‌هایی در زمان فرزندان او شکل یافته است و این تمدن کنونی غرب، اوج انحطاط حتی مادی انسان می باشد.

چگونه کسانی که مکاتب فکری و روانشناسی غرب را به دلیل عدم کفایت عقل بشر در شناخت روح و جسم و زوایای عالم، نقد و رد می کنند، درباره این علوم و سبک زندگی ای که بوجود آورده و درباره طبابت و تصرف در مخلوقات، درک ناقص بشر را کافی می دانند! در نظر ما همانگونه که تفکرات، دکارت و مارکس و فروید و کنفسیوس و ... در برابر تعالیم انبیاء جلوه‌ای ندارند و آمیخته به اباطیل هستند، علم نیوتن و مندلیف و تامسون و انیشتن نیز چنین است. البته این امر برای خود صاحبان این علوم در فیزیک جدید و دوره پسامدرن اثبات شده که مثال معروف آن اصل عدم قطعیت هایزنبرگ بود. جالب آنکه عالمان علوم جدید خود واقف به قصور این دانش‌ها هستند و بیشتر کسانی که سنگ این علوم را به سینه می زنند افرادی هستند که اطلاع چندانی از فلسفه علوم جدید ندارند. ولی متأسفانه ما پیرو پیامبری شدیم که حتی پس از توبه

خود آن متنبی، اصرار بر نبوتش داریم و تا خود غربی‌ها تمدن خود را به سطل زباله نیندازند اجازهٔ بدگویی راجع به آن را نداریم و حتی پس از اقرار آنان نیز اجازهٔ نقد غرب را نداریم و همچنان بر رسالت مدرنیته و صحت انقلاب صنعتی پافشاری داریم و حد نهایت فعالیت فکری ما اینست که می‌بایست همین علوم و فن‌آوری را در خدمت دین بگیریم!! غافل از آنکه هر علم و ابزاری حامل فرهنگِ خاستگاه خود است و همان را القا می‌کند.

صاحبان علوم جدید در عهد پست مدرنیته متوجه شدند در چهارچوب نظامی و نظامی که مفهوم عقلانیت به طرز معناداری با علم پیوند یافته بود، تزلزل در اتقان و قطعیت علم تجربی به معنای فروریختن ستون و خیمه عقلانیت بود. وقتی علم، نه تصویر حقیقت‌نمای جهان، که صرفاً واجد کیفیتی فنی و تکنیکی باشد، اساساً چه زمین محکم و استواری برای متکی ساختن خرد بشری بر آن باقی می‌ماند؟ ... چه دلیلی می‌توان اقامه کرد که آنچه در عصر جدید رخ داده، متضمن ترقی بوده است؟<sup>۱</sup>

و این یعنی قرار دادن بنیاد یک تمدن بر آب! بنده یکی از علل اساسی عدم موفقیت در بقای اسلامیت انقلاب اسلامی را اهمال در همین امر می‌دانم. انقلاب ایران تحولی بزرگ بود و از جهت شکستن قدرت طواغیت و مقابله نظامی با دشمنان دین، برخاسته از تعالیم

---

۱. اندیشه اجتماعی غرب جدید.

اسلام حقیقی. ولی متأسفانه در عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد و سبک زندگی فردی و اجتماعی تماماً نسخهٔ ماده‌گرایی غرب، با رنگ و لعاب اسلام بسط داده شد.

یکی از متفکران اسلامی درباره سفرش به غرب گفت: در آنجا مسلمان ندیدم ولی اسلام دیدم و در بلاد اسلام، مسلمان دیدم ولی اسلام ندیدم. بسیار جای تأسف دارد که اندیشمندانی همچون او برای سبک ماده‌پرستی غرب، تقدس قائل شدند و آن را نتیجه عمل به روح اسلام شمرده اند!

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ  
كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا

هم اکنون نیز برخی آسمان و ریسمان را به هم می‌بافند که بگویند این علوم غربی، ریشه در اسلام داشته و ما چون از اسلام حقیقی فاصله گرفتیم در این علوم و تکنولوژی عقب ماندیم! آنان به این امر توجه کنند که هزاران سال بشر زیسته و هزاران پیامبر آمده و این علوم و این تکنولوژی تولید نشد. بلکه ماهیت علوم جدید با تلقی علم در پیش از مدرنیته تفاوت دارد و هرگز ادامهٔ علوم گذشته نیست. و همواره سیرهٔ مؤمنان تعامل با طبیعت بوده زیرا که طبیعت را جلوهٔ آیات خداوند می‌دانستند که راه شناخت و تقرب الهی، نگریستن و تفکر در رازهای آن بود و هرگز روش ایشان تغییر و تخریب و تسلط قهرآمیز بر عالم نبود. و تا بشر به اوج کفر



و مکاتب اومانیستی و ماده‌گرایی رسید از درونش این علوم پدیدار گردید و ارتباط با عالم حقیقی قطع شد و بشر به ساخت جهانی مشغول گردید برگرفته از علم و درک ناقص خود که چون قائم به حقیقت توحیدی نبود وی را در عالمی دروغین و بی‌روح فروبرد.

اهل اندیشه اذعان دارند که انقلاب صنعتی اروپا و مدرنیته، ثمره کشف علوم جدید نبود بلکه ریشه در عقائدی داشت که جهان را صرفاً مادی و بسیار سطحی و ظاهری انگاشت (يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ<sup>۲</sup>) و بدین سبب به خود اجازه تصرف و نظم بخشیدن به آن را داد، آن هم نظم ساده لوحانه ریاضی افراطی و صرفاً مادی در سایه شهوات روز افزون حیوانی.

تعریف علم پیش از مدرنیته و پس از آن، دو تعریف کاملاً متمایز است. علم پیش از انقلاب صنعتی تعریفی قدسی داشت و فرایند تعامل و تفسیر اسرار هستی بود و در عمل، به هستی فرصت داده می‌شد تا جلوه‌گری کند ولی علم در تعریف مدرنیته عبارت است از کشف روابط هستی جهت تغییر و استیلای تخریبگرانه طبیعت.

بیکن بنیانگذار فلسفه جدید غرب می‌گوید: «طبیعت را باید مانند یک سگ شکاری رام کرد»، «از طبیعت باید یک برده ساخت»، «دانشمند

---

۱. الروم ۷

۲. النجم ۳۰

می‌بایست با شکنجه و تعدیب طبیعت اسرار آن را بیرون کشد<sup>۱</sup>، چقدر تقابل این جملات با آیات تسخیر زمین و آسمان و خورشید و ماه و شب و روز توسط خداوند برای انسان، به وضوح تقابل توحید و انسان‌گرایی را به نمایش می‌گذارد.

«علوم بر جای خود متوقف مانده است ... و سنت و روش مدارس، پیروی شاگردان از استادان است نه پرورش مخترعان و کاشفان ... آنچه باید گرفت، عمل است نه عقیده، کوشش من این نیست که آیینی نو بیاورم یا عقیده‌ای تأسیس کنم بلکه هم من آن است که فایده‌ای برسانم و قدرتی ببخشم ... نمی‌توان بر طبیعت مسلط شد مگر آن که طبیعت زیر فرمان ما باشد. اگر از قوانین طبیعت آگاه شدیم، بر آن فرمانروا خواهیم گشت، در صورتی که اکنون به علت جهل و نادانی، برده آن هستیم. علم، راهی است به سوی مدینه فاضله ... باید بطور کلی، خاک دور و بر ریشه علوم را بکنیم و زیر و رو کنیم.» ویل دورانت پس از نقل این مطلب از بیکن در کتاب «تاریخ فلسفه»، می‌نویسد: «اینجاست که نخستین بار صدا و آهنگ دانش نو به گوش می‌رسد.»<sup>۲</sup>

شهید آیت الله مطهری (ره) می‌گوید:

«در حدود چهار قرن پیش، یعنی در قرن شانزدهم، تحولی در علم

۱. ماشین جهانی نیوتنی، فریتشوف کاپرا.

۲. تاریخ فلسفه، ص ۱۶۷ و ۱۳۹

و منطبق پیدا شد و دو نفر از فیلسوفان بزرگ جهان که یکی انگلیسی "بیکن" و دیگری فرانسوی "دکارت" است، پیشرو علم جدید خوانده شدند. بالخصوص بیکن، نظری در باب علم دارد که این نظر، همه نظریات گذشته را دگرگون کرد.... قبل از بیکن، اکابر بشر اعم از فلاسفه - بالخصوص ادیان - علم را در خدمت حقیقت گرفته بودند نه در خدمت قدرت و توانایی؛ یعنی وقتی انسان را تشویق به فراگیری علم می کردند، تکیه گاه این تشویق این بود که ای انسان، عالم باش! آگاه باش! که علم، تو را به حقیقت می رساند، علم وسیله رسیدن انسان به حقیقت است، و به همین دلیل، علم، قداست داشت، یعنی حقیقتی مقدس و مافوق منافع انسان و امور مادی بود. بیکن نظر جدیدی ابراز کرد و گفت: اینها برای انسان سرگرمی است که دنبال علم برود برای این که می خواهد حقیقت را کشف کند، انسان علم را باید در خدمت زندگی قرار دهد، آن علمی خوب است که بیشتر به کار زندگی انسان بخورد، آن علمی خوب است که انسان را بر طبیعت مسلط کند، آن علمی خوب است که به انسان توانایی بدهد. این بود که علم، جنبه آسمانی خودش را به جنبه زمینی و مادی داد، یعنی مسیر علم و تحقیق عوض شد و علم در مسیر کشف اسرار و رموز طبیعت افتاد، برای این که انسان بیشتر بر طبیعت مسلط شود و بهتر بتواند زندگی کند و به عبارت دیگر، رفاهش را بهتر و بیشتر فراهم

کند ..... علم دیگر آن قداست و والایی و مقام مقدس و طهارت خود را از دست داد. در تحصیلات جدید که ادامه همان روش بیکن است، اصلاً مسئلهٔ تعلیم و تعلّم، آن قداست خود را به کلی از دست داده است. یک دانشجو وقتی تحصیل می‌کند، تحصیل برای او یک عامل مقدماتی برای زندگی است. طبق این روش، دیگر فرقی نیست بین این که یک انسان در مدرسه و دانشگاه درس بخواند برای این که فردا دکتر و مهندس شود و یک زندگی خوب فراهم کند و یا این که در بازار، شاگرد یک تاجر و یا یک عطار و بقال بشود. او دنبال پول می‌دود و آن دیگری هم دنبال پول می‌دود. بیکن گفت: علم برای قدرت و در خدمت قدرت، دانایی برای توانایی نه برای چیز دیگر. این نظریه در ابتدا اثر بد خودش را ظاهر نکرد ولی تدریجاً که بشر از علم، فقط توانایی و قدرت می‌خواست، به جایی رسید که همه چیز در خدمت قدرت و توانایی قرار گرفت.<sup>۱</sup> الان چرخ دنیا بر این اساس می‌گردد که علم به طور کلی در خدمت قدرت‌هاست. هیچ وقت در دنیا، علم به اندازه امروز، اسیر و در خدمت زورمندان و قدرت‌مندان نبوده است و علمای تراز اول عالم، اسیرترین و زندانی‌ترین مردم دنیا هستند. عالم‌ترین فرد، مثلاً آقای انیشتن است ولی انیشتن در

---

۱. البته صرفاً قدرت مادی جهت مقاصد شیطانی منظور است و مفهوم عبارت "العلم سلطان" را ندارد.

خدمت کیست؟ در خدمت روزولت. انیشتن نوکر آقای روزولت است و نمی‌تواند نباشد. راهی که بیکن طی کرد، خواه‌ناخواه به آنچه که ماکیاول گفته است، منتهی می‌شود.<sup>۱</sup>

از جمله مواردی که اهمیت این روح جدید را در شکل‌گیری علم جدید نشان می‌دهد، مسئله گسترش اموری چون سحر و جادو همزمان با تحولات مهم علم جدید در قرن هفدهم است. قضیه یا مشکل توجیه گسترش سحر و جادو همزمان با انقلاب علمی مسئله‌ای است که همیشه به منزله معضلی دشوار در تاریخ علم جدید، ذهن مخاطبان، فیلسوفان و علم‌شناسان متجدد را به خود مشغول داشته است، زیرا با توصیف آنان از این انقلاب علمی به منزله نقطه عطفی تاریخی در مسیر عبور از اوهام و خرافات (که بعضاً دایره آن را تا دیانت و فلسفه نیز می‌گسترند) و حرکت به سوی عقلانیت و خردمندی، این امر علی‌القائده باید همزمان با محو اموری چون جادو و نه گسترش آن باشد. اما اگر از زاویه روح بیکنی، علم جدید و میل به تسخیر و مهار طبیعت به منظور بهسازی جهان برای زندگی این جهانی به مسئله نگاه شود، سؤال و مشکل مذکور مرتفع خواهد شد. با این تفسیر (که توسط اریک وگلین، فیلسوف و متأله آلمانی، ارائه شده است)، قرابت کامل علم تجربی مدرن با سحر و جادو (که هسته اصلی آن‌ها نظیر علم

---

۱. تفکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مرتضی مطهری

تجربی مدرن تلاش برای بهره‌گیری از قوای طبیعی و یا اسرار طبیعت برای به خدمت درآوردن و استفاده از آن است) کاملاً روشن می‌شود.<sup>۱</sup>

چگونه مؤمنین به نبوت عامه برای مکاتب فکری و فلسفی و مجرای تجربه و آزمون و خطا و عقل مستقل، حیثیتی قائل نیستند ولی همان‌ها به راحتی و با آغوش باز علوم پرخطای غرب را می‌پذیرند و با آن در جهان دخل و تصرف می‌کنند و ابزارهای مختلف و سبک زندگی، پزشکی، معماری، صنعت و ... تولید می‌کنند! علمی که اندیشمندان آن به صراحت اعتراف به عدم قطعیت آن دارند. چگونه عقل در مسائلی قاصر است ولی در اموری با وجود اینکه از درک ساده‌ترین مسائل مادی عاجز است. مرجعیت و امامت می‌کند؟!

درواقع علوم مدرن دانشگاهی، مکاتب فکری بشر سرگردان ملحد است، نه صرفاً دانشی خام که بتوان آنها را در خدمت هرگونه جهان بینی‌ای قرار داد.

هنگامی که فیزیک تحولات جهان را با قوانین ساده خود تحلیل می‌کند باور می‌کنیم که جهان با قوانین نیوتن و امثالهم اداره می‌شود و از آن بدتر اینکه براساس همان قوانین اقدام به تولید ماشین‌هایی برای بهتر زندگی کردن می‌کنیم!

آن طبی که در روایات از جمله علمی بود که به آدم علیه السلام در

---

۱. تجدد از نگاهی دیگر، حسین کجویان.

جمله اسمائش تعلیم داده شد آیا همین پزشکی ماتریالیستی امروز است؟ پس چرا در آثار انبیاء و ائمه علیهم السلام پزشکی دیگری با بنیانی کاملاً متفاوت که همان طب اسلامی است (که قابلیت اجتهاد نیز دارد) جلوه‌گری می‌کند. آیا امام صادق علیه السلام در رساله اهل‌بجعه به تأکید برای آن پزشک هندی اثبات نفرمود که بشر اصلاً قادر به تولید پزشکی و دست یافتن به علم آن نیست؟!<sup>۱</sup>

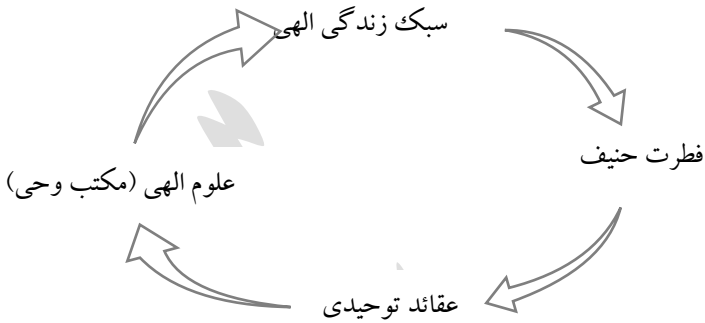
ما معتقدیم جدا کردن هر زاویه‌ای از زوایای زندگی، از تعالیم انبیاء و خلقت تکوینی الهی گرفتاری در نوعی جهان‌بینی سکولار است. و در واقع تمام افعال و سکنتات جوارح و جوانح ما مناسکی است که می‌تواند عبودیت و یا خروج از عبودیت باشد.

اگر عقلانیت دین از مشرکین یونان، عرفانش متأثر از بت پرستان هندو، نظام اقتصادی‌اش بر مبنای سرمایه‌داری بورژوازی و مصرف‌گرایی، طب و سایر علوم معشیتش از ماتریالیست و ابزار و سبک زندگی‌اش از اومانیزم باشد، موجودی حداقلی خواهد بود که توان ایجاد تمدن الهی را ندارد. دینِ حداکثری با سبک زندگی عاریت گرفته از مکاتب فکری الحادی سازگار نیست و این ابزارهای مدرن متناسب با همان تفکر ثروت و سلطه ابداع شده‌اند.

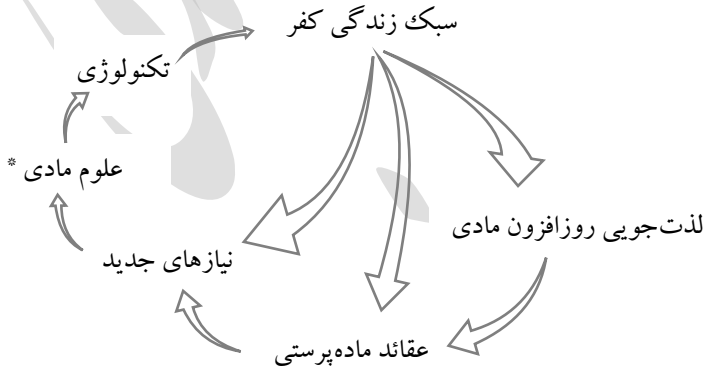
---

۱. اهل‌بجعه، بحار الانوار ج ۳ ص ۱۸۰.

نظام تمدن الهی با محوریت عبودیت:



نظام تمدن کفر با محوریت استکبار بر خالق:



\* علوم مادی بر اساس مطالعه برهمکنش‌های متقابل ماده در محیطی فرضی و ایزوله و غیرواقعی با حذف کلیه عوامل خارجی است که در عالم خارج چنین محیطی وجود ندارد و ثمره آن علمی ناقص و منفک از ظواهر و بواطن هستی خواهد بود.



## اشکالات و پرسش‌ها

در اینجا پاسخ برخی اشکالات و پرسش‌هایی که مطرح شده را می‌آوریم:

❖ یعنی می‌گویید این قوانین و علوم و فن‌آوری کشف شده اشتباه اند در حالی که به ما کارآیی می‌دهند؟

**پاسخ:** امام باقر سلام الله علیه به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود: به شرق بروید یا به غرب، علمی صحیح نمی‌یابد مگر چیزی که از نزد ما اهل بیت بیرون آید. کافی

این فرمول‌ها و قوانین در فرآیند آزمون و خطا جواب می‌دهند ولی جواب دادن دلیل بر حقانیت آنها نیست. دقت کنید که کارآمدی غیر از حق و باطل است. در انقلاب مدرنیته چیزی که از علم انتظار داشتند صرفاً کارآمدی مادی آنها با دید محدود بود.

ممکن است معالجه بیماری یا آزمون تجربه‌ای جواب دهد ولی حق نباشد مانند برخی درمان‌ها و یا علوم سحر و ریاضت‌های غیرشرعی که به نتایج مورد نظر می‌رسند ولی باطل اند. این فرمول‌های علوم جدید هم جواب می‌دهند ولی بسیار ناقص و جزئی‌تر از آنند که علم تلقی شوند و اداره نظام جهان آفرینش را به این فرمول‌ها و قوانین نسبت دهیم تمسک به این فرمول‌های ناقص چشم‌پوشی از بسیاری از ظواهر و بواطن عالم را به همراه دارد که به تدریج آثار مخرب استفاده از آنها نمایان می‌گردد.

یادآوری می‌شود که خود صاحبان این علوم هم در پسامدرن این درس دانشگاهی را علم تلقی نمی‌کنند.

مطلب این است که بشر در دامنه محدودی با پارامترهای محدود فرمولی را می‌نویسد و آن فرمول در آن محدوده پارامتری صحیح می‌باشد اما هنگامی که دامنه پارامتری در آن سیستم فرضی افزوده می‌گردد و با آنکه آن فرمول در سیستم قبلی جواب می‌داده، در سیستم جدید خطا می‌دهد و می‌بایست تصحیح شود و فرمول جدیدی ارائه گردد و از آنجا که بشر دائماً در جهل نسبت به پارامترهای هستی به سر می‌برد این فرمول‌ها و محاسبات همواره اشتباه خواهد بود و روز به روز علم بشر تجدید و تصحیح می‌گردد. با توجه به اینکه اصلاً راهی به محدوده‌های بالاتر از درک بشری نداریم، نمودار جهش علمی به فلاتی برمی‌خورد که از آن به بعد در حیطه ادراکی محاسبات و آزمون‌های تجربی نیست.

مثلاً فرمول نیوتن و قوانین ترمودینامیک در سیستم فرضی خود صحیح اند و جواب می‌دهند ولی چون چند پارامتر محدود از بی‌نهایت پارامترهای هستی را لحاظ کرده اند علمی ناقص اند و جهان واقع هرگز آن سیستم ایزوله‌ای نیست که محاسبه‌گر آن فرمول‌ها تصور کرده و اگر به همان علم ناقص خود بیاییم و در جهان تصرف کنیم و با آن قوانین، ماشین‌ها و خودروها و راکتور و سازه‌های مسکونی و ... بسازیم به ما نتیجه محدود کار خود را می‌دهند ولی به مقدار نقص علمی‌ای که پشتوانه ساخت آن بدان مبتلاست جهان را تخریب می‌کنند.

سال‌های جوانی خود را صرف یادگیری علوم پیچیدهٔ نساجی و معماری و ... می‌کند. آن پارچه بافته می‌شود مقاومت دارد گسسته نمی‌شود ... آن سازهٔ معماری فرو نمی‌افتد ... ولی در آن پارچه رسوب اخلاط سودا را محاسبه نکرده گرما و تأثیرت روحی هم‌مصحبتی جمع زنان ریسنده و بافته در فضای روشن و باز را محاسبه نکرده. مضرات دوری از خاک و آفتاب، تفاوت طبع کاهگل و چوب با سیمان و فوم و مواد شیمیایی در محدوده علمی او نگنجیده. پسماند تخریب، زمان هدر رفت سنین جوانی، مفاسد افزایش سن ازدواج جهت تحصیلات عریض و طویل و باطل، آمار طلاق (بر اثر جایگزین شدن علوم مادی به جای معارف الهی و عدم تربیت دینی و فاسد شدن جوان بر اثر فاصله سن بلوغ تا سن استقلال مالی)، کاهش زاد و ولد را محاسبه نکرده. تحرک کودکان، انس با طبیعت و خستگی و خواب به موقع آنان را محاسبه نکرده. دیدن آسمان روز و شب با جلوه‌هایش را و صدها موارد دیگر را ... و تنها چیزی که مد نظر داشته سود نظام سرمایهٔ اقلیت سرمایه‌دار و صاحبان آن علوم و فن‌آوری بوده است.

سازهٔ کاهگلی برخلاف سیمان، فوم، مواد نفتی و فیبرهای مصنوعی که طبع سرد دارند و بوی مرگ! می‌دهند، دارای طبعی گرم است و اگر روی سطح آن آب پاشیده شود عطر مطبوعی از آن به مشام می‌رسد. آسان و ارزان است و عایق بسیار مناسب حرارت. در زمستان خانه را گرم و در تابستان خنک نگه می‌دارد و باران نیز در آن نفوذ نمی‌کند. هم اکنون با

وجود ارائه سازه‌های نو که دائم در تحول است! مهندسی نوین در سردرگمی بسر می‌برد و ارضا نمی‌گردد و نمی‌تواند سازه‌ای با مزیت‌های کاهگل عرضه کند و هر کدام مشکل و نقایص خود را دارند. مهندسین قادر نیستند سازه‌ای عرضه کنند که با حفظ هزینه، عایق دمای، صوتی و رطوبت باشد. و سازه‌های زشت و مصنوعی جدید با وجود پنجره دو جداره و ... بازهم صرفِ مطلوبیت عایقی کاهگل را پیدا نمی‌کند.

ضمناً کاهگل با استقامت و بادوام است و در مناطقی که باران زیاد می‌بارد اگر در جایی باشد که مسقف نیست صرفاً به تعمیر سالیانه نیاز دارد که آن هم ساده است. امکان ساخت طبقات متعدد و آپارتمان‌سازی که ایجاد مزاحمت می‌کند و در معماری اسلامی مذموم دانسته شده را مشکل می‌کند. چون خودش از خاک است ضد عفونی کننده طبیعی است. آسیب‌های سلامت مواد مصنوعی را ندارد و پس از تخریب نوخاله و پسماند به جا نمی‌گذارد بلکه حاصلخیزتر به طبیعت برمی‌گردد.

در باب مذمت بالا بردن ساختمان دو مطلب از بزرگان را نقل می‌کنیم:

چرا بلند بودن ساختمان‌ها مذموم است؟

پاسخ از حضرت آیت الله خوشوقت: طبقات ساختمان بالا برود یعنی اشراف دیگر، آدم حیاط مردم را می‌بیند. این حرام است جایز نیست. باید یک کاری کنند حیاط مردم دیده نشود، اشراف در ساختمان حرام و جایز نیست. بنابراین ذمّ آن برای این است، شما می‌روی آن بالا همه حیاط پیدا است، زن مردم وقتی بدون

چادر بیرون آمد او را سرلخت می بینی و این درست نیست ... این مال غربی‌هاست که حرام و حلال ندارند. صد طبقه هم می سازند. اشراف هم برایشان طوری نیست، خانه‌شان دیوار ندارد، آزاد هستند. در خیابان‌ها لخت می آیند. ولی ما که مسلمان هستیم برنامه خانه خاصی در ساختمان هم داریم چون اشراف جایز نیست. خانه مخصوص ماست، زن و بچه می توانند بیایند بیرون آزاد باشند دیگران هم حق ندارند نگاه کنند ... آن‌ها می گویند حلال و حرام نداریم، بد و بی راه نداریم؛ همه چیز آزاد است. بنابراین ما نباید از آن‌ها دنباله روی و پیروی کنیم، صد طبقه مال آن‌هاست. آن‌ها چیزهای دیگر هم دارند صد طبقه هم دارند. در آسانسور هم می روند و می آیند، اتاق خلوت است دیگر. اسلام می گوید خلوت زن و مرد نامحرم حرام است، یک زن با یک مرد حق ندارد در آسانسور تنها باشند، باید مراعات کنیم.<sup>۱</sup>

دوم نقل جلسه هشتم از سلسله دروس خارج فقه «نظام عمران و شهرسازی اسلامی» است که توسط آیت الله محسن اراکی ایراد شده است:

نظام عمران شهری از یک جوهر، و یک قالب و صورتی برخوردار است و این مسئله به نظام عمران شهری در شهرهای اسلامی هم اختصاص ندارد و همه جا همین قاعده جاری است.

۱. پرسش و پاسخ از حضرت آیت الله خوشوقت اعلی الله مقامه مدرسه علمیه صاحب الأمر

جان و روح نظام عمران شهری را آن ساختار فکری و ارزشی‌ای تشکیل داده است که نظام عمران شهری را جهت می‌دهد. آنچه در این سلسله دروس به آن خواهیم پرداخت همان ساختار به اصطلاح ایدئولوژیک نظام عمران شهری است که به وسیله فقه اسلام تبیین شده و می‌شود و کار فقها است.

بحث امروز ما دربارهٔ مطلب ششم از مطالب مربوط به اصول کلی نظام عمران شهری است و آن این است که نظام شهری در جهت افقی است و نه عمودی. از مجموعهٔ ادلهٔ شرعی و روایات استفاده می‌شود که آن شهری که اسلام می‌خواهد و منطبق با معیارهای دینی ماست، در چنین شهری ساختمان‌ها به سمت بالا نمی‌روند و به حالت افقی در سطح شهر گسترش می‌یابند و گسترش آن به سمت بالا نیست. ساختمان‌های بلند در شهری که منطبق بر موازین دینی ما باشد، نباید وجود داشته باشد. و کلاً جهت‌گیری معماری اسلامی و معماری شهر اسلامی به دلایل مختلفی که بیان خواهیم کرد جهت‌گیری ساختمان‌ها به سمت عرض است و نه به جهت طول. البته اینکه می‌گوییم جهت افقی به طوری که افق شهر در دید ساکنان شهر باشد. یعنی افق شهر نباید از دید ساکنان شهر پنهان شود. آسمان و طبیعت باید از دید ساکنان شهر پوشیده نباشند. ارتباط ساکنان شهر با افق، با آسمان و آیات الهی آسمان نباید قطع شود. این مطلب را در چند مجموعه روایت می‌توانیم

بیابیم. یعنی آنچه ادعا کردیم دلیلش چند مجموعه از روایات است.

مجموعه اول از روایات دال بر این مطلب روایاتی است که در آنها نهی از ارتفاع زیاد ساختمان‌ها شده است.

نظیر روایاتی که مرحوم کلینی رحمه الله علیه نقل می‌کند از امام صادق علیه السلام قال: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَلَّ مَلَكًا بِالْبِنَاءِ يَقُولُ لِمَنْ رَفَعَ سَقْفًا فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ ائِنَّ تُرِيدُ يَا فَاسِقُ». (خداوند عز و جل فرشته‌ای بر بنا می‌گمارد و به کسی که سقفش را از هشت ذرع (چهار متر) بالاتر ببرد می‌گوید به کجا می‌خواهی بروی فاسق؟) شاید این کلمه فاسق به معنای لغوی آن بکار رفته باشد. به هر حال چه به معنای لغوی و چه به معنای شرعی بکار رفته باشد کاشف از مبعوضیت ارتفاع زیاد ساختمان است. آیا الان به اقتضای زمان مجبور به بلندمرتبه سازی هستیم؟

خیر، اصلاً مجبور نیستیم. ما قادریم و حاضریم استدلال کنیم که اصلاً مجبور نیستیم ارتفاع ساختمان داشته باشیم. این را ما می‌سازیم و درست می‌کنیم. سرمایه‌داران به دنبال یک همچنین چیزی هستند و الا این گونه نیست. اگر ما این فرهنگ را توسعه می‌دادیم. این را بعضی اوقات گفته‌ایم که این جهت‌گیری تراکمی ساختمان‌ها به سمت بالا بیشتر به نفع سرمایه‌گذارها در نظر گرفته می‌شود. آن سودی که از این تراکم بیرون می‌آید آن

شخص سرمایه‌گذار می‌برد. و آلا پول ساختمان و هزینه‌های انجام شده را که فردی که می‌خواهد ساکن شود همه را پرداخت می‌کند از پول زمین تا پول پارکینگ و هزینه‌ای ساخت و آب و برق و ... و فرق زیادی میان هزینه خرید یک آپارتمان با یک واحد معمولی نیست و سود اصلی عائد سرمایه‌گذار می‌شود و برای اوست که خیلی صرفه دارد و سودآور است نه برای مصرف کننده که در نهایت باید پولش را بدهد. هزینه‌های فرهنگی و حتی هزینه‌های سلامتی مردم و هزار و یک هزینه مختلف که این ساختمان‌های بلند به جامعه تحمیل می‌کند مضاف بر مطالب قبل قابل بررسی است.

یک چیزهایی است که بر ما تحمیل شده است و آن اینکه یک روشی در تمدن غرب وجود دارد که روش اصل موضوع سازی است. یعنی یک چیزی‌هایی را به عنوان اصل موضوع قرار می‌دهند بدون آنکه برهانی و دلیلی داشته باشند. این اصل موضوع‌ها را برای ما می‌سازند و بعد روی این اصل موضوع هزار و یک مطلب بنا می‌کنند و همه را هم می‌گویند که شما حتماً باید این اصل موضوع‌ها را بپذیرید. و بعد خیلی از این فسادها از ناحیه این اصل موضوع‌ها و این اصل مسلم‌های بدون دلیل و بدون معیار بر ما تحمیل می‌شود.

یعنی به ما می‌گویند که فرضاً آزادی و هر چیزی که در مقوله



آزادی باشد خوب است. این را که به عنوان اصل مسلم که پذیرفتیم بعد می آیند و روی آن یک چیزهایی را بر ما تحمیل می کنند. اصل لذت که باید آدم هر کاری را که لذت او در آن است دنبال کند بدون آنکه این اصل درست تبیین شود و اصول و حدودش معلوم شود. بدون آنکه آزادی و حدودش معلوم شود. این مبهم سازی و اصل مسلم های مبهم تراشیدن و بر مبنای آن تمدن سازی و تحمیل خیلی از قواعد؛ این متأسفانه از آفت های تمدن غرب است. و این بحث خیلی مهمی است که بیان شد و بحثی شعاری نیست. یعنی وقتی شما در تمدن غرب بروید و در ریشه ها و پایه های آن بنگرید مشاهده خواهید کرد که اغلب این ریشه ها، بایدهای غیر برهانی است. و همه اش یکسری اصول مسلم فرضی است که این فرض ها را با جنجال راه انداختن در جوامع جا انداخته اند. و نه با برهان و استدلال. یکی از این مسائل هم همین است و خیلی از همین اصول مسلم بر مبنای دید سرمایه داری به جامعه و زندگی اجتماعی تحمیل شده است. از جمله اینکه امروز بر ما مسلم کرده اند که برای تراکم سازی چاره ای نیست و باید تراکم بسازیم و اصلاً زندگی اجتماعی بدون تراکم سازی ممکن نیست. در حالی که این نیست. ما این را از کجا آورده ایم. برویم تجربه کنیم، ببینیم نمی شود؟ چرا باید این کویرهای طولانی و عریض را رها کنیم و بیایم در این شهرهای کوچک و محیط های

در بسته بخواهیم جمعیت‌های کلان را در اینجا متراکم کنیم.<sup>۱</sup> این مشکل ساز است. هزار و یک مشکل برای مردم می‌سازد این سبک زندگی.

روایت دوم، روایت مرحوم برقی رحمه الله علیه است در محاسن که روایت می‌کند از امام صادق علیه السلام که مضمونش نزدیک به روایت قبل است؛ قال: «إِذَا بَنَى الرَّجُلُ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ نُودِيَ: يَا أَفْسَقَ الْفَاسِقِينَ إِنَّ تَرِيدُ». (هنگامی که کسی ساختمانی بالاتر از ارتفاع هشت ذرع (چهار متر) بنا می‌کند، به او ندا می‌شود: ای بدترین اهل فسق به کجا می‌خواهی بروی!)

در این روایات خوب باید دقت کنیم. ما با روایات معصومین و با متون شرعی نباید شوخی کنیم. شارع ما، دین ما در این بلندسازی‌ها ضرری می‌دیده که مثل فسق تلقی شده است و مثل سایر آلودگی‌های اجتماعی به آن نگاه شده است. منشأ این امر می‌شود که در این شهری که ساختمان‌های بلند دارد، آدم سالم تربیت نمی‌شود. این نکته این تعبیرهای تشدید و تغلیظی است. ما نباید متون شرعی را بر اساس پذیرفته‌های قبلی خود عوض نماییم و از این طرف عمل کنیم. کمی شارع باور شود و باورهای

---

۱. برخی اظهار دارند مشکل کمبود آب باعث تراکم عمودی شده است در حالی که علت گسترش کویر، رها کردن زمین‌ها و کفران نعمت زراعت سالم است و به تصریح گفته خداوند سبحان، گناه، علت کمبود آب است. اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا.

خودمان را براساس متون شرعی تنظیم و تعدیل کنیم. کمی این کار را انجام دهیم بعد نتیجه آن را ببینیم چیست. واقعاً اگر این کار را می کردیم تاکنون که حدود چهل سال از انقلاب می گذرد هنوز مغزهای تصمیم گیرنده مدیریت این گونه عمل نمی کنند. متون را بر مبنای یافته‌های پیشین عوض می کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند مردم دو دسته هستند: دسته‌ای «جعل الکتاب امامه»، دسته‌ای هستند که قرآن را امام قرار داده‌اند و قرآن را جلو انداخته‌اند و خود پیرو آن هستند. و دسته دیگر کسانی هستند که خود جلوی قرآن هستند و قرآن را دنبال خود می کشند؛ یعنی متون شرعی و آداب و مبانی شرعی را بر اساس یافته‌ها و مسلمات پیشین خود می خواهند عوض کنند و توجیح کنند. این اشتباه است و نتیجه‌اش همین می شود که امروز گاهی به ما ایراد می گیرند که چرا این حکومت اسلامی بعد از چهل سال این همه مشکل دارد؟ این مشکلات نشأت گرفته از اسلام نیست. این نشأت گرفته از این است که ما اسلام را اجرا نکرده‌ایم. هر جا اسلام را رعایت کرده‌ایم موفق و پیروز بوده‌ایم، و هر جا که تبعیت از مبادی دینی و ارزش‌های دینی کرده‌ایم و به نتیجه رسیده‌ایم. و آنجایی که ناموفق بوده‌ایم که خواسته‌ایم شکل دیگری عمل کنیم.

روایت سوم: مرحوم کلینی رحمه الله علیه به سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «ابن یبیک سَبَعَهُ أَذْرُعٍ، فَمَا كَانَ

بَعْدَ ذَلِكَ سَكَتَهُ الشَّيَاطِينُ. إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيْسَتْ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّمَا تَسْكُنُ الْهَوَاءَ». (خانهات را تا ارتفاع هفت ذرع بنا کن، که اگر از این حد گذشت شیاطین در آن ساکن شوند. شیطان در آسمان و در زمین نیست بلکه در هوا سکونت دارد).

شیاطین؛ در واژگان شرعی موجودات بد و عوامل پست با واژه شیطان از آنها تعبیر می‌شود. فرق شیطان با ابلیس همین است. ابلیس اشاره به آن شیطان مخصوص است. اما وقتی گفته می‌شود شیطان منظور او نیست. در خیلی از روایات شیطان به همین معنای عام استفاده شده است. مثلاً فرموده‌اند که اگر خانه تمیز نشود و زباله‌ها در خانه و پشت در جمع کنید می‌شود مأوای شیاطین، و یا اگر شما ظرفی دارید که لبه آن شکسته است از محل شکستگی آب ننوشید که آنجا مأوای شیطان است. شیطان در این موارد واژه‌ای است که ائمه معصومین علیهم السلام برای هر عامل مضر و هر عامل آسیب‌رسان استفاده کرده‌اند. یعنی وقتی ساختمان‌ها برود بالا، راه باز می‌شود برای عوامل منفی و مضر.

این یک دسته روایات که از آنها استفاده می‌شود که ساختمان‌های بلند با اغراض شرعی سازگار نیست.

البته ما یکسری احکام استثنایی داریم. در شرایطی که محکوم یک فرهنگ‌های دیگری هستیم ما برای حفظ عزت دین و مذهب گاهی ناچار به مقابله به مثل هستیم و به یک شکلی در اینجا استثناء

شده است. مثلاً ما دیروز می‌رفتیم به سمت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام، این گلدسته بلند مسجد. گفتیم در شرایط فعلی خوب هم شاید باشد. در شرایطی که دیگران می‌گویند مساجد ما چگونه است! و شما چطور مسجد می‌سازید؟! مساجد ما، مساجدی است که عزت دارد شکوه دارد رفعت دارد. اما مساجد شما، مسجد ذلت و خواری و نماد فقر و گوشه‌گیری است. اما اگر بنا بود که حاکمیت، حاکمیت امامان معصوم باشد چطور؟ اصلاً کار به شکل دیگری می‌شود. ما هنوز طعم معنویت ائمه اطهار را نچشیده‌ایم. ما واقعاً از این طعم محروم هستیم. آن مسجدی که امیرالمومنین در آن مسجد بخواهد نماز بخواند، امام زمان آن مسجد را بخواهد. ما غرقه در اعتبارات مادی و دیگر هواهای نفسانی هستیم که گاهی خودمان هم متوجه آن نیستیم.

مجموعه دوم روایات، روایاتی است که بر کراهت ساختن مناره‌ای بلند برای مساجد دلالت دارد. نظیر: موثقه سکونی رحمة الله علیه از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ - فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا ثُمَّ قَالَ لَا تُزَوِّعُ الْمَنَارَةَ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ».

حضرت امیرالمومنین علیه السلام گذر می‌کردند، دیدند که جایی مسجدی با یک گلدسته بسیار بلند ساخته‌اند. دستور دادند که گلدسته را خراب کنند. فرمود: گلدسته بالاتر از سقف مسجد نباید

باشد. ارتفاع گلدسته سطح خود مسجد است. سطح سقف مسجد باید باشد و دیگر از آن بالاتر نباید رفت. این روایت هم نشان دهنده این روایت است که این ارتفاعها با مذاق شریعت سازگار نیست. روایات دیگری هم به همین مضمون یا قریب به آن داریم. مجموعه سوم از روایات، روایاتی است که بر ممنوعیت ساختمانهای بلندتر از کعبه در مکه دلالت می‌کند. روایات زیادی وجود دارند که در شهر مکه از ساختن ساختمانهای مرتفع‌تر از کعبه منع شده‌اند. اینکه از ارتفاع کعبه با دیوار کعبه بالاتر نباشد به چه معناست؟

موقعیت فعلی کعبه که از قدیم هم به همین نحو بوده است در گودال است. و در پست‌ترین نقطه شهر مکه قرار دارد، بطوری که هر زمان که باران می‌بارد همه آب‌ها به سمت مسجد الحرام حرکت می‌کنند و جمع می‌شوند. و مسجد الحرام در منطقه بالاصطلاح منخفضی قرار دارد. و دره است و اطرافش همه‌اش ارتفاع است و هر مقدار که از کعبه دورتر شوید مرتفع‌تر می‌شود. این معنی‌اش این است که مثلاً اگر کمی دورتر بخواهید خانه بسازید اگر یک متر هم بسازید ارتفاعش از کعبه بیشتر می‌شود. بنابراین این به این معناست که از لحاظ مترای به اصطلاح ما نباید ارتفاع آن از ارتفاع دیوار کعبه بیشتر باشد. در واقع نظر به اصل عدم ارتفاع ساختمانها دارد. و این را می‌خواهد بگوید. پس معلوم

می شود که باز هم در این روایت نظر به این است که ساختمان‌ها در شهر مکه مرتفع نباشد.

این روایات درباره شهر مکه وارد شده است منتها ما از آنها استفاده می کنیم که اجمالاً ارتفاع ساختمان مطلوب شرع نیست. ما این استفاده اجمالی را می کنیم. نمی خواهیم تعدی کنیم مگر آنکه دلیلی باشد. پس مجموعه سوم از روایات، روایاتی است که بر ممنوعیت ساختمان‌های بلندتر از کعبه دلالت دارند. نظیر صحیحہ محمد بن مسلم عن ابراهیم «فِي حَدِيثِ قَالَ: وَلَا يُبْنَى لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ». بالاتر از کعبه کسی ساختمانی نسازد.

مجموعه چهارم روایاتی است که در زمینه استصحاب نگاه به آسمان و قرائت آیات اواخر سوره آل عمران قبل از نافله شب دلالت دارد. روایات متعددی داریم که بعضی از این روایات سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می کنند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چگونه نماز شب می خواندند. در روایات است که حضرت نماز شب خود را سه قطعه می کردند. بخش اول چهار رکعت، و دوم نیز چهار رکعت و بخش سوم پنج رکعت. سه رکعت نماز شفع و وتر و دو رکعت نافله صبح. و هر بخشی از نماز شب را که می خواستند انجام دهند. قبل از آن بلند می شدند و به آسمان نگاه می کرد و این آیات پنج گانه سوره آل عمران را می خواندند؛ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ

وَالنَّهَارِ لَا يَاتِ لِأُولَى الْأَبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ  
يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا  
عَذَابَ النَّارِ ... از امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام نیز  
قریب به همین مضمون روایات شده است و اجمالاً از اینکه سیره  
ائمه اطهار بر این بوده است تأکید این استصحاب نگاه به آسمان  
و نگاه به آیات آسمانی و تأمل و تدبر در آنها قبل از نماز شب  
فهمیده می شود. البته فقط صرف نگاه کردن نیست و تأمل و تفکر  
مهم است زیرا می فرماید: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ ...»

به هر حال این گونه روایات و آیات با چه نوع ساختمان هایی در  
شهر سازگار است؟ یعنی اگر مردم بخواهند به این دستورات عمل  
کنند باید چکار کنند؟ اینکه معنی اش این نیست که سوار ماشین  
شوند و به خارج شهر بروند و آنجا آسمان را ببینند و آیات را  
قرائت کنند و بعد برگردند و نماز شب بخوانند.

خانه به هر حال باید فضایش باز باشد. یعنی بتواند به آسمان نگاه  
کند. یعنی افق برایش باز باشد. آسمان برایش باز باشد و بتواند  
آسمان را ببیند تا بتواند این آیات عظیم آسمانی را نگاه کند. ما  
در این شهرهایی که هستیم هیچ جایی از آسمان را نمی توان نگاه  
کرد. به زحمت اگر بشود روزنه ای پیدا کرد و قسمت کوچکی از  
آسمان را دید.

از این روایات استفاده می شود آن شهری که با مذاق شارع سازگار



است، شهری است که دارای ساختمان‌های ارتفاع‌دار نباشد. حداقل باید شهری باشد که ارتفاع ساختمان‌هایش به حدی نباشد که جلوی دید انسان را نسبت به آسمان بگیرد. مردم باید بتوانند به اغلب آسمان نگاه کنند و تنها به بخش کوچکی از آن دید داشته باشند چرا که می‌فرماید «قَلْبَ بَصْرَهُ فِي السَّمَاءِ». حضر این سو و آن سوی آسمان را نگاه می‌کردند و نه اینکه فقط خیره شوند به گوشه‌ای از آسمان. معلوم می‌شود فضای آسمان در برابر انسان باید باز باشد و بتواند این طرف و آن طرف آسمان را نگاه کند تا تقرب بصر برای او حاصل شود.

❖ آیا عدم کسب این علوم و فن آوری آن سبب شکست مسلمانان در جهاد نظامی نمی شود؟

**پاسخ:** به دلیل آنکه در حال حاضر علوم آصف و نوح و سلیمان نبی سلام الله علیهم نزد ما موجود نیست. بالاجبار می بایست این علوم و تکنولوژی آن را برای مقابله با ابزارهای تخریبگر و تجهیزات جنگی دشمنان بیاموزیم و این نباید مسبب ورود این فن آوری ها به متن زندگی ما گردد. سحر و جادو امری قبیح است ولی خداوند دو فرشته را برای آموزش سحر میان مردمان فرستاد تا بوسیله آن دفع شر سحر کنند ولی آنان سحر را وارد زندگی خود کردند و نابجا استفاده نمودند. ما نیز می بایست این علوم را کسب کنیم ولی در عین حال به قبح یادگیری کنترل نشده و به کارگیری آن در زندگی خود آگاه باشیم و صرفاً برای مقابله با رفع شر تکنولوژی مخرب دشمن (در هر عرصه ای باشد) این شر را بیاموزیم و بکار ببریم نه اینکه کل جامعه را درگیر این علوم کنیم.

### ❖ تکلیف فعلی ما در مواجهه با این تمدن چیست؟

**پاسخ:** بیان این مطالب برای آن نیست که بطور فردی به سوی تغییر سبک زندگی برویم. زیرا انسان موجودی اجتماعی است و اسلام جدایی و انزوا از مؤمنین را روا نمی‌دارد. در واقع هرگز رویکرد فردی و یا گروهی، عملی هم نیست زیرا بنیان‌های زندگی و معیشت ما براساس همین تمدن بنا شده و ترک ناگهانی آن بدون عزم همانی و تدریجی و تعریف دوره گذار میسر نیست.<sup>۱</sup> حال که غالب مؤمنین آگاهی و عزم کافی را ندارند، انزوا و تکروری خود دستمایه ابلیس است. متأسفانه هم اکنون سطح فکری مسئولان و بسیاری نخبگان آنقدر نازل است که حضرات درباره مطلوبیت یا عدم مطلوبیت محصولات تراریخته در حال بحث اند!

مواجهه ما با این فرهنگ و نظام حاکم بر اقتصاد و معیشت، از باب اکل میته است که اگر نخوریم معصیت کرده‌ایم. اگر چه در امور جزئی می‌توان برخی اصلاحات را به قدر وسع و جایگاه هر شخص انجام داد. حال فایده این مطالب آنست که آگاه باشیم در چه منجلاب و اسارتی به سر می‌بریم و کسی که می‌داند با کسی که این جهنم را بهشت آرمانی زمین می‌انگارد متفاوت است و اگر یارای مقابله با این دجال را نداریم لااقل آورندگان این تمدن را تقدیس نکنیم و قلب و فکرمان در افسون

---

۱. البته به نظر ما با شناخت وضع موجود این تدریج و ارائه دوره گذار هم خیالاتی بیش نیست و هرگز تحقق خارج نمی‌پذیرد. زیرا جهت عالم به سوی جهل و گمراهیست مگر آنکه بنیان‌های مدرنیته خود به شکست منتهی شود و یا فرجی حاصل گردد.

رنگارنگ آن غرق و گمراه نگردهد.

یادداشت: در این زمان عده‌ای رفع مشکلات را در کنار آمدن در برابر استکبار دیدند. و عده‌ای گفتند می‌بایست روی پای خود بایستیم و ما نیازی به اجانب نداریم.

گرایش دسته نخست که آشکار است! اما درباره دسته دوم باید گفت آیا می‌شود جمله نظامات اداره کشور را بر مبنای تفکر کفر و نظام سرمایه‌داری بنا کرد و لاف استغنا از جرثومه‌اش را زد؟! (در مناظرات انتخاباتی سال نود و شش دیدیم چگونه یکی از همان دسته نخست، برجام را بخاطر اینکه داروی مردم را تأمین کرد توجیه می‌نمود) وقتی مسیر کفر را پذیرفتی آیا می‌شود از آبشخور این فرهنگ معیشتی و نظام حاکم بر اقتصاد و فرهنگ آن (که نو به نو شدن روزانه، بحران‌زایی و نیاز آفرینی، جزو لاینفک آن است) بی‌نیاز شد؟ راه حق و صواب احیای فرهنگ و سبک زندگی اسلام است و آنگاه می‌توان از صلح و داد و ستد با ابلیس، استغنا جست.

❖ شیمی دانان پیش از مدرنیته همگی مسلمان بودند و پس از آن شیمی به دست غرب افتاد. و این علوم ریشه اسلامی دارند.

**پاسخ:** از آنجا که این کرامت‌ها! راجع به گذشتگانمان ابتدائاً از جانب مستشرقان به مسلمانان اعطا می‌شود<sup>۱</sup> توضیحی کوتاه راجع به رویکرد مستشرقان می‌آوریم:

به گفته محققان باید شرق شناسی را به دو مقطع تقسیم کرد:

۱- روزگاری که مطالعات شرق شناسانه زمینه‌ساز سلطه و استعمار اروپا و غرب است. در این مقطع، شرق و آداب و سنن ملل شرق با نظر تحقیر و تخطئه، و نمادی از عقب‌ماندگی و توحش، مورد مطالعه و نگارش قرار می‌گیرد.

۲- روزگاری که نهضت‌های ضد استعماری در کشورهای شرقی پا می‌گیرد. در این مقطع، شرق شناسی چهره عوض می‌کند و تحقیر، جای خود را به تعظیم و تکریم می‌دهد اما به دنبال کسب این نتیجه که شرقی‌ها، در شناخت خود، چشم به دهان غربی‌ها داشته باشند و در نهایت با ملاک‌های غربی، به شناخت و نقد خویش پردازند. در هر صورت، حاصل هر دو مقطع شرق شناسی، اثبات سیادت غرب و القای آموزه‌های غربی بوده است.<sup>۲</sup>

---

۱. برای نمونه کتاب "مغز متفکر شیعه امام جعفر صادق" که با دروغ‌های آشکاری ظاهراً از امام علیه السلام تجلیل می‌کند ولی در پس پرده اهداف خود را دارد.

۲. اسلام و تجدد مهدی نصیری.

در رویکرد دوم مسلمانان را تکریم می کنند چون مثلاً شیمیدان دارند. نمی گویند شما بزرگ اید چون شیخ مفید و شیخ طوسی دارید، چون رئیس علی دلواری و میرزای جنگلی دارید. می گویند شما بزرگ اید چون شیمیدان و ریاضیدان دارید امام شما بزرگ است چون معلم شیمی بوده. که نتیجه منطقی آن، اینست که هرچقدر بزرگ باشید ما سرور شما ایم چون شیمی و ریاضی بیشتری داریم.

و اما شیمی و پزشکی امروزی هرگز ادامه کیمیاگری و طب پیش از مدرنیته نیست و تفاوت بنیادین و ماهوی دارند علم کیمیا اگر در مسیر صحیح و منبعث از وحی باشد جزو علوم الهی و روحانی است که امام علی سلام الله علیه آن را در ردیف کرامات انبیا شمرده اند که مردم پی ظاهر آنند ولی ظاهر و باطن آن نزد امام است<sup>۱</sup> با این حال شرع مقدس بدان تشویق ننموده و آن را ترویج نداده است.

سید حسین نصر می گوید:

---

۱. و منهم أصحاب الكيمياء. وهو أكثرهم حظاً، سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن الصنعة، فقال: هي أخت النبوة وعصمة المروة، والناس يتكلمون فيها بالظاهر وإني لأعلم ظاهرها وباطنها، هي والله ما هي إلا ماء جامد، وهواء راكد، ونار جائلة وأرض سائلة. وسئل عليه السلام في أثناء خطبته: هل الكيمياء تكون؟ فقال: الكيمياء كان وهو كائن وسيكون، فقيل: من أي شيء هو؟ فقال: إنه من الزبيق الرجراج، و الا سرب والزاج، والحديد المزعفر، وزنجار النحاس الأخضر الجبور الا توقف على عابرهن، فقيل: فهمنا لا يبلغ إلى ذلك، فقال: اجعلوا البعض أرضاً، واجعلوا البعض ماء، وأفلجوا الأرض بالماء وقد تم، فقيل: زدنا يا أمير المؤمنين، فقال: لا زيادة عليه فإن الحكماء القدماء ما زادوا عليه كيما يتلاعب به الناس. ج ۴۰ ص ۱۶۸.

«کیمیا، چه در اسکندریه، و چه در تمدن‌های اسلامی و مسیحی، یک فلسفه کامل طبیعت، و نیز یک علم النفس بوده، و از طریق رموز و تمثیلات عالم جماد، به بیان حقایق عالم روح و رابطه بین طبیعت و عالم معنی پرداخته است. در واقع، علم شیمی مانند جسد کیمیاست که روح از آن رخت بر بسته و کالبدی بی جان از خود باقی گذاشته است.»<sup>۱</sup> «میان کیمیا و شیمی جدید یک نوع پیوستگی موضوع بحث وجود دارد، و شاید از لحاظ بعضی از راه و رسم‌های عمل نیز شباهت‌هایی داشته باشد؛ ولی از لحاظ طرز دید و هدف نهایی، فاصله زیادی میان آن دو وجود دارد. در کیمیا، طبیعت مقدس است؛ بنابراین، همه اعمالی که از طرف کیمیاگر بر روی طبیعت صورت می‌گیرد، از جهت شباهت عالم صغیر با عالم کبیر، تأثیری بر نفس وی دارد. شیمی، برعکس، تنها وقتی جنبه تقدم پیدا کرد که موادی که کیمیاگر با آن سروکار داشت رنگ قدسی خود را از دست دادند، و چنان شد که اعمالی که بر روی آن‌ها انجام می‌گرفت تنها در خود آن مواد مؤثر می‌افتاد.»<sup>۲</sup>

البته حق این است که شیمی همان جسد کیمیا هم نیست بلکه در راه و رسم و هدف کاملاً متمایز از کیمیاست. حتی وجه مادی سازوکار علمی

---

۱. معارف اسلامی در جهان معاصر

۲. علم و تمدن در اسلام

کیمیاگری، طبایع اربعه می‌باشد که در مکتب اهل بیت، نظام طبیعت بر آن اساس است که باز هم ارتباطی به مبنای علوم جدید که بر مبنای درک ناقص بشریست ندارد.

هم اکنون به لطف مدرنیته! سالانه چند صد نفر دانشجوی دکترای شیمی فقط در کشور ایران فارغ التحصیل می‌شوند. ولی در طول ۱۲ قرن اسلام شاید به اندازه انگشتان یک دست جوینده علم شیمی سراغ نداریم! در حالی که علوم فقه و حدیث و اصول همواره بوده. پس چطور می‌توان این علوم را به فرهنگ حاکم بر اسلام نسبت داد. توجه داشته باشید که شیمی، به جابر بن حیان و ابن سینا و ابوریحان نسبت داده نمی‌شود بلکه تنها در محمد بن زکریای رازی رگه‌هایی مشابه شیمی امروزی می‌توان سراغ گرفت. و تاریخ حکایت دارد که محمد بن زکریا اصلاً مسلمان نبوده و کاملاً ضد نبوت و ملحد بوده است. این هم شاهدی است در تناسب قبای این علم با تن عالمش!<sup>۱</sup> در هر صورت حتی اگر هزاران

---

۱. کتاب "أعلام النبوة" بر مبنای مناظراتی که میان ابو حاتم احمد بن حمدان بن احمد و رسنانی رازی (متوفی به سال ۳۲۲ هجری قمری) از یکسو، و ابوبکر محمد بن زکریای رازی از سوی دیگر صورت گرفته است، نوشته شده است. ابوحاتم رازی، زکریای رازی را ملحد می‌خواند و پاسخ کفریات وی را به تفصیل می‌دهد. البته استاد شهید مطهری در الحاد او تشکیک کرده و اظهار نظر قطعی راجع به او را مشکل می‌داند و احتمال می‌دهد اینها تهمت‌هایی از جانب مخالفان او باشد.

بررسی در سبک طبابت ابوبکر محمد بن زکریای رازی گواه آنست که طبابت وی بر مبنای طبایع اربعه بوده ولی التزامی به مبانی اسلام نداشته. در آثار پزشکی او به کرات ترویج شرابخواری و مواردی که شایسته طبیب مسلمان نیست دیده می‌شود. او حتی به مداوا با شراب



شیمیدان به مفهوم امروزی در جهان اسلام وجود می‌داشت باز هم دلیل انتساب این علوم به اسلام نبوده بلکه می‌بایست متون دینی و سیره ائمه دین بررسی گردد. حال، چند روایت جهت تشویق به شیمی و یا حتی کیمیاگری وجود دارد؟! تنها دو روایت درباره کیمیاگری دیدم که آنهم امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آنقدر مبهم کیمیا را بیان می‌نماید که حتی خواص هم متوجه نشوند.

همانطور که گفتیم اشکال ما ناظر به جنبه علمی علوم جدید نبود گرچه این علوم، صرفاً مادی است و روح الهی ندارد ولی اگر کسی با این علوم (مثلاً زیست سلولی یا جانورشناسی و ...) مقصودش کشف پیچیدگی‌های هستی با دید آیات الهی باشد اشکالی بر آن نیست (توجه داشته باشید که درصد بسیار ضعیفی از علوم جدید اینچنین است و باقی، مطالعه اثرات عالم جهت ابزار سازی و کارکرد تخریبگرانه است و همه علوم دانشگاه به جز آن درصد ضعیف، همین کارکرد تخریبگرانه است). ولی اشکال

---

اکتفا نکرده بلکه شرب خمر را سودمند می‌داند و بدتر از آن، برای کسانی که تمایل به زیاده‌روی در شرب خمر دارند و کسانی که دوست دارند مستی‌شان به درازا بکشد نسخه ارائه می‌دهد.

کسی که دوست دارد در شراب نوشیدن زیاده‌روی کند، شایسته است، شکمه را از خوراك خیلی آکنده نکند و شیرینی نخورد، و شوربای چرب نخورد و ... المنصوری فی الطب آنچه مستی را به درازا میکشاند ... المنصوری فی الطب چربی خوك توان آب‌کنندگی بی‌سوزش را داراست و چربی گوساله کمتر از آن است. المنصوری فی الطب

اصلی ما ناظر به دخالت این علوم در نظم عالم و ایجاد عالمی مصنوعی و غیرالهی برگرفته از خیالات و درک ناقص بشر بود که به جای تعامل با جهان و ایجاد تعادل در طبایع چهارگانه، مشغول ساخت جهانی شده مطابق امیال و توهمات بی‌شمار خود که بشر را از آیات الهی که انعکاس قدرت و علم و جمال صور غیبی عالم بوده بیگانه نموده است. در واقع بستر معیشتی‌ای که خداوند برای انسان مهیا نموده رهنمون وحدت است و این بسترِ ساختگی متوهّم کثرت.

همچنین باید آگاه بود که تعریف علم در مدرنیته با تعریف آن در مکتب وحی متفاوت است که در نقل کلام استاد شهید آیت الله مطهری آورده ایم.

❖ وارد شده که امام علی علیه السلام دستش را در آب کرده و می گفت اگر می گذاشتند از این آب کهربا (برق) می گرفتم!

**پاسخ:** متن روایت:

كان الإمام علي سلام الله عليه جالسا على نهر الفرات وبیده قضيب، فضرب به على صفحة الماء وقال: لو شئت لجعلت لكم من الماء نورا ونارا. (قول مشهور) تصنيف نهج البلاغة ص ۷۸۲

امام علی سلام الله علیه بر ساحل نهر فرات نشسته بود و در دستش شاخه درخت (یا شمشیری) بود و با آن بر روی آب زد و فرمود: اگر می خواستم برایتان از این آب، نور و آتش می ساختم.

این نقل در هیچکدام از کتب روایی نیامده و نویسنده کتاب هم سندی برای آن ذکر نکرده و آورده: قول مشهور.

بر فرض صدور عبارت از امیرالمؤمنین سلام الله علیه، هیچ ارتباطی میان عبارت "نورا و نارا" با برداشت فوق "برق و الکتریسیته" نیست. ما نمی دانیم چه گنج‌هایی از علوم نزد ائمه سلام الله علیهم است و انطباق عبارت به برق و لامپ، زائیده ذهن و توهمی بیش نیست.

علاوه بر آن همانطور که شرحش گذشت این روشنایی‌ها (انواع لامپ) در مبانی علمی انبیاء جزو انوار سرد و مصنوعی و موجب امراض جسمی و روانی سوداوی می باشد و کاملاً مردود است.

❖ برخی آیات و روایات مؤید و مشوقِ صنعت هستند.

**پاسخ:** وجود روایات در تشویق به صنایع هرگز مؤید صنعت فعلی نیست و این قیاس مع الفارق است بلکه می‌بایست آن آیه یا روایت را در آن مورد بخصوص و یا در فضای صدورش بررسی کرد که آیا صنعتی که در خدمت جامعه بوده همین صنعت پس از انقلاب صنعتی اروپاست؟! در وهله نخست همانگونه که بیان کردیم صنعت فعلی موجب تخریب طبیعت است که صورت ظاهری عالم باطن می‌باشد.

دوم آنکه صنعت فعلی در خدمت بشر نیست بلکه زندگی او را پیچیده و مشکل نموده است و نظام اداری و اجرایی هزارتو و تحصیلات عریض و طویل و در مقابل تعریف شغل در گذشته است که نوعی لذت معنوی به همراه داشت، مشاغل صعب و ملال‌آور بوجود آورده است.

سوم آنکه صنایع جدید توجیه عقلانی ندارد زیرا سود و رفاهش برای اقلیت صاحبان آن است. و هرگز تولید انبوه برای همه مردم عملی نیست و لازمه این ساز و کار جدید مصرف‌کننده و کارگر بودن اکثریت می‌باشد. و در عمل جوابگوی کارگری تمامی آن هم نخواهد بود.

چهارم؛ صنایع ماشینی جدید سبک زندگی را مصنوعی می‌کند و در همه عرصه‌ها (تغذیه، منسوجات، ابزارآلات و ...) محصولات و فضایی زیانبار عرضه می‌نماید که این لازمه تولید انبوه و فاصله گرفتن مراکز اقتصادی از محل سکنی است.

پنجم: لازمه تولید انبوه، تشویق به مصرف‌گرایی و ایجاد نیازهای کاذب و

زنجیروار است که اگر این حرص و ولع و روحیه دنیازدگی و مصرفگرایی ایجاد نشود اساساً نیازی به وجود کارخانه‌ها و صنایع ماشینی نخواهد بود و همان سبک صنعت طبیعی و دستی و سالم قدیمی برای زندگی انسان قانع، کافی و بهتر می‌بود. زیرا خداوند زمین را ذلول انسان آفریده که همه احتیاجات منطقی او در بستر آن فراهم است و انسان با اندک فعالیت می‌تواند حوائجش را برطرف نماید و از این سفره آماده بهره ببرد.

به عنوان مثال اگر شخصی کارخانه‌ای تأسیس کند و در آن قطعه‌ای تولید نماید که مصرف سوخت اتومبیل را افزایش دهد هرگز بازاری برای فروش نخواهد داشت اما اگر این محصول معطوف به لذتی از لذات شیطانی باشد مثلاً همراه افزایش مصرف سوخت قوه قهریه یا توهم انسان را تحریک کند بازارش رونق می‌گیرد. اگر با دقت و تأمل بنگریم اساس صنعت غرب بر همین است و همچنین اساس علمی که برای آن تولید می‌شود و متأسفانه علمای کم بصیرتی که نتوانستند عمق و ظاهر این مار خوش خط و خال را بشناسند و رسوا کنند مسئول این سبک زندگی و فجائع آن هستند علمایی که اسلام و ماتریالیست را تلفیق کردند و سکولار اندیشیدند.

قابل ذکر است که وجود این ابزارها و صنایع، برخی قواعد فقهی ما را تعطیل نموده همانند مالکیت زمین (الارض لمن عمرها)، ساخت مسکن،

حفر چاه<sup>۱</sup>، آزادی در داشتن دام و زراعت و ... و تا می تواند حرمت‌ها و قوانینی من درآوردی بر جامعه تحمیل نموده است. همانند قوانین معاملات و تجارت و قوانین راهنمایی رانندگی و قوانین دست و پاگیر و جریمه‌های ساخت مسکن و هزاران قوانین بشری و وزارت خانه‌های مجری آن.

همچنین باعث بوجود آمدن دغدغه‌هایی کاذب برای انسان شده. دغدغه تحصیل، شغل، مسکن. نخست برای خود و سپس برای فرزندان! در حال که در سبک زندگی بسیط و بدون ماشین این دغدغه‌ها بی معنی است.

---

۱. چاه‌های جدید سفره زیرزمینی را سوراخ و تهی نموده در صورتی که اگر این تخریب صورت نمی‌گرفت زمین خود به خود با تعریق، سطح خارجی خود را مرطوب نگه می‌داشت و یا با حفر چاه دستی و قنات و امثالهم این حق برای همه حفظ می‌شد. ولیکن این روال نوین باعث شده صرفاً عده‌ای اندک از حق آب زیرزمینی دیگران بهره ببرند و حفر چاه برای سایرین جرم تلقی شود. و دایره آن عده اندک نیز روز به روز تنگ‌تر گردد.

❖ این افکار باعث عقب افتادن جوامع مسلمان از پیشرفت و توسعه می شود.

**پاسخ:** با توضیحاتی که در متن داده شد مطرح کردن این اشکال محلی ندارد ولی برای توضیح بیشتر باید گفت فرهنگ مهاجم غرب در ورای ظاهری فریبنده و واژه‌هایی زیبا پنهان شده و هرگز همانند مغول، بی‌پرده چنگ و دندان نشان نمی‌دهد. در واقع وحشیگری غرب از نوع مغولی نیست بلکه حیوانیتی منظم دارد. نظمی که در پناه آن بتواند راحت‌تر شهوات حیوانی و لجام گسیخته خود را ارضا نماید. فرهنگ غربی هیچگاه نمی‌گوید من وحشی و تخریبگر با درونی تهی و فرهنگی بایر هستم بلکه از واژه‌هایی فریبنده استفاده و از حقایقی بدل سازی می‌کند که در فرهنگ اسلامی و شرقی پذیرفته و دارای اصالت و ریشه هستند. همچون علم و دانش، صنعت، تمدن، اخلاق، حقوق بشر و ... در واقع پیشرفت و ترقی در این فرهنگ چیزی جز تخریب نیست. تخریب جهان، تخریب روح آدمیت و تخریب دائم گذشته خود. این تمدن همواره در حال تخریب گذشته خود است و چون مبنایش بر امیال و علوم مادی است نقطه اتکایی جز خیالات و توهمات سردرگم و هدفی جز ناکجا آباد ندارد.<sup>۱</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب فرهنگ مدرنیته و توهم مراجعه کنید.

❖ اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم بلندگو داشت آیا از آن استفاده نمی کرد؟

**پاسخ:** برای پاسخ به این سوال چند نکته را به عنوان مقدمه می آوریم. بلندگو و وسایل الکترونیک طبعی شدیداً سرد و خشک و مصنوعی دارند و از ظواهر و خروجی شان وصله ناجور بودن آنها با عالم منسجم خلقت پیداست.

همانطور که بیان شد کسی که علم به جمیع زوایای خلقت نداشته باشد نمی تواند از جانب درک خود اختراع نماید محققان علوم جدید مدتهاست در پی ابزاری هستند که با تبدیل انسان به امواج در ورودی و عمل عکس آن در خروجی دستگاه، طی مسافت های طولانی را در کسری از ثانیه محقق کنند ولی به گفته خودشان چون تعریف جامعی از حقیقت انسان ندارند ساخت این ابزار برایشان ممکن نیست. در ورودی میکروفن اصوات تبدیل به الکتریسته و یا امواج می شوند و در خروجی بالعکس. ولی آیا ما درک و اشراف کامل به حقیقت اصوات داریم؟<sup>۱</sup> در فهرست مواردی که سودای غیرطبیعی ایجاد می کنند که مسبب سرطان، دیابت<sup>۲</sup>، افسردگی، اضطراب و دیگر امراض مربوط به افزایش

---

۱. آیا می دانید علت ورود سوسری ها (سوسک های جدید) به خانه ها چیست؟ و چرا در گذشته این موجودات کثیف در محل زندگی نبودند؟  
 ۲. دیابت را ما تبلور سودا معرفی می کنیم که منشا این سودا از پانکراس شروع می شود و بعد به سراسر بدن توسعه می یابد.



سودا ست؛ اصوات سرد بلندگوها نیز وجود دارند که همانند فایبرها و مصالح ساختمانی سرد، سیمان، سطوح صاف و صیقلی کف و دیوارها و نور لامپ که سرد هستند و همینطور نگاه کردن به صفحه‌های مانیتور (تلویزیون، صفحات گوشی همراه و ...) مسبب امراض مربوط به اخلاط سرد و خشک هستند.

بدن انسان ترکیبی است فراهم آمده از چهار خلط صفرا، دم، بلغم و سودا، که هر کدام مأمور ساخت بخشی از اندام انسان هستند، هرگاه این چهار خلط به تعادلی نسبی در بدن وجود داشته باشند انسان سالم است و چنانچه یکی از این چهار خلط به نسبتی بر اخلاط دیگری برتری داشته باشد تیپ‌های مزاجی ایجاد می‌شود که در نتیجه با توجه به این که کدام یک از اخلاط چهارگانه برتری نسبی دارند فرد دارای مزاجی با مشخصات همان خلط نامیده می‌شود، این شخص با وجود دارا بودن مقدار بیشتری از خلط مورد نظر تا زمانی که در ترکیب اخلاط خود معتدل است سالم است و هرگاه از حد خود بیشتر شد بیمار می‌شود.

بیماری سرطان ناشی از افزایش سطح سودا در یک اندام و یا عضو

---

چون سودا جهت‌گیری سردی دارد بیشتر این درگیری سودا در اندام انتهایی بدن پدید می‌آید. مثلاً زخم دیابتیک در سر ایجاد نمی‌شود بلکه در پا ایجاد می‌شود! چرا؟ چون سردی در پا بیشتر است. این زخم حتی در دست ایجاد نمی‌شود چون دست گرمی بیشتری از پا دارد. ... طب جدید که نمی‌فهمد باید صفرا را به اینجا رساند پس پا را قطع می‌کند ... حسین خیراندیش

بدن است و این مادهٔ سوداوی به تناسب اینکه از کدام یک از اخلاط چهارگانه پدید آمده باشد تظاهر گوناگونی از خود بروز می‌دهد و اندام ویژه‌ای را درگیر می‌سازد.

توضیح این که: سودای غیرطبیعی و بیماری‌زا یا ناشی از سوخت، پوسیده شدن و عفونت سودای طبیعی است یا در اثر سوخت و رسوب صفرا ایجاد شده است و یا پس از گدازش و یا عفونت خون به وجود آمده است و یا تبلور بلغمی است که در شرایطی ویژه از حالت طبیعی خود خارج گردیده است.

این انواع سوداها که معلوم شد انواع گوناگونی دارد هر کدام در بخشی از اندام کارآیی ویژه‌ای دارند و هر کدام جایگاه خاصی را برای تظاهر بیماری انتخاب می‌کنند و این جایگاه و اندام‌ها در حقیقت همان خاستگاه آنان است.

به نظر می‌رسد با جستجوی کوتاه به این جمع‌بندی می‌رسیم که قرن حاضر قرن فراوانی بروز بیماری سرطان در جهان است و هیچ زمانی تا این حد بشریت در معرض بروز این بیماری نبوده است و زمانی به این اعتقاد پایبندتر خواهیم شد که درک کنیم زمینه‌های پیدایش خلط سودا در آداب زیست و معیشت و تغذیهٔ مردم فراوان تر یافت می‌گردد، نگاهی گذرا به آیین زیست انسان مدنی در شرایط کنونی این ادعا را آشکار می‌سازد.

گوشت گاو کهنسال که از مدت زیادی یخ زده و گوشت‌ها و

مذبوحات ترکیب شده نیم پخت به صورت سوسیس و کالباس و مواد شیمیایی گوناگون که به عنوان نگاهدارنده غذاها و جلوگیری از فساد غذا مصرف می شود، مواد شیمیایی شوینده و سم های فراوانی که برای جلوگیری از توسعه حشرات در دشت ها و مزارع به کار گرفته می شود و مصرف بی رویه کودهای شیمیایی به گونه ای ساختار گیاه و مواد غذایی را تغییر می دهد که از طریق آنها سم و تمامی مواد سودازا وارد غذا و در نهایت وارد بدن انسان می شود.

علاوه بر آن افزایش برخی از غذاهای پرمصرف در سیستم تغذیه مردم مانند روغن نباتی و معطر سازان چای و نگهدارنده نوشابه های گازدار ماده اصلی سودا سازها هستند.

ظرف نگهداری و پخت غذاها، پخت سریع و گرم کننده های سریع غذاها که عمدتاً با ابزار الکتریکی دما می گیرند غذاها را به سودا تبدیل می کنند.

خوراک سریع و ناجویده و بدون اشتها و فارغ از یاد و نام خدا و عدم دقت به غذا در هنگام جویدن و همچنین بلع غذاهای خیلی داغ و یا خیلی سرد و خوراک غذای خیلی سرد و خیلی گرم با هم و تنوع و چندگونگی غذا در یک وعده غذا و استفاده بیش از حد از غذاهای حیوانی، عدم رعایت تناسب مزاج انسان و مصرف کردن غذاها و میوه های غیر فصل نیز از عوامل دیگر ایجاد سودا

در بدن هستند.

می بینید که عوامل و ابزار سودازا چقدر در فضای تغذیه ما رسوخ کرده است و یا به تعبیری دیگر پوشش کامل سودا فضای تغذیه ما را پر کرده است.

علاوه بر موارد غذایی که برخی از آنها برشمرده شد، عوامل مهمتری نیز هستند که معمولاً مد نظر قرار نمی گیرند:

از جمله این موارد بهره گیری نامطلوب از ابزار زندگی صنعتی است مانند صداهای ناهنجار صنعتی، ابزار موسیقی ناهنجار، پرتوهای تلفنی بیسیم، تلفن همراه و پرتو لامپها و بهره گیری غیرضروری از روشناییها در طول روز، استفاده افراطی از کامپیوتر و حضور مداوم در پرتو مانیتور، تلویزیون، زنگ تلفن و موبایل و صدای دزدگیر و خلاصه تمامی آلودگیهای صوتی و صداهای ناموافق با سرشت انسان به همراه درگیریهای ذهنی و روانی گوناگون، غم مداوم، سردرگمی، دودلی، بحران اندیشه، تردید در مسیر عمل در زندگی، عدم اعتقاد به خداوند و تسلیم در مقابل ناکامیها، خندههای ریاکارانه و دوری از گریه و اشک جهت دار فرح بخش روح و روان، و حقد و حسادت، حرص و آز و عدم تسلیم و رضا، حذف ارتباطات صمیمی و عاشقانه و قطع مراودات فامیلی و دوستانه و خداجویانه از زمینههای قطعی بروز سودا است.

شما می‌توانید اثر سریع و آشکار بخل و کینه و حسادت را در تغییر ترکیبات خون مشاهده نمایید.

همچنان که ابزارهای علمی اثر خداجویی و ایمان و یکتاپرستی بر افزایش توان سیستم ایمنی بدن انسان را مشاهده و اثبات نموده‌اند. موارد فوق نیز مشهود است و زمانی که تمامی این رفتارهای ناخوشایند در فضایی تهی از عشق و معنویت عملی گردد مانند آب نیم‌گرمی است که در معرض سرمای شدید قرار داده شده و ناگزیر تبدیل به یخ می‌شود و این همان سودای مد نظر طب سنتی است.

یک فضای معنوی می‌تواند چنان گرمایی پدید آورد که تمام ناامیدی‌ها و پلیدی‌های فکری و پنداری را ذوب نماید و بدن را از شر سودا برهاند.

گذشته از موارد فوق، فضای زیست آلوده شهری، عدم وجود آرامش، هوای آلوده و استفاده افراطی از فلزات و مصالح ساختمانی با دانه‌های فشرده در ساختمان، تیر آهن‌های با ضخامت زیاد، درب‌های آهنی و سطح‌های صیقلی از کف تا دیوار و سقف موجب ایجاد مانع برای گذر پرتوهای مفید آسمانی به تن انسان گردیده و از سوی دیگر باعث بازتاب تفکرات مثبت انسان به مغز می‌شود و طنین مستمر این امواج در سر خون را فشرده می‌سازد و

موجب پیدایش سودا در مغز می‌گردد.<sup>۱</sup>

روایات حکایت کراهت شدید بلند نمودن صدا در مساجد دارد. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند هنگامی که پانزده خصلت در میان امتم رایج شود بلا بر آنان نازل می‌شود... از جمله بلند نمودن صدا در مساجد.<sup>۲</sup> و یا فرمودند لا ترفع فیها الاصوات<sup>۳</sup> و هر گونه بلند نمودن صدا در مساجد به جز اذان مکروه می‌باشد<sup>۴</sup> حال قرآن باشد یا ذکر صلوات یا ادعیه. در کتاب رحمت و اسعه از قول آیت الله بهجت آمده که حتی صلوات با صدای بلند در کنار قبور ولی خدا باعث آزار ملائکه است. و این کاملاً واضح است زیرا مساجد و اماکن مقدسه محل عبادت و توجه و ذکر است و صدای بلند قرآن و... باعث مزاحمت در عبادت و قرآن خواندن سایرین می‌گردد. دوم آنکه در گذشته مساجد را به گونه‌ای می‌ساختند که صدای خطیب به آسانی شنیده می‌شد و حتی در برخی معماری‌ها مکانی در مسجد برای خطیب بوده که صدای او بطور یکنواخت در تمام

۱. سرطان از دیدگاه طب سنتی اسلامی به قلم پرفسور حسین خیراندیش.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إذا عملت أمتي خمسة عشر خصلة حل بها البلاء، قيل: وما هي يا رسول الله؟ قال: إذا كان المغنم دولا، والأمانة مغنما، والزكاة مغرما، وأطاع الرجل زوجته، وعق أمه وبر صديقه، وجفا أباه، وارتفعت الأصوات في المساجد، وكان زعيم القوم أرذلهم وضربوا بالمعازف، ولعن آخر الأمة أولها فليرتقبوا عند ذلك ريحا حمراء أو خسفا أو

مسخا. الخصال، الصدوق، ص ۵۰۱

۳. بحار ج ۷۴ ص ۸۵ و ج ۸۰ ص ۳۷۰.

۴. به توضیح المسائل مراجع مراجعه نمایید.

مسجد شنیده می‌شد.

اما اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم با بلندگو صحبت می‌نمودند دیگر اسلامی باقی نمی‌ماند. شاید پرسشگر گمان نموده که بلندگو همانند تریچه است که می‌توان یکسال پیش از غدیر آن را در یک قطعه زمین مدینه کشت کرد و چند ماه بعد محصولش را برداشت نمود! بلندگو جزئی از ساز و کار پیچیده و فراگیر و درهم تنیده مدرنیته است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از بلندگو استفاده می‌نمود دیگر صحابه‌ای نبود که خطبه را گوش دهد یا به جهاد و ترویج اسلام بپردازد. همانگونه که امروزه در نظام آموزشی وقتی برای تعالیم اسلام نمانده. و تمام صحابه می‌بایست برای ساخت بلندگو و متعلقات آن مشغول احداث دانشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها و استخراج و فرآوری نفت خام و فلزات و ساخت کارخانه‌های تولید قطعات و سوخت‌های فسیلی برای تولید انرژی نیروگاه‌ها و تولید و ساخت انواع باتری و تولید و تحصیل رشته‌های متنوع دانشگاهی، الکترونیک و برق، شیمی و مواد و پلیمر و ... می‌شدند و دیگر فرصتی برای یک زندگی عادی و یاری اسلام باقی نمی‌ماند! همانگونه که امروزه نمانده ... و باید تمامی صحابه و یا اغلبشان هر صبح راهی کارخانه‌ها و صنایع و دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های دانش بنیان! برای تولید بهتر و ساخت قطعات الکترونیک و طراحی قالب و مواد تجهیزات بلندگو و وسایل مرتبط می‌شدند تا یکبار در سال استفاده شود. ادعای ما بر این بود که همان سبک گذشته برای زندگی سالم کفایت می‌نمود و

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ابلاغ در غدیر با همان روش گذشته (احتمالاً افراد رساننده در فواصل منظم) و بدون بلندگو نیز توانست سخن خود را برساند و این وسایل جز در دسر و تراحم و ابطال عمر و جوانی برای بشر سودی نداشته و ندارد.

و گفتیم که سبک زندگی بسیط گذشته تطوری دارد که علم آن نزد خلیفه الله است و آنان علومی دارند که از این ابزارهایی که در پشتش علوم مادی و نازل نهفته، بی نیازشان می کند. آنان دارنده اسمائی هستند که قادرند صدای خود را به هر که بخواهند و به همه جهانیان با زبان و لحن خودشان برسانند و این سبک مدرن، صورتی دجالین از آن تمدن با شکوه الهی بوده که توجیه عقلانی ندارد. آصف بن برخیا گوشه‌ای از آن علوم را در حکومت سلیمان نبی سلام الله علیهما به ظهور رسانید.



❖ قاعده تسخیر رو چه طور در نظر می‌گیرید؟ بسیاری از تکنولوژی‌ها را می‌شود نوعی تسخیر در نظر بگیریم. مثلاً ساختن کشتی در قرآن به عنوان تسخیر آب گفته شده. ساخت هواپیما و رفتن به فضا هم تسخیر آسمان برای انسان هست.

### پاسخ:

درباره واژه تسخیر:

کتاب العین:

و قد سَخَّرَهَا اللَّهُ لخلقه تَسْخِيرًا، وَ تَسَخَّرْتُ دَابَّةً لفلان: رکبتها بغير أجر.

مفردات راغب

التَّسْخِيرُ: حركت دادن و رانده قهری به سوی هدفی معین، خدای تعالی گوید:

(وَسَخَّرَلَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ - ۱۳ جاثیه) و (وَسَخَّرَلَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ - ۳۳ ابراهیم)

(وَسَخَّرَلَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ - ۳۳ ابراهیم) و (وَسَخَّرَلَكُمْ الْفُلْكَ - ۳۲ ابراهیم) مثل آیات: (سَخَّرْنَا هَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - ۳۶ حج) و (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا - ۱۳ زخرف) مسخّر: آماده کننده برای کار و تقدیر کننده.

سُخِّرِي: کسی است که قهرا به کاری واداشته می‌شود و با داشتن اراده، رام و تسخیر است.

تسخیر: یعنی وادار کردن به عمل با قهر و اجبار. راغب گوید: تسخیر آنست که شیء را به غرض مخصوصی با قهر سوق کنند. طبرسی آنرا رام کردن گوید که عبارت اخرای سوق به قهر است. دیگران نیز چنین گفته‌اند «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ...» رعد: ۲.

یعنی خورشید و ماه را رام کرد و به حرکت و نظم مقهور نمود «لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ...»

لقمان: ۲۰. «لَكُمْ» \* در این آیه و آیات دیگر نشان میدهد که این تسخیر برای بندگان و برای منافع آنهاست. «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ...» اعراف: ۵۴.

تسخیر طبیعت

از دیگر استدلال‌هایی که از منظر دین، در جهت تأیید و مشروعیت بخشی به علوم جدید و به تبع آن تمدن تکنولوژیک غرب، مطرح می‌شود، این است که خداوند طبیعت را مسخّر انسان کرده و از او خواسته است که برای تأمین رفاه و نیازمندی‌های خود، آن را به تصرف و تسلط در آورد و علوم و تمدن جدید هم در همین راستا عمل می‌کنند.

برای اثبات این نظر، به آیاتی از قرآن چون «سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» استناد می‌شود. این استدلال، مبتنی بر فهمی اشتباه از معنای واژه تسخیر در آیات قرآن است که ظرف یک قرن و نیم اخیر، رایج شده است. مطرح کنندگان این استدلال،

مسخّر بودن طبیعت را برای انسان، به این معنا گرفته‌اند که خداوند، طبیعت را به مثابه مادهٔ خام شکل ناکرفته و بالقوه، در اختیار انسان قرار داده است تا او با اتکای به تجربه و آزمایش و انواع فعل و انفعالات و تغییرات مادی، آن را به خدمت خود درآورد، و آدمی نیز از آغاز خلقت تاکنون در یک سیر تدریجی همراه با پیشرفت و ترقی، به این مهم پرداخته است و اکنون در اوج اقتدار برای تسخیر طبیعت قرار دارد.

#### ۱. تسخیر

الف: در کتب لغت، *سَخَّرَ* را با دو واژهٔ *ذَلَّلَ* و *سَهَّلَ* توضیح داده‌اند و این بیانگر آن است که تسخیر، مفهومی فراتر از «در اختیار بودن»، «در حیطه قدرت بودن» و «مادهٔ خام و بالقوه بودن» دارد و علاوه بر اینها، رام بودن (تذلیل) و آماده بودن (تسهیل) نیز در معنای این واژه نهفته است.

ب: *مُسَخَّرَ* طبیعت، خداوند است نه انسان: «هُوَ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» آن که طبیعت را رام و فراهم برای استفاده گردانیده است، خداوند است، و این امر به دلیل حکمت و رحمت عام خداوند - جز به مقدار محدود که حدّ آن را توضیح خواهیم داد - به انسان واگذار نشده است. بنابراین نقش انسان در تعامل با طبیعت محدود است.

ج: نظری به آیات قرآنی در مورد تسخیر طبیعت، به روشنی بیانگر

این مطلب است که خداوند همه آنچه را که برای یک معاش متعادل و به دور از افراط و تفریط، لازم بوده، بالفعل فراهم نموده و از همان آغاز خلقت، در اختیار آدمیان قرار داده است و تنها بخشی از امور مثل: زراعت، دامپروری، آشپزی، تجارت، استخراج آب از زیر زمین، استخراج معادن، به کارگیری گیاهان دارویی، ساخت ابزار و وسایل و ... بر عهده انسان گذاشته شده است، و البته چنانکه پیش تر گفتیم، آگاهی‌ها، مهارت‌ها و حد و مرزهای لازم برای انجام این امور از طریق انبیا در اختیار او قرار گرفت، و واگذاری این بخش از امور به انسان بدان خاطر بود که بیکاری و بطالت و فراهم بودن همه نیازمندی‌های او به نحو کامل، موجب فساد و تباهی‌اش می‌شد. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«ای مفضل، بنگر که چگونه آنچه را که بشر در تهیه آن قدرتی نداشت [مثل آب، خاک، خوردنی، نوشیدنی، داروها، حیوانات سواری، سوخت و ...] برایش فراهم شده است و البته در هر موردی هم از این امور، برای او زمینه تلاش و حرکت قرار داده شده است چرا که این به مصلحت او بوده است. اگر قرار بود همه چیز برای انسان کاملاً فراهم باشد به گونه‌ای که جای هیچ‌گونه کار و فعالیت برای او نباشد، چنان سرمست و هرزه می‌شد که زمین از تحمل او سرباز می‌زد و در نهایت دست به کارهایی می‌زد

که منجر به نابودیش می‌شد. ضمناً اگر همه چیز برای مردم فراهم بود، زندگی برای آنها گوارا نمی‌شد و لذتی از آن احساس نمی‌کردند. چنان که اگر کسی چند صباحی نزد عده‌ای مهمان شود و آنان غذا و نوشیدنی و دیگر نیازهایش را تأمین کنند، بعد از چندی از بیکاری آزرده می‌شود و با خودش کلنجار می‌رود تا آن که به کاری مشغول شود. حال اگر انسان در تمام عمر خود، نیازهایش بدون هرگونه کار و تلاش فراهم باشد، چه خواهد شد؟ پس تدبیر شایسته و حکیمانه، این بوده که نیازمندی‌های انسان، به گونه‌ای برای او فراهم شود که استفاده و بهره‌برداری از آنها همراه با تلاش و فعالیت او باشد، تا از سویی به بطالت و بی‌کاری نیفتد و از دیگر سو، در پی چیزهایی نباشد که قادر به فراهم کردن آنها نیست و یا اگر قادر باشد، خیری برای او در آن نیست!»

#### ۱. بستری رام و آماده برای معیشت انسان

مروری بر آیات قرآن در مورد تسخیر طبیعت، بیانگر آن است که خداوند، طبیعت و زمین را به عنوان بستری آماده برای معاش انسان قرار داده و همه چیز را به استثنای بخشی اندک، برای او فراهم کرده است، و از همین بابت بارها بر انسان منت می‌گذارد و نعمت‌های گوناگون خود را یادآور می‌شود:

...

علاوه بر آیات فوق‌الذکر، امام صادق علیه السلام نیز در روایت

توحید مفضل، ضمن تشریح ادله توحید، به این موضوع تصریح کرده است که خداوند، جهان و طبیعت را به صورتی آماده، در اختیار انسان قرار داده و همه نیازمندی‌ها و اسباب معیشت او را فراهم آورده است:

«اولین نشانه بر وجود خداوند، فراهم بودن این جهان و نظم و تناسب اجزا و بخش‌های گوناگون آن است. هرگاه در جهان، اندیشه و تعقل نمایی، آن را چون سرایی کامل - که همه نیازمندی‌های بندگان در آن گرد آمده است - می‌یابی. آسمان برافراشته چون سقف این سرا؛ زمین، فرش آن؛ ستارگان انبوه، چراغ‌های آن؛ و معادن زیرزمینی، ذخیره‌های آن است. و [خلاصه] همه چیز برای رفع نیاز انسان گردآوری شده است و آدمی به مثابه صاحب این سرا و تحویل گیرنده همه آنچه که در آن است، می‌باشد. انواع گیاهان و رستنی‌ها برای نیازهای او فراهم، و اقسام جانداران برای تأمین مصالح و منافع او، مهیا شده است، و این خود نشانه‌ای روشن بر آن است که جهان، آفریده‌ای براساس اندازه و هماهنگی و تناسب است و آفریدگار او یکی است.»

مشاهده کردیم که تسخیر، عموماً به معنای فعلیت داشتن و آماده بودن است. تسخیر خورشید و ماه و روز و شب و دریا و چهارپایان، هرگز بدین معنی نیست که به عنوان موادی خام و

شکل ناگرفته در اختیار انسان قرار داده شده‌اند تا انسان با تجربه و تلاش خود، آنها را به تصرف درآورد، بلکه بدین مفهوم است که این مظاهر از طبیعت برای معیشت انسان ساخته و پرداخته شده‌اند و از فوائد خود، انسان‌ها را به نحو احسن و کامل بهره‌مند می‌سازند و انسان تنها باید با مقداری کوشش و تلاش از نعمت‌های رنگارنگ خداوند بهره‌بردار که نحوه این کوشش و تلاش توسط رسولان الهی به او آموخته شده است.

تعاگیری چون «وَاتِيكُمْ مِنْ كُلِّ مَسْأَلَةٍ مَوَدَّةٌ وَإِنْ تُعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْسِبُوهَا»، و «سَبَّحْ عَلَيْكُمْ نِعْمَةَ ظَاهِرَةٍ وَبَاطِنَةٍ»، «قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا»، «وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ»، و «وَذَلَّلْنَا لَهُمُ مِمَّنْ هُمْ مِنْهَا تَأْكُلُونَ»، به صراحت محقق و ممهّد و بالفعل بودن نعمت‌های الهی را در دل طبیعت اعلام می‌کند و این بر خلاف تلقی رایج است که گمان می‌شود انسان‌ها با اتکا به تجربه و آزمایش و آگاهی‌های مستقل شخصی در یک سیر ممتد و طولانی تاریخی، به مواهب طبیعت دست یافته‌اند.

نتیجه این که با استناد به موضوع تسخیر طبیعت نمی‌توان مشروعیت هر گونه دستکاری و تغییر در خلقت و طبیعت را نتیجه گرفت.<sup>۱</sup>

و اما درباره ساختن کشتی توسط نوح سلام الله علیه، خداوند متعال

---

۱. از کتاب اسلام و تعدد

می فرماید: *وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الدِّينِ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ*.<sup>۱</sup> و (اکنون) در محضر ما و طبق وحی ما، کشتی بساز. و درباره آنها که ستم کردند با من سخن مگو (و شفاعت مکن،) که (همه) آنها غرق شدنی هستند!« ترجمه آیت الله مکارم.

استفاده از جهانی که خداوند آن را مسخر و رام انسان قرار داده می‌بایست باذن الله و طبق راهنمایی و تشریح فرستادگان خالق جهان انجام شود، نه هر گونه که نفس اماره می‌طلبد و فهم ناقص بشر تشخیص می‌دهد. کشتی سازی را خداوند متعال به نوح نبی سلام الله علیه تعلیم داد (آن هم نه کشتی ماشینی و اتمی و ...).<sup>۲</sup>

چیزی که عامل ایجاد فاصله است هرگز مشکلی که خود عامل آنست را حل نمی‌کند. در واقع با اتکا به سرعت این وسایل، اقوام از هم فاصله می‌گیرند و هر چه سرعتشان بیشتر و سهل تر شوند، فاصله بیشتر می‌گردد. البته در متن "تمدن بدلی" توضیح داده ام که این سرعت و سهل بودن انتقال، دروغین و بازی با خیال انسان است. زیرا که وقت و هزینه‌ای که صرف تولید و ساخت ماشین و هواپیما و تأمین سوخت و آموزش دانش تولید خود آن وسیله و متعلقاتش و زیر ساخت‌های نرم و سخت آن می‌شود به مراتب از خدمتی که با سرعتشان می‌دهند بیشتر است.

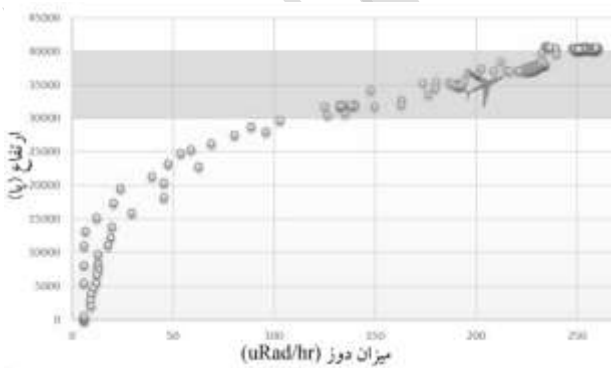
۱. هود ۳۷

۲. مثلاً چون خداوند اسب و خر را مسخر انسان نموده پس برای استفاده از گوشت، پرورش خر یا اسب گوشتی تأسیس کند!



باید توجه داشت که مدرنیته یک مجموعه لاینفک است و ماشینی شدن تأثیرات بسیاری بر طمئینه و سلامت روح و ثبات ذهن آدمی دارد که مواردی از آن ظاهر و بسیاری از زوایای آن پوشیده است.

علاوه بر آن به گفته پژوهشگران همین علوم، پرواز هوایی خطرات قابل توجهی برای مسافران دارد. به دلیل حجم بالای تشعشعات کیهانی در ارتفاع بالا افراد در معرض خطر ابتلا به سرطان پوست، پروستات و سرطان مغز قرمز استخوان و دیگر سرطان‌ها در اندام‌های مختلف قرار می‌گیرند.



نمودار میزان دوز پرتو، نسبت به افزایش ارتفاع از سطح زمین

میزان پرتوگیری ناشی از پرتوها و هسته‌های پرتوزای کیهانی با افزایش ارتفاع از سطح دریا افزایش می‌یابد. پروازهای هوایی که معمولاً بالاتر از ۱۰۰۰۰ متری سطح زمین هستند مسافران و خدمه پرواز را در معرض این پرتوها که تشعشاتی یون ساز هستند و از ذرات و تشعشعات ایکس و گاما تشکیل یافته‌اند قرار می‌دهد این پرتوها که بسیار شدیدتر و با فرکانسی بالاتر از تصویربرداری با اشعه ایکس هستند سبب نقص‌های کروموزومی

و از بین رفتن تعداد زیادی از سلول‌های بافتی و مرگ سلول‌ها می‌گردند. پرتوهای کیهانی موجب صدمات ژنتیکی و تخریب آنزیم‌ها و DNA می‌شود چون اطلاعات ژنتیکی سلول در مولکول DNA نهفته است موجب آسیب وراثتی سلول که اغلب به سلول بعدی منتقل می‌گردند خواهد شد. که در سلول‌های جنسی به فرزند منتقل می‌گردد. همچنین در زنان باردار موجب صدمه به جنین می‌باشد.<sup>۱</sup>

اینها معلومات فعلی بشر است و چه بسا بسیاری موارد که بخاطر منافعشان بروز نمی‌دهند و یا آنچه بعدها معلوم گردد و مواردی که اصولاً از دسترس درک بشری خارج است.

---

۱. برگرفته از تشعشعات کیهانی Cosmic radiation، گنجینه، دکتر ناصر تن آرا، متخصص طب هوایی.

❖ روایت داریم که پیامبری بیمار شد و به خداوند عرض کرد نزد طبیب نمی‌روم تا تو شفایم دهی و خداوند وحی نمود تو را شفا نمی‌دهم تا نزد طبیب بروی. اگر طبابت از شؤون انبیاست پیش طبیب رفتن پیامبر خدا چه معنی دارد؟!

**پاسخ:** این اشکال ناشی از ترجمه اشتباه روایت است. وسائل الشیعة (آل

البيت) الحر العاملی ج ۲ ص ۴۰۹

وعن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن نبيا من الأنبياء مرض فقال: لا أتاوى حتى يكون الذي أمرضني هو الذي يشفيني ، فأوحى الله إليه: لا أشفيك حتى تتداوى فإن الشفاء مني.

ترجمه صحیح آن چنین است: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبری بیمار شد و به خداوند عرض کرد: خودم را درمان نمی‌کنم تا همو که بیمارم کرده شفایم دهد. پس خداوند به او وحی نمود: شفایت نمی‌دهم تا خودت را درمان کنی که شفا از من است.

❖ نقد اظهارات مدیر کل دفتر طب سنتی وزارت بهداشت

... البته در اینکه ائمه ما قادر به کرامت و شفاعت هستند، شکی نیست. اینکه ائمه ما می‌توانستند بیماران را شفا دهند و معجزه داشتند، مسئله جداگانه‌ای است اما ما با علم بشری و روز دنیا صحبت می‌کنیم ... مگر رسالت اسلام طب بوده است؟ اگر رسالت اسلام این گونه بوده، پس چرا زمانی که حضرت علی علیه السلام ضربت شمشیر می‌خورند، سه معصوم حاضر؛ یعنی امام حسن و امام حسین و حضرت علی علیهم السلام برای درمان اقدام نکردند؟ و چرا سراغ طبیبی رفتند که از قضا غیرمسلمان بود؟ روایت معروف دیگری داریم که خدمت پیامبر در مدینه رفته‌اند و اظهار بیماری کرده‌اند و پیامبر فرد را به طبیب حارث بن کلهه ارجاع دادند که او هم مسلمان نبود. اگر رسالت اسلام طبابت بود، پس باید آنها همه یک مریض‌خانه و شفاخانه داشتند و طبابت می‌کردند».

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه یانا لکل شیء، می‌گوید: قرآن همه چیز را گفته است، اما تفسیر آقای طباطبایی زیباست. ایشان می‌گوید قرآن همه چیز را برای هدایت انسان گفته است چون وظیفه قرآن و اسلام هدایت انسان است. بنابراین چیزی از هدایت را فروگذار نکرده است اما معنایش این نیست که قرآن و روایات راجع به انرژی هسته‌ای و فیزیک و شیمی گفته باشند

چون رسالت این نبود. آیا راجع به انرژی هسته‌ای روایت داریم؟ آیا انرژی هسته‌ای اسلامی است یا غیراسلامی است؟ علامه طباطبایی درباره علوم دینی و غیردینی می‌فرمایند این به فلسفه علم بازمی‌گردد و جهان‌بینی. اگر جهان‌بینی ما توحیدی باشد همه علوم توحیدی می‌شود. آن وقت انرژی هسته‌ای را بر اساس مبانی شرعی و دینی رهبر انقلاب می‌فرمایند اگر انرژی هسته‌ای در خدمت مردم و سلامت مردم و رفاه حال استفاده شود اسلامی است، اگر برای کشت و کشتار استفاده شود حرام می‌شود».

... اینکه چرا هیچ‌یک از مراجع مسئول به پیگیری این مسائل و این گونه کلاهبرداری‌ها نمی‌پردازند موضوع مهمی است و جای سؤال دارد.

روزنامه شرق سه شنبه ۲۱ شهریور

**پاسخ:** جای تأسف است که کسی با چنین مسئولیتی اینچنین سخنان عجیبی بگوید. ایشان صدها روایت که در زمینه طب از حضرات معصومین صادر شده و راهکار درمانی ارائه می‌دهد را درمان با اعجاز و خارق‌العاده می‌نامد!!

درباره اینکه رسالت اسلام چه بوده، توضیح دادیم که یکی از شئون انبیاء انتقال علوم مورد نیاز از جمله طبابت بوده است. در اینجا برای نمونه دو روایت را می‌آوریم:

وکان داود - علیه السلام - تنبت فی محرابه فی کل یوم حشیشه ،

فتقول: خذني فإني أصلح لكذا وكذا.<sup>۱</sup>

هر روز در محراب داوود گیاهی می‌رویید و به داوود می‌گفت  
مرا بگیر که من برای این و آن مفیدم.

ان الله تبارك وتعالى اهبط آدم من الجنة وعرفه علم كل شيء فكان  
مما عرفه النجوم والطب.<sup>۲</sup>

خداوند تبارك و تعالی آدم را از بهشت فرو آورد و دانش همه  
چیز را به او آموخت و از جمله آنچه به او آموخت نجوم و طب  
بود.<sup>۳</sup>

اما درباره طیب یهودی که بر بالین امام علی علیه السلام آوردند. آیا  
مسئول محترم ادعا دارند علم طب آن طیب از علم امام بیشتر بود؟! و  
اگر نه، خداوند این علوم را به آنان تعلیم داده و انتقال آن علم را به مردم  
و استفاده از آن را از آنان نخواست؟!<sup>۴</sup> در حالی که عقلاً ثابت کردیم

۱. الاعتقادات في دين الإمامية - الشيخ الصدوق - ص ۱۱۶

۲. فرج المهموم - السيد ابن طاووس - ص ۲۲

۳. برای بحث مفصل به کتاب اسلام و تجدد مراجعه نمایید.

۴. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا بهشت آدم، از باغ‌های دنیا بود یا از باغ‌های  
آخرت؟ امام علیه السلام فرمود: از باغ‌های دنیا بود که خورشید و ماه در آن طلوع می‌کرد.  
و اگر از باغ‌های آخرت بود هرگز از آن بیرون نمی‌رفت. آنگاه امام علیه السلام فرمود: چون  
خداوند، آدم را در بهشت جای داد او از سر نادانی به سوی آن درخت رفت. و این از آن رو  
بود که خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کرده است که جز با امر و نهی و خوراک و پوشاک  
و مسکن باقی نمی‌ماند و آدمی سود و زیانش را جز از راه توقیف در نمی‌یابد. ولا یدرک ما  
ینفعه مما یضره إلا بالتوقیف (هر حکم یا موضوعی که عقل بدان راه ندارد و منوط به بیان

درک بشری قادر به دستیابی به علم پزشکی نیست. و این مطلب با نگاهی به اوضاع سردرگم پزشکی امروزی و ناتوانی‌ها و عوارض داروهای متعلق به آن مشهود است.

در کتاب توحید مفضل آمده که امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر می‌فرماید:

ای مفضل در این گیاهان دارویی و این که هر یک از اینها در تهیه دارویی خاص به کار می‌روند اندیشه کن. یکی مانند شیرنج در اعماق مفاصل نفوذ می‌کند و مواد زاید و رسوبات آن را دفع می‌کند. دیگری مانند افیمون ماده بیماری‌زای سودایی را از بدن خارج می‌کند دیگری مانند سکنجین از بدن بادزدایی می‌کند و آن دیگر ورم‌ها را تحلیل می‌برد و گیاهانی که خواص دیگری دارند. اکنون بیاندیش که چه کسی این خواص را در این گیاهان قرار داده است؟ جز آنکس که آنها را برای منفعت مردم آفریده است؟ و چه کسی مردم را نسبت به این خواص آگاه کرده است؟ جز آنکه این خواص را در گیاهان قرار داده است؟ انسان‌ها چگونه می‌توانستند از سر تصادف و اتفاق، آنگونه که برخی می‌گویند، به این خواص پی ببرند؟ برفرض انسان‌ها با ذهن و اندیشه و تجربه‌هایشان به خواص دارویی این گیاهان پی برده

---

شارع مقدّس است توقیفی نامیده می‌شود. (بحار الأنوار - العلامة المجلسي - ج ۱۱ - ص

باشند، اما حیوانات چگونه به این خواص آگاهی یافته اند؟ برخی از درندگان هرگاه مجروح می شوند زخم خود را با بعضی از همین گیاهان دارویی مداوا می کنند.<sup>۱</sup>

باید توضیح بدهیم که طب طبیبان آن زمان مورد تأیید پیامبر و ائمه اطهار صلی الله علیهم اجمعین بوده زیرا آنان شاگردان مکتب انبیا بودند و طب را از پیامبران گذشته به ارث برده بودند و با تجارب چند هزار ساله، خبره شده بودند. و به استثنای مواردی که اشتباهات اطباء را اصلاح می نمودند، اساس مکتب طبی آنان تأیید شده بود. همانطور که امام صادق در رساله اهللیجه به آن پزشک کافر هندی که از دیار کفر (نه سرزمین اهل کتاب) آمده بود فرمود تمام آنچه از طب نزد توست منشاء وحی دارد و این مطلب را به زیبایی برای آن پزشک هندی اثبات فرمود که در نهایت طبیب مسلمان شد.<sup>۲</sup>

طب آن طبیبان اهل کتاب معاصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله، نیز بر اساس طبایع چهارگانه بود، بر خلاف طب امروزی که مبنایش مبنای وحی نیست.

شیخ مفید می گوید:

۱. التوحید المفضل بن عمر الجعفی ص ۱۰۶.

۲. ... فأعطني موثقا إن أنا أعطيتك من قبل هذه الإهليلجة التي في يدك وما تدعي من الطب الذي هو صناعتك وصناعة آبائك حتى يتصل الإهليلجة وما يشبهها من الأدوية بالسماء لتدعنن بالحق، ولتنصفن من نفسك. قال: ذلك لك. قلت: هل كان الناس على حال وهم لا يعرفون الطب ومنافعه من هذه الإهليلجة وأشباهها؟ ...



طب دانش صحیحی است و راه دستیابی به آن وحی بوده است و دانشمندان آن را از انبیاء اخذ کرده و آموخته اند. زیرا بدون سمع و توقیف (آموزش وحی)، راهی برای شناخت بیماری‌ها و داروها وجود ندارد. پس بی گمان، راه دستیابی به طب، شنیدن از دانای به اسرار و امور پنهانی است.<sup>۱</sup>

خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب کلامی تجرید الاعتقاد می گوید:  
بعثت انبیا حسن است به دلیل آنکه شامل سودمندی‌هایی برای انسان‌هاست مانند:  
یاوری رساندن به عقل در آنچه که به آن راه دارد.  
ارائه حکم در مواردی که عقل بدان راه ندارد.  
برطرف نمودن ترس.  
تشخیص نیکی و زشتی و سودمندی و زیانمندی.  
حفظ نوع انسانی و به کمال رساندن انسان‌ها بر حسب استعدادهای گوناگونشان.

آموزش دادن صنعت‌های پنهان از انسان‌ها.  
آموزش امور اخلاقی و سیاسی.  
خبیر دادن از مجازات و پاداش خداوند.  
علامه حلی در توضیح عبارت خواجه می نویسد:  
از جمله ادله حسن بعثت این است که بعضی از اشیاء برای ما

---

۱. تصحیح اعتقادات الإمامیه ص ۱۴۴.

سودمند است مانند بسیاری از غذاها و داروها. و بعضی از آنها برای ما زیانمند است مثل بسیاری از سموم و گیاهان. و این در حالی است که عقل نمی‌تواند آنها را دریابد و با بعثت پیامبران این فائدهٔ بزرگ تأمین می‌شود... و از دیگر ادلهٔ حسن بعثت آن است که نوع انسانی برای بقای خود به ابزارها و اموری نیازمند است که جز با شناخت و علم نمی‌تواند بدان دست یابد مانند لباس و مسکن. نیروی بشری فاقد چنین شناختی است و این پیامبران هستند که این صنعت‌های سودمند و پنهان را به انسان‌ها می‌آموزند.<sup>۱</sup>

با گسترش علوم جدید غرب، نه تنها بشر قادر به تشخیص سود و زیانش نشد بلکه اعتراف به جهلش نسبت به پیچیدگی‌ها و عمق اسرار هستی بیشتر گردید.

و اما ابن اثیر کندی یا اثیر بن عمرو، پزشک یهودی‌ای که بر بالین امیرالمؤمنین آوردند؛ آن طبیب، طبابت نکرد بلکه صرفاً اطلاع داد که رحلت حضرت نزدیک است و زهر کار خود را کرده و قابل درمان نیست. و شاید حکمت این امر، عدم ظرفیت عوام باشد که اگر اهل بیت امام علیهم السلام چنین نمی‌کردند انگشت اتهام قتل امام به سوی آنان می‌رفت و جاهلان می‌گفتند که اگر در آوردن طبیب کوتاهی نمی‌شد امام زنده می‌ماند.

حارث بن کله‌هم همین‌طور، مطلب ما بدین معنی نبود که انبیا برای خود

---

۱. کشف المراد

مطب احداث کنند یا خود در جزئیات امور وارد شوند. بلکه می‌بایست اصول علمی طبابت و راه کارهای درمان برگرفته از وحی باشد که در اینجا نبی اکرم صلی الله علیه و آله طب حارث بن کله را تأیید فرموده بودند.

حال اگر ما ادعا کنیم آداب و معماری ساخت مسجد می‌بایست برگرفته از گفتار معصوم باشد، حضرات اشکال می‌کنند که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله فلان معمار را فرستاد تا مسجد بسازد یا چرا همه خشت‌های مسجد را پیامبر ننهاد! همانگونه که در مباحث فقهی و کلامی ائمه معصومین علیهم السلام مخاطب را به شاگردان خود ارجاع می‌دادند طب و سایر امور نیز چنین است و قصد آن بزرگواران تربیت نفوس مردمان و واگذاری بدیشان بود.

پزشکی علمی است که مهارتش مبتنی بر تجارب بسیار طیب است بنابراین بر اساس صرف روایاتی که به ما رسیده نمی‌شود طبابت کرد بلکه می‌بایست روایات و چهارچوب علمی معصومین مبنای کار قرار گیرد. در احکام فقهی محوریت با نقل است و راه قیاس بسته است و در زمان گذشته توضیح المسائل به شکل فعلی نبود بلکه نقل کلام پیشوایان دین بود. اما آیا در این زمان هم می‌شود صرفاً اخباری بود؟ اجتهادهای گسترده و صعب، لازمه دور شدن زمانی از حضور ماء معین است. در طب هم همینگونه است و اخباری برخورد کردن به صلاح نیست زیرا که روایت، غیر کلام معصوم است و می‌بایست صحت انتسابش سنجیده

گردد و در این وادی از آنچه هزاران سال بشر در مدرسه انبیاء اندوخته و پرداخته است نباید بی بهره شد.

همانطور که بیان کردیم طبابت یکی از شئون انبیاست و طب صحیح منشاء وحی دارد و استوای روح با سلامت جسم مرتبط است.<sup>۱</sup> در ابتدای بحث آوردیم که عالم بر اساس حق آفریده شده و هرگونه تصرف ناآگاهانه تصرف باطل به شمار می آید از این رو، هستی می بایست توسط هستی شناس اداره گردد. درباره انرژی هسته ای و شیمی و فیزیک به اندازه

---

۱. برای تحقیق بیشتر به "تبیین نقش تعادل طبایع اربعه در تعالی اخلاق با نظر به روایات معصومین علیه السلام و حکمای اسلامی" علی عظیمی، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی مراجعه نمایید. در اینجا یک روایت برای نمونه می آوریم: «امام صادق علیه السلام فرمود: شناختن نفس برای انسان آنست که بداند در بدنش چهار طبیعت و چهار ستون و چهار رکن است و طبیعت چهارگانه او عبارتست از: خون، و صفراء، و سودا، و بلغم... و در بدن هر کسی دو عامل مؤثر است که رفتار و گفتار و کردارش به آنها وابسته است، اول: گرمی، دوم: سردی، و بواسطه گرمی بدن است که آدمی وحشت می کند و یا با نشاط می شود، و یا مرتکب قتل و جنایت و دزدی می گردد و خود خواه و مستبد به رأی خواهد گردید، و یا با دیگران در امور مشورت می نماید و یا فسق و فجور و زنا می کند و یا فروتنی و یا تکبر می ورزد و اگر سردی بر او غالب گردید افسرده و مهموم و محزون می گردد، و یا خود را ذلیل و خوار می پندارد، و یا خاطرات خسته کننده را در مغز خود پرورش می دهد، و یا فراموشی بر او مستولی می شود، و یا از زندگی سعادت مندانه مأیوس می شود و این عوارضی است که موجب بیماری (های روحی و جسمی) می گردد، و این دو عامل مؤثر در اثر غذا است که گاهی انسان به موقع میل می کند و گاه در غیر موقع غذا می خورد، و این واضح و معلوم است که غذای نابجا و غیر موقع خوردن راه را برای تسلط همه نوع بیماری باز می کند».

علل الشرائع - الشيخ الصدوق ج ۱ ص ۱۰۸.

کافی توضیح داده شد. حال انرژی صلح آمیز هسته‌ای به چه معناست؟! و الله اعلم. اگر می‌دانستیم چه بلایی با صلح آمیز بودنش بر سر سلامت می‌آورد و چگونه بر خلاف بمب اتم، با پنبه سر می‌برد یقیناً اسم دیگری بر آن می‌گذاشتیم. ولی این سخنان به معنی نداشتن و عدم کسب این علوم در زمان فعلی نیست. چرا که ناگزیریم در مقابل قدرت شیطانی دشمن مجهز به این علوم و فناوری‌ها باشیم.

و درباره کلام آخر ایشان؛ چرا این همه احساس تکلیف، درباره تخلفات پزشکی نوین نیست؟! آمار بالای استفاده از دستگاه‌های زیانبار تصویربرداری و جراحی‌های غیر ضروری، سکوت در برابر مواد غذایی مسرطن و شوینده‌های شیمیایی و محصولات غذایی‌ای که با شکر سفید و روغن‌های غیر خوراکی و نگهدارنده‌ها تولید می‌شوند که البته همه‌شان استاندارد و سیب سلامت هم دارند! ۴ تا ۵ میلیون نفر در کشور به بیماری دیابت مبتلا هستند، و از این تعداد سالیانه حدود ۶۰ هزار نفر به زخم پای دیابتی مبتلا می‌شوند که ۳۵ درصد از موارد بیماری منجر به قطع عضو می‌شود. و راجع به عوامل دیابت و تفاوت نیشکر (که طبع گرم و مرطوب دارد) با شکر سفید موجود در بازار که مخلوطی است از چغندر قند و مواد شیمیایی مضر سخنی شنیده نمی‌شود. و بسیاری از این دسته موارد.<sup>۱</sup>

---

۱. از امام صادق علیه السلام: ... شکر برای هر چیزی نافع و برای هیچ چیز ضرر ندارد. کافی ج ۶ ص ۳۳۲.

برای تهیه شکر! سفید، ریشه چغندر یا چغندر و نیشکر با آب پخته می‌شود اکسید کلسیم به آن اضافه و با درجه حرارت زیاد ۳۸۰ درجه می‌جوشد. در این حالت آلومین‌ها - مینرال‌ها

❖ حضرت [در اواخر عمر] بسیار بیمار می شد و پزشکان عرب و عجم نزد او می آمدند و وصف معالجه می نمودند و ما عمل می کردیم.

**پاسخ:** از آنجا که در اشکال قبل، مسؤل فوق الذکر، مطالب خود را از مقاله ای نقل کرده اند.<sup>۱</sup> به دلیل اینکه ایشان تمام موارد منبع مورد نظر را در سخنان خود آورده، نیاز به نقل مجزای آن منبع نیست، و تنها یک مورد را که ایشان خوشبختانه در بیانات خود نیاورده بود به دلیل ذکر آن در منبع یاد شده در اینجا به طور جداگانه می آوریم. روایت بالا در کتاب طبقات کبری از کتب اهل سنت به قل از عائشه آمده:

عن عائشة رضي الله تعالى عنها! قالت ما اجتمع في بطن النبي صلى الله عليه وسلم طعامان في يوم قط إن أكل لحما لم يزد عليه وإن أكل تمرالم يزد عليه وإن أكل خبزالم يزد عليه وكان رجلا مسقاما وكانت العرب تنعت له فيتداوى بما تنعت له العرب وكانت العجم تنعت له فيتداوى<sup>۲</sup> ترجمه صحیح آن چنین است: از عایشه! نقل شده که گفت: ابدأ در شکم

---

و ویتامین ها از بین می روند. در ادامه با تغییرات آلکالین و حرارت زیاد و با اضافه کردن اسید کربنیک - بی اکسید سولفوریک و کربنات کلسیم ترکیب می شود و برای تصفیه احتیاج به اسید کربنیک، اسید سولفوریک و موارد شیمیائی دیگر دارد.

۱. مقاله "از طبابت راویان تا درایت حکیمان".

۲. الطبقات الکبری - ابن سعد - ج ۱ - ص ۴۰۴

پیامبر در یک روز دو غذا جا نمی گرفت. اگر گوشت می خورد چیزی بر آن نمی افزود و اگر خرما می خورد چیزی به آن اضافه نمی کرد و اگر نان می خورد با چیزی اضافه نمی نمود. و او مردی بود که بسیار بیمار می شد! عرب‌ها توصیف (مداوایی) می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله خود را مداوا می کرد و مردم غیر عرب هم گاه چیزی عرضه می کردند و خود را با آن مداوا می فرمود.

کار مخالفان به کجا رسیده و به چه قیمتی می خواهند افکار اشتباه خود را ثابت کنند. طب در اسلام که گستره آن بسیار وسیع تر از پزشکی امروزی است و جمیع زوایای سبک معیشتی را در بر می گیرد، در دوره استعمار از حوزه حذف شد. و این امر سبب شد که غرب به راحتی بتواند بستر پذیرش فرهنگ خود را به ما تحمیل کند. و هم اکنون که برخی برای احیای مجدد طب الهی تلاش می کنند اینگونه برخوردها جز آب به آسیاب دشمن ریختن نیست.

این روایت در زمره روایاتی است که در بی حرمتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و از جانب راوی معلوم الحالی صادر شده است. البته نویسنده خواسته با دست بردن در ترجمه روایت، بی حرمتی را برطرف کند و عبارت "حضرت [در اواخر عمر] بسیار بیمار می شد" را به جای "او مردی بود که بسیار بیمار می شد!" ترجمه نموده. در حالی که روایت به هیچ وجه ناظر به اواخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. و اینکه می آورد "و کان رجلاً ... یعنی صفت پایداری را در ایشان وصف می کند.

المِسْقَام - [سقم]: کسی که بسیار بیمار می شود. فرهنگ ابجدی  
المِسْقَام: كَالسَّقِيم، و قيل: هو الكثير السُّقْم. لسان اللسان  
و المِسْقَامُ كَالسَّقِيم؛ و في الصَّحاح: هو الكثير السُّقْم. تاج العروس  
و المِسْقَام: كَالسَّقِيم، و قيل: هو الكثير السُّقْم. لسان العرب  
علامه حلی در "الرسالة السعدية" در "المسألة السابعة في النبوة" این روایت  
را به عنوان نمونه روایاتی که اهل سنت در توهین به پیامبر اکرم صلی الله  
علیه وآله آورده اند نقل و رد می کند. علامه پس از نقل روایت می گوید:  
آیا صحیح است که پیامبر کسی بوده که بسیار بیمار می شده در  
حالی که او مسؤولیت تبلیغ رسالت داشته و اگر پیامبر صلی الله  
علیه وآله مسقام بوده پس چه کسی سلامت و عافیت داشته است؟  
مشاهده کنید که این چگونه با نقل صفت ایشان در تورات و انجیل  
که در همین طبقات ابن سعد آمده جمع می گردد که: (نه سستی  
در او راه دارد و نه کسالت...). ح ۱ ق ۲ ص ۸۸  
و آیا متن، این را به ذهن القا نمی کند که خودداری ایشان از سیر  
خوردن طعام مسبب مسقام بودن اوست؟ در حالی که پیامبر در  
کردار میانه رو و الگو بود. آیا این مدح است یا ذمی در چهره  
مدح؟ و آن چگونه با نقل ویژگی های جسمی بی نظیر و درخشان  
و قدرت خارق العاده او جمع می شود؟ که در همین طبقات ابن  
سعد آمده: که به حضرت قوتِ چهل مرد داده شده و به هر کسی  
از اهل بهشت قوتِ هشتاد نفر داده می شود. ح ۱ ق ۲ ص ۶۹ -



۷۹. کنایه از قوّت جماع.

بله؛ چگونه این با نقل از علی علیه السلام جمع می‌گردد که باز در طبقات ابن سعد ح ۱ ق ۲ ص ۱۲۰ آمده: هنگامی که پیامبر راه می‌رفت گویی از سراشیبی فرود می‌آمد و هنگام راه رفتن گویی از صخرها کنده می‌شد (کنایه از تیز و سهل راه رفتن).

بله؛ چگونه با آنچه از ابوهریره در همین طبقات ابن سعد نقل شده جمع می‌گردد که: در راه رفتن کسی را سریع‌تر از رسول خدا ندیدم گویی زمین برایش پیچیده می‌گردد ما خودمان را به سختی می‌انداختیم ولی او آسوده راه می‌رفت. ح ۱ ق ۲ ص ۱۲۴.

طبعاً حضرت به حسب او سریع می‌رفت و الا مشهور است که ایشان با سکینه و وقار راه می‌رفتند. از ابن عباس نقل شده که گفت:

پیامبر هنگامی که به جایی متوجه می‌شد با تمام بدن برمی‌گشت و هنگامی که راه می‌رفت جمله اندام‌هایش متوازن حرکت می‌کرد. و هیچگونه عیبی در وی نبود

از پسر عمر نقل شده که گفت: کسی را بخشنده‌تر و تواناتر و شجاع‌تر و پاکیزه‌تر از رسول خدا ندیدم. در همان طبقات ح ۱ ق ۲ ص ۱۲۶، و ح ۱ ق ۲ ص ۱۲۹.

و از جابر از محمد بن علی نقل شده که گفته: رسول خدا نیرومندی و قدرت چیرگی‌اش شدید بود. در طبقات ح ۱ ق ۲ ص

۱۲۷.

و در پایان ببینید او چه کسی است. چه کسی را شجاع‌ترین مرد عرب و عجم می‌شمروند؟ ابن ابی طالب علیه السلام. و او می‌گوید هنگامی که نبرد سنگین می‌شد به رسول خدا پناه می‌بردیم. صلی الله علیه و آله.<sup>۱</sup>

---

۱. این عبارت در نهج البلاغه آمده. امام علیه سلام الله می‌فرماید: هنگامی که آتش نبرد به اوج برافروختگی می‌رسید به رسول خدا پناه می‌بردیم و او صلی الله علیه و آله از همه ما به دشمن نزدیکتر بود.

ممکن است مقصود از پناه امام علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله، از لحاظ در حمایت ویژه رب بودن پیامبر و عنایت الهی و متصل به وحی بودن ایشان باشد. و خداوند داناست. صراط النجاة (تعلیق المیرزا التبریزی) - السید الخوئی - ج ۵ - ص ۲۸۹.

❖ اگر همه علوم را می بایست از انبیا بگیریم پس چگونه در جریان دفن هاییل، کلاغی معلم انسان می شود؟ (مائده آیه ۳۱)

**پاسخ:** توجه کنید که قایل، انسانی متشرع و اسوه ما نبود تا از نبی خدا پرسش کند و شریعت بیاموزد. خداوند به واسطه کلاغی دفن میت را به او متذکر شد تا حرمت جسد هاییل حفظ شود.<sup>۱</sup> و حتی قایل تأسف خورد چرا زودتر به فکر خودش نرسید. یعنی چاره رهایی جسد از حیوانات، بدیهی بود.

و اما اینکه قاتل گفت: "یا وِیْلَتی اَعْجَزْتُ اَنْ اُكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ..." علتش این بوده که دیده درس و راه چاره‌ای که کلاغ به او داد، امر بسیار ساده و پیش پا افتاده‌ای بود، و احساس کرده که خود او می توانسته چنین کاری را که غراب کرد انجام بدهد، اول زمین را بکند و سپس جسد برادر را در آن پنهان کند، چون رابطه بین

---

۱. سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جستجو (و کندوکاو) می کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام (از ترس رسوایی، و بر اثر فشار و جدان، از کار خود) پشیمان شد. سوره مبارکه مائده آیه ۳۱. از امام جعفر صادق علیه السلام: قایل، هاییل را کشت و او را در دشت رها نمود و نمی دانست با او چه کند. درندگان خواستند به جسد حمله کنند. پس او را در غلافی بر پشتش حمل کرد تا اینکه جسد بو گرفت و پرندگان آن را دور کردند و درندگان منتظر بودند که چه وقت جسد را می اندازد تا آن را بخورند. پس خداوند دو کلاغ را فرستاد که با هم جدال می کردند و یکی دیگری را کشت و بعد از آن با منقار و دوپایش زمین را کند و آن کلاغ را در گودال انداخت و مخفی کرد. قایل به آن نگاه می کرد پس برادرش را دفن نمود. بحار الانوار ج ۱۱ ص ۲۱۹.

بحث و موارد، و یا کندن زمین و پنهان کردن چیزی در آن رابطه‌ای روشن بود، لذا بعد از این احساس بوده که تأسف خورده که چطور ذهنش به این حيله منتقل نشده؟<sup>۱</sup>

اینگونه تذکرات و الهامات جزئی برای افراد، بسیار اتفاق می‌افتد و هرگز انسان را بی‌نیاز از تشریح نمی‌کند. احکام و آداب دفن میت جزو شریعت و فقه ما است و مفصلاً از طریق معصومین علیهم السلام به ما رسیده. یقیناً نظر پرسشگر این نیست که شریعت از طریق کلاغ به ما رسیده! و می‌بایست از قایل تقلید کنیم!

❖ نقد کلام استاد پیرامون علم دینی و علم غیردینی

آیا علم دینی وجود دارد و یا به تعبیر برخی بزرگان، علم، دینی و غیردینی ندارد.

**پاسخ:** برای پاسخ، ابتدا جملاتی را از استاد محترم نقل و سپس نقد می‌کنیم. ایشان می‌فرماید:

کلام اول: اگر تفسیر قول خدا، علم اسلامی را به دست می‌دهد، تفسیر فعل خدا نیز علمی اسلامی محسوب می‌شود.

کلام دوم: اولاً عقل و سایر معجاری ادراکی را خلقت خداوند بدانند. ثانیاً رهنمود الهی را که در نهان عقل معارفی مدفون است و رهبران الهی آن دفائن و گنجینه‌ها را آشکار می‌کنند فیض خدا بشمارد، ثالثاً هر علمی که بهره عقل شده یا می‌شود فیض الهی تلقی کند و رابعاً سرمایه‌های اولی دانش نظری یعنی بود و نبود را که خداوند به عنوان علوم فطری به وی عطا کرده و دانش عملی فوز الهی بدانند، چنین محققى تمام تحقیقات خود را موهبت الهی می‌داند نه دستاورد بشری و هیچ گاه دانش نفت شناسی، گاز شناسی و سایر دانش‌ها را بشری نمی‌شمرد، بنابراین صلاى بلند این است که اصلاً علم غیردینی نداریم نه زمین‌شناسی و نه هیچ علم دیگری نه مطلق و رهاست و نه غیر دینی، بلکه فقط دینی است!

کلام سوم: دلیل دیگر بر دینی بودن همه دانش‌های تجربیدی و

تجربی حجیت شرعی آنها است؛ یعنی افزون بر اینکه این علوم به دلیل واقع نمایی، حجیت منطقی دارند از نظر شرعی نیز حجیت شرعی دارند.

کلام چهارم: علم الحادی هم نداریم هر چند عالم ملحد داریم، زیرا نظام خلقت ساخته خدای متعال است، شناخت چنین مصنوعی هرگز نمی تواند الحادی باشد، بنابراین علم اگر علم باشد لاجرم دینی و الهی خواهد بود از آن جهت که علم کشف و قرائت طبیعت و جهان است و صدر و ساقه جهان فعل خداست، پرده از فعل خدا بر میدارد و چون علم، تفسیر و تبیین فعل خداست، الهی و دینی است. آنچه که می تواند و ممکن است الحادی باشد، عالم و محقق است.

کلام پنجم: علوم تجربی موجود همگی علمی معیوبند به این دلیل که منقطع الاول و الاخرند، سیری افقی دارند و نه صعودی. مبدأ عالم و طبیعت و همچنین غایت و فرجام آن را نادیده می گیرند و عالمان آن نیز دانش خود را موهبت الهی نمی دانند. علوم موجود موضوعات خود را مثله می کنند.

کلام ششم: اشکال دیگر علوم حسی و تجربی این است که پا از گلیم خود خارج کرده و علیرغم ناتوانیشان در پی ارائه جهانی بینی برآمده است، به همین دلیل از نظام خلقت به طبیعت یاد می کند، این در حالی است که برای داشتن جهانی بینی، معرفتجویی کفایت

نمی‌کند. ضمناً با انجام کارهای صوری نمیتوان علم دینی تولید کرد، ساختن نمازخانه و مسجد در دانشگاه و به طور کلی وارد کردن مظاهر و برنامه‌های اسلامی و دینی در فضای دانشگاه و چاپ کتاب‌های دانشگاهی با بسم الله و آرم جمهوری اسلامی نمی‌تواند علم دینی را احیا کند و دانش معیوب رایج را سلامتی بخشد، اسلامی کردن در گرو تغییر اساسی در نگاه به علم و طبیعت و تدوین متون درسی سرآمد و صاعد و هماهنگ دین حوزه‌های معرفتی و بازگشت طبیعیات به دامن الهیات است.

خبرگزاری فارس ۱۳۹۴/۱۴/۱۰

کلام هفتم: اگر در موضع علمی، فعل خدا بود، آن علم دینی است، زمین‌شناسی تا دورترین علوم مانند ستاره‌شناسی، فیزیک، ریاضی و شیمی در زمینه فعل خدا وجود دارد، بنابراین همه این علوم دینی است.

کلام هشتم: در حوزه بحث می‌کنند خدا چنین گفت، در دانشگاه‌ها می‌گویند خدا چنین کرد، علمی که موضعش فعل خدا نیست، بشری است. اگر کارهایی که انسان انجام می‌دهد، مطابق دستورات الهی باشد، دینی می‌شود.

کلام نهم: دانشگاه‌ها غرق دین هستند ولی توجه ندارند، غفلت دانشگاه در این است که نمی‌داند در حال بررسی فعل خدا هستند، در فیزیک و شیمی محققان فعل خدا را تفسیر می‌کنند.

### خبرگزاری برنا

بررسی کلام اول: باید توجه داشت که قول خدا، مفسر فعل خداست: ما، و کل هستی فعل خداوند هستیم. در دلیل ضرورت ارسال رسل می‌گوییم به دلیل عدم کفایت عقل برای فهم عالم (فعل خداوند)، و اینکه عقل برخی امور را می‌فهمد و در گستره پس از آن، می‌فهمد که نمی‌فهمد. در نتیجه محتاج دستیابی به راهی جهت اتصال به علم جامع و مطلق است که جهلی در آن نباشد و تا علمی که بدان دست می‌یابد جامع نباشد، جهان‌بینی و باید و نبایدهایش اعتباری ندارد. علم جامع هم، تنها نزد خداوند است. در نتیجه فیض و حکمت الهی اقتضا دارد تا علم صحیحی که بدان برای شناخت هستی (فعل خداوند) محتاجیم و همچنین بایدها و نبایدها را به ما منتقل نماید. پس متمسک به قول خداوند می‌شویم تا عالم تکوین (فعل خدا) را تبیین نماید. بنابراین قول خداوند متعال و قول و فعل و تقریر فرستادگان او که مفسران وحی اند، راهنمای فعل خدا و روشنگر تکلیف ما در مواجهه با نظام تکوین می‌باشد. پس قول خدا، مفسر فعل خداست.

در نتیجه آن تفسیری از فعل خدا (تکوین) حقیقتاً علمی صحیح است که بر مبنای وحی (قول خالق نظام تکوین) باشد.

غالب علوم جدید به مقدار فاصله‌ای که از وحی دارد که اصلاً ارتباطی به مبنای علمی مطرح شده در مکتب وحی ندارد تفسیر فعل خداوند به شمار نمی‌آید.



کلام دوم: گفتیم که خاستگاه، مفهوم و هدف علم در انقلاب مدرنیته با علم در مکتب الهی متفاوت است.

علم پس از مدرنیته در راستای کشف و تفسیر رازهای خلقت نبود بلکه هدفش استیلای قهرآمیز بر طبیعت بر اساس رویکرد فنی و تکنیکی بود. و اگر این هدف شیطانی را حذف کنیم نه مؤمن به سراغ این علوم می‌رود و نه کافر. کافر نمی‌رود چون انگیزه‌اش از این علوم همان کارکرد شیطانی و تخریبگرش در راستای کسب منافع مادی بود و مؤمن نمی‌رود چون عمرش ارزشمندتر از این است که به علوم نازل مادی پردازد. در واقع جایی از گستره پژوهشی و آموزشی در فرهنگ غرب که شرق و غرب را فرا گرفته را پیدا نمی‌کنید که مد نظرشان صرفاً بعد دانش‌افزایی این علوم باشد بلکه همواره بودجه‌های کلانی در ورای پژوهشکده‌ها جهت بهره‌برداری از موهبات! این علوم وجود دارد که این منافع می‌تواند اقتصادی، نظامی و یا فرهنگی باشد.

کلام سوم: همانطور که در برخی دستورات اخلاقی شرع در فهم عقلانی بشر قرار می‌گیرد مثلاً قبح ظلم و حسن شجاعت. ولی از درک بسیار از امور همچون درک کیفیت عالم ملائکه و قبر و ملکوت الهی، تکالیف شرع و دقائق اخلاق و شناخت افعال الهی قاصر است، علوم تجربی هم در برخی موارد حجت است. مثلاً پژوهش درباره پرنده‌گانی که چینه دان دارند. اما اینکه درک بشری بخواهد نظام علمی ارائه کند، چون این نظام علمی ناظر به درک جامع از هستی نیست حجیت شرعی ندارد. البته

ممکن است سود و زیان‌هایی جزئی را متوجه شود مثلاً به این نتیجه برسد که شراب یا پیه خوک یا جگر گرگ منافی برای فلان مرض دارد، یا اینکه وسایل ارتباطی مولد امواج، فلان خدمت را می‌رساند. چون علمش محیط به جمیع طبقات وجودی انسان نیست نمی‌تواند حکم صادر کند. کلام چهارم: البته اگر علم باشد! توضیح آن را در عبارت نخست دادیم. کلام پنجم: باید توجه داشت که نقص این علوم صرفاً در نبود روح توحیدی در دانشگاه نیست بلکه اصلاً جسد این علوم پذیرای روح توحیدی نیست.

شهید آوینی در ویژگی‌های علم مدرن می‌گوید:

آیا به راستی انسان با این علوم از خرافات و جهل نجات پیدا کرده و یا نه، در جهل و خرافاتی بسیار عمیق‌تر فرو رفته است؟ علم فقط «نسبت‌ها و مقادیر و اسباب» را بازمی‌شناسد و خود از تحلیل این نسبت‌ها و مقادیر و اسباب در یک حکم و نظریه‌ی کلی عاجز است. «علم» اصولاً متعرض ماهیات نمی‌شود و اگر آن را متکفل «جهان‌شناسی» کنیم، لاجرم کار را به کفر و الحاد خواهد کشاند؛ گذشته از آنکه «علم به مثابه ابزار» فقط در گستره‌های معینی که علمای رسمی خواسته‌اند به کار افتاده است و در تحلیل اطلاعات داده‌های به دست آمده نیز تحلیل‌گران چگونه می‌توانسته‌اند که خود را از تأثیر معتقدات عقلی و ایمانی خویش دور نگه دارند؟

علوم امروزی دانشِ تصرف در عالم و غلبه بر طبیعت هستند و در این زمینه میان علوم تجربی و علوم انسانی تفاوتی نیست. با این ترتیب، پر روشن است که دانش آموز باید از همان آغاز ورود اجباری به مدرسه، با ریاضیات که «صورت» علوم امروزی است آشنا شود و بعد، رفته رفته حساب استدلالی و هندسه تحلیلی و فیزیک و شیمی و آمار و حساب احتمالات بیاموزد و با متدولوژی علوم - که این روزها به آن فلسفه می گویند - این مواد درسی پراکنده را به یکدیگر پیوند دهد. غایت این دوران طولانی آموزش چیست؟ آیا انسان بعد از طی مراحل و اخذ مدرک مهندسی یا دکتری صاحب اخلاق حسنه می شود و به بهشت می رود؟ خیر. اصلاً این سؤال بسیار مسخره است. همه ما می دانیم که در بهشت دری به نام هندسه یا ریاضیات وجود ندارد. این نظام آموزشی بر محور تعلیم و تربیت مطلق یا تعلیم و تربیت اخلاقی انسانی طراحی نشده است بلکه هدف اصلی آن آموزش مهارت های فنی لازم و تأمین کادرهای تخصصی برای دست یافتن به توسعه یافتگی است.

سیری که بشر غربی در قرون جدید در جهت جدایی علم و دین از یکدیگر پیموده به تغییری اساسی در مبانی و مفاهیم علم - به مفهوم رایج آن - منجر شده است، تا آنجا که دیگر نمی توان گفت مقصود امروزی ما از هندسه و هیأت و طب و سیاست و دیگر

علوم همان چیزی است که مورد نظر قدما بوده است .... فی‌المثل در مورد طب، نباید پنداشت که علم پزشکی امروز صورت تکامل یافته طب قدیم است؛ علم پزشکی اصولاً بر مبانی دیگری استوار است. در قدیم انسان را از یک سو جزئی از طبیعت و از سوی دیگر جامع همه طبایع می‌دانسته‌اند و بدین ترتیب سعی می‌کرده‌اند که نظم داخلی بدن انسان را دقیقاً در انطباق با طبیعت خارج شناسایی کنند .... آنچه در زمینه علم طب و پزشکی امروز گفتیم درباره همه علوم دیگر، حتی ریاضیات و هندسه نیز صادق است. همه این علوم در گذشته بر مبانی دیگری استوار بوده‌اند و فی‌مابین آنها و مجموعه اعتقادات مذهبی و فلسفی انسان پیوندی کامل برقرار بوده است. این پیوند اکنون بریده شده و به اعتقاد حقیر، این انقطاع نه به علت تخصصی شدن علوم، بلکه به علت جدایی علم و دین از یکدیگر حاصل شده است. تخصصی شدن علوم، خود معلول همین جدایی است و البته پر روشن است که اگر این تخصصی شدن بیش از حد اتفاق نمی‌افتاد، هرگز بشریت به تکنولوژی امروز دست نمی‌یافت.

البته با تحقیق در ماهیت علوم جدید و عدم استقلال آن نسبت به تکنولوژی، حقایق بسیار دیگری روشن می‌شود.

"فلسفه علمی" جو فروش گندم‌نمایی است که می‌خواهد با استنباط احکام کلی از مجموعه اطلاعات علمی، که جز در

محدوده نسبت‌ها و اسباب نمی‌توانند واجد هیچ کلیت و عمومیت و یا اطلاق باشند، فلسفه‌نمایی کند و جانشین تفکر فلسفی شود.<sup>۱</sup>

کلام هفتم: در بطلان اینکه علومی همانند فیزیک و شیمی، دینی و ناظر به حقیقت خارجی و کاشف فعل خدا باشند توضیح دادیم.

کلام هشتم: همانطور که توضیح دادیم اراده علوم جدید بر این است که با کشف روابط میان پدیده‌ها تمنیات نفس اماره را جایگزین حکمت الهی در تدبیر عالم نماید.

کلام نهم: در اینکه دانشگاه غرق دین است جای شک و شبهه‌ای نیست. اما مطلب اینست که غرق کدام دین است! اسلام یا اومانیست؟! دکتر حسین کچویان<sup>۲</sup> می‌گوید:

یکی از اشتباهات ما از اول، نفهمیدن زیرکی‌ها و فریبکاری‌های تمدن غرب است که خودش را از اول آن طوری که هست عرضه نکرد. بلکه به عنوان یک تطور عینی عالم عرضه کرد. اگر از اول مثل یک دین، خودش را به ما عرضه کرده بود این‌جور نمی‌شد که همه امور این تمدن را بگیریم و بعد هم به طور ناخودآگاه عوض بشویم.<sup>۳</sup>

در واقع شیمی و فیزیک مستلزمات یک مکتب فکری و جهان‌بینی غیر

۱. توسعه و مبانی تمدن غرب، مقاله آزادی قلم، مقاله تکنولوژی ارتباطات، شهید آوینی.

۲. رئیس گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

۳. نشریه سمات.

توحیدی اند.

در ادامه نقد کلام استاد باید گفت مثلاً برخی معارف و دستورات بودا یا کنفوسیوس صحیح اند ولی چون افق دیدشان نازل و آمیخته به باطل است نمی‌توان بدان‌ها تمسک کرد و گفت آنان غرق دین هستند و اگرچه دینشان ناقص است ولی کم یا زیاد هرچه هست دین است!! همینطور مذاهب و نحله‌های مختلف فکری غرب و شرق. حال ما بیاییم اسلام را کنار بگذاریم و بگوییم دکارت هم مشغول تفسیر عالم بوده و حق است و متمسک مکتب دکارت و غیره و ذلک شویم!

بلکه می‌گوییم جهان بینی می‌بایست حق و جامع باشد و جزئی نگر و آمیخته به باطل نباشد. در وادی علم نیز چنین است و علوم کور برخاسته از درک بشر و جزئی نگر را نمی‌توان بررسی فعل خدا و تفسیر عالم هستی شمرد.

اما در پاسخ به سوالی که مطرح شد؛ از نظر ما علم، دینی و غیردینی دارد، البته می‌توان علم را کشف واقع دانست و در عین حال معتقد بود که علم می‌تواند دینی و یا غیردینی باشد. اگر متوجه باشیم که علم، کامل و ناقص دارد و مفید و غیرمفید و نازل و متعالی؛ علوم برآمده از درک ناکافی بشری و علوم غیرمفید، علوم غیردینی و علوم برآمده از وحی که کامل و متعالی و مفید اند علوم دینی هستند. درمثال طب، یکی از صدها مثالی که در روایات است روایت آن پزشک یهودی است که جراحی

می کرده<sup>۱</sup> و پیامبر صلی الله علیه وآله از این کار کراهت داشتند (فکره ذلك رسول الله صلی الله علیه وآله). آن پزشک یهودی شکم را پاره می کرد چیزی را بیرون می آورد و شکم را می شست و می دوخت و درمان نیز حاصل می شد و درد تسکین می یافت. ولی پیامبر صلی الله علیه وآله کراهت داشتند و فرمودند: خداوندی که بیماری ها را خلق نموده، دارو و درمانی برای آنها قرار داده است. و بهترین درمان، حجامت و فصد و سیاه دانه است.

آن علمی که محصول فکر ناقص بشر متکی به حس و عقل ناکافی است و یا علمی که جهت رفع حوائج دروغین و ارضای خیالات و شهوات غیرمنطقی بشر تولید می شود، علم غیردینی و آن علمی که منبعث از سرچشمه وحی است، علم دینی تلقی می گردد. آن علمی که یهودی داشت علم غیردینی و علم رسول خدا صلی الله علیه وآله علم دینی بود. توضیح داده شد که تفریح در اصول علمی ای که حضرات معصومین علیهم السلام ترسیم کرده اند نیز داخل در علم دینی است.

علاج عفونت گلو با پنی سیلین را کفلر! که در نهایت منجر به بحران آنتی بیوتیک شد علم غیردینی و علاج با نمک و آویشن علم دینی است طی الارضی که با ذکر الهی و در راستای رضای خداوند بدست آمده علم دینی و کامیون و تکنولوژی ماشین و ... غیر دینی. بنا نهادن علوم (طب و معماری و نساجی و تغذیه و ...) براساس طبیعت های چهارگانه مبنای علم

۱. مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۴۳۶، بحار ج ۵۹ ص ۷۳.

دینی و بنیانگذاری علوم بر درک جزئی مانند جدول مندلیف و فیزیک نیوتنی و فیزیک جدید و پزشکی مدرن، علم غیردینی است. مجدد توضیح می‌دهم که ممکن است طبقه بندی عنصری مندلیف در رتبه خود ناصحیح نباشد ولی منشأ آن درک ناقص از عالم هستی است و نایستی مبنای علم صحیح تلقی گردد و بر مبنای آن نظام پیرامونمان سنجیده و چینش شود. حتی ممکن است برخی از این علوم همانند ریاضی جدید کاملاً انتزاعی باشد ولی قسمت عمده آن لعب و بی‌فایده است و برای تفسیر نظم پیچیده عالم نازل و کوتاه نظرانه.



## مطالعه بیشتر

علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه نمایند:

اندیشه اجتماعی غرب جدید (۱)، مدرنیته - سجاد صفارهرندی، رضا قائمی‌نیک

تولید "قدرت، اطلاع، ثروت" در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی

- حجت الاسلام مسعود صدوق

فرهنگ مدرنیته و توهم - اصغر طاهرزاده

اسلام و تجدد - مهدی نصیری

تبیین نقش تعادل طبایع اربعه در تعالی اخلاق با نظر به روایات معصومین

علیهم السلام و حکمای اسلامی - علی عظیمی

تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی - اصغر طاهرزاده

علل تزلزل تمدن غرب - اصغر طاهرزاده

مقالات و نوشتارها:

مدرنیته یک دین است و نه تطور عینی عالم - حسین کچویان

قواعد پنهان یک تمدن - سید رضا حسینی

درباره حدیث مشهور "اطلبوا العلم و لو بالصین" - مهدی نصیری

جابرین حیان؛ واقعیت یا افسانه؟ - مهدی نصیری

انتقال فن آوری، ابزار اسارت فرهنگی - علامه سید منیرالدین حسینی

آوینی و علوم و نظام آموزشی مدرن - گفتارهایی از شهید آوینی

آیا انسان خلیفه الله است؟ - مهدی نصیری